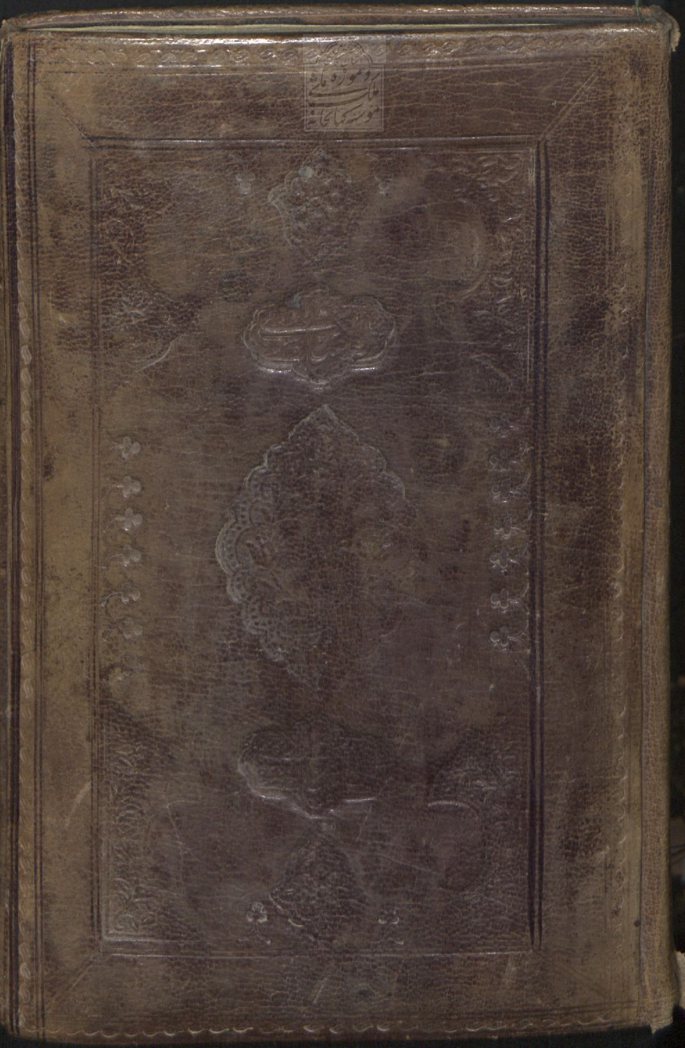


ص

شرح حلیة البیع که در سنه [illegible] خوش خط [illegible]
در کتاب مجمع الرائق سید [illegible] نوشته

۲۴۹ صفحه ۱۲۵ ورق
نفیسه

۱۳۵ ورق

بسم الله الرحمن الرحيم
سبحان من تقدس بجلال عظمته عن أن تخبط به اوهام
العارفين وتعالى بعظمة كبريائه عن أن تناله افكار
الواصلين وتنزه بكبرياء لاهوتيته عن أن تدركه قلوب
المخلصين والصلوة على حبيب اله العالمين وفص خاتم
الانبياء والمرسلين محمد المبعوث الى الانس والجن اجمعين
وعترته شموس سماء الدين ونجوم فلك اليقين علي
ابي طالب وذريته المطهرين صلوة دائمة بدوام
السموات والارضين مخفى نماند كه چون خطبه مباركه

درسوم

موسوم بخطبة البیان ازجمله خطبه مولای مومنان و
وپیشوای متقیان و وارث علوم جمیع پیغمبران وقسمت
کنندهٔ خلد ونیران ودر وجوب متابعت شریک قران
برگزیده پروردگار عالمیان ونفس وجان پیغمبر اخر الزمان
لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک اینجا که
کمال کبریای تو بود ٭ عالم نمی از بحر عطای تو بود ٭
مارا چه حد حمد ثنای تو بود ٭ هم حمد وثنای تو رضای تو بود ٭
مولانا ومولی الثقلین ومقتدانا ومقتدی الکونین کلام
الناطق علی بن ابی طالب علیه من الصلوة ازکاها ومن
التحیات انماها خطبه بود در کمال اغلاق ونهایت اشکال
ودرین اوقات در مجلس نواب اشرف اقدس اعلی کلب
آستان علی بن ابی طالب صلوات الله وسلامه علیه
شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی خلد الله ملکه ابدا
مذکور شده بود وخواهان او بودند این حقیر بی بضاعت

محمد تقی بن المجلسی الاصفهانی در حدود فهم خود ان را شرح
کرد تا غالی مجلس شریف بان مزین کردد و شیعیان حضرت
امیر المؤمنین ع از ان بهره مند کردند و ثواب ان پرورد کار
فرخنده اثار اشرف اقدس اعلی عاید کردد و مِنَ اللّٰهِ الاِستعانة
وَالتوفیق و چون ایضاح ان مبتنی بود بر ذکر بعضی از ایات
و احادیث و کلام اصحاب تحقیق و عرفان لاجرم مقدم بر
مطلوب شروع در انها شد ای طالب دین قویم و ای پیمایند
صراط مستقیم اندکی از چاه طبیعت بیرون ای و انچه
بر مذاق تو درست نیاید حمل بر قصور فهم خود کن نه
بر غلو زیرا که ذات مقدس مطهر مرتضوی تعالی شانه
نه در مرتبه که امثال ما و تو کم کشتگان بتیه طبیعت پی
بدان توانیم برد بلکه ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین بحقیقت
ان حضرت نمی توانند رسید چنانکه منقولست از ان پیشوای
پیغمبران که یا علی نمی شناسد خدای تبارک و تعالی

را کسی بغیر از من و تو و نمی شناسد مرا کسی بغیر از خدای عز
وجل و تو و نمی شناسد ترا کسی بغیر از خدای تقدس و تعالی
و من ● هر چند که جان عارف آگاه بود ● کی در حرم قدس تواش راه بود ●
دست همه کشف ارباب شهود ● از دامن ادراک تو کوتاه بود ●
و دیگر احادیث که بگوش هوش تو خواهم رسانید اولا بد آنکه
وارد است در اخبار از نبی مختار و ائمه اطهار صلواة الله علیهم
اجمعین آنکه ذات مقدس الهی جلت عظمته در ازل الآزال
با کمال الظهور مخفی بود خواست که ظاهر گردد نور مقدس مطهر
مصطفی و مرتضی را افرید چنانکه در حدیث وارد است که کنت
کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف یعنی
لکی اعرف
من گنجی بودم مخفی خواستم که شناخته شوم افریدم خلق را
تا شناخته شوم و بنا بر حدیث سابق کسی را غیر از محمد و علی
صلواة الله علیهما قابلیت معرفت حضرت حق سبحانه و تعالی
نبود لیس مراد از خلق در این حدیث ایشان بوده باشند چنانکه

مولوی معنوی بدین اشارت کرده اند ٭ احمد ار خود کیست اسپای زمین ٭ ماه بین بر چرخ و بشکافش جبین

کُنتُ کَنزاً رَحمَةً مَخفِیَّةً ٭ فَابتَعَثتُ اُمَّةً مَهدِیَّةً ٭

تاج کرّمنا است بر فرق سرت ٭ طوق اعطیناک اویز برت ٭

قفلهای ناکشوده مانده بود ٭ از کف انا فتحنا بر کشود ٭

صد هزاران افرین بر جان او ٭ بر قدوم دور فرزندان او ٭

ان خلیفه زادکان مقبلش ٭ زاده اند از عنصر جان و دلش ٭

ما را طلب و نیاز داری اغاز ٭ پس بر حسب طلب تو در کردی باز ٭

اینها همه چیست تا کنی کنج نهان ٭ بر خلق جهان عیان ز گنجینه راز ٭

و دیگر حدیث اوّل ما خلق الله نوری ٭ یعنی اوّل چیزی که خدای تبارک و تعالی افرید نور من بود و حدیث قدسی یا محمد لولاک لما خلقت الافلاک ٭ یعنی ای محمد اگر نه تو بودی من نمی افریدم افلاک را و ایه کریمه وَ اَنفُسَنا وَ اَنفُسَکُم بر اتحاد

اتحاد نور محمد و علی شاهد است و حدیث مشهور انا و علی

من

مِن نُورٍ واحِدٍ یعنی من و علی از یک نور هستیم بدین معنی ناطق

و آنکه در احادیث وارد شده است که اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ

العَقلُ یعنی اول چیزی که خدای تبارک و تعالی آفرید عقل

بود و مذهب جماهیر حکما است که اول فیضی که از مبدأ فیاض

فایض شد ایجاد عقل اول بود یا محمول است بر آنکه اولیت اضافی

باشد یعنی بعد از ایجاد نور آن حضرت اول چیزی که مخلوق شد

عقل و یا محمول است بر آنکه اکثر محققین ذکر کرده اند که مراد از

عقل نور مقدس مطهر مصطفوی و مرتضوی است که ایشان

عقل کل اند وَ عَلی اَیِّ حالٍ قبل از ایجاد عالم و آدم بچندین هزار

سال در حظایر قدس در مجامع انس منظور نظر الهی بودند و حضرت

با آن نور عشق بازی می کرد و آن نور به تسبیح و تقدیس ذات اشتغال

می داد چنانکه آیه کریمه یُحِبُّهُم وَ یُحِبُّونَهُ بدین معنی شاهد است

و آیه کریمه وَ شاهِدٍ وَ مَشهُودٍ ۵ از این معنی خبر میدهد

آندم که ز هر دو کون آثار نبود ۵ بر لوح وجود نقش اغیار نبود

معشوقه عشق و ماهم محبوبم ۞ در گوشه خلوتی که دیار نبود

چنانکه منقولست از آن حضرت صلوات الله وسلامه علیه

که کنت نبیا و آدم بین الماء والطین یعنی پیغمبر بودم و هنوز

آدم میان آب و گل بود و حضرت شیخ العارفین عراقی مدین اشارت

کرده اند فانی وان کنت ابن آدم صورة فلی فیه معنی شاهد بابوتی

گفتا بصورت ارچه باولاد آدمم ۞ از روی مرتبه بهمه حال برترم

چون بنگرم بآینه عکس جمال خویش ۞ گردد همه جهان بحقیقت مصورم

خورشید آسمان ظهورم عجب مدار ۞ ذرات کاینات اگر شد مظهرم

ارواح قدس چیست نمودار معنیم ۞ اشباح انس چیست نگهدار پیکرم

بحر محیط رشحه از فیض فایضم ۞ نور بسیط لمعه از نور ازهرم

از عرش تا بفرش همه ذره بود ۞ در نور آفتاب ضمیر منورم

روشن شود ز روشنی ذات من جهان ۞ گر پرده صفات خود از هم فرو درم

عالم بسوزد از سبحات جلال من ۞ از روی لطف گر بجهان باز ننگرم

پیش از وجود خلق بهفتصد هزار سال ۞ شد علم آخرین و نخستین مقررم

٨

بر لوح ممکنات قلم آنچه ثبت کرد ٭ حرفی بود ز حواشی دفترم

بحر ظهور و بحر بطون و قدیم ٭ در من ببین که مجمع بحرین اکبرم

آبی که زنده گشت از و خضر جاودان ٭ آن آب چیست قطره از حوض کوثرم

آن دم که زو مسیح همی مرده زنده کرد ٭ یک نفخه ایست از نفس روح پرورم

فی الجمله مظهر همه اسما است ذات من ٭ بل اسم اعظم بحقیقت چه بنگرم

وچنانکه منقولست بطرق مختلفه و اسانید متکثره از طرق عامه

وخاصه از رسول خدا صلوات الله علیه که آن حضرت فرمود

که کُنْتُ اَنَا وَعَلِیٌّ نُورًا بَیْنَ یَدَیِ اللهِ تَبَارَکَ وَتَعَالَی یُسَبِّحُ اللهَ

ذٰلِکَ النُّورُ وَیُقَدِّسُهُ قَبْلَ اَنْ یَخْلُقَ اللهُ آدَمَ بِاَرْبَعَةَ عَشَرَ

اَلْفِ سَنَةٍ فَلَمَّا خَلَقَ اللهُ تَعَالَی آدَمَ سَلَکَ ذٰلِکَ النُّورَ فِی

صُلْبِهِ فَلَمْ یَزَلِ اللهُ تَعَالَی یَنْقُلُهُ مِنْ صُلْبٍ اِلَی صُلْبٍ حَتَّی اَقَرَّ

عَبْدَ الْمُطَّلِبِ ثُمَّ اَخْرَجَهُ مِنْ صُلْبِهِ فَقَسَمَهُ قِسْمَیْنِ قِسْمًا

فِی صُلْبِ عَبْدِ اللهِ وَقِسْمًا فِی صُلْبِ اَبِی طَالِبٍ فَعَلِیٌّ مِنِّی وَاَنَا

مِنْهُ لَحْمُهُ لَحْمِی وَدَمُهُ دَمِی فَمَنْ اَحَبَّهُ فَبِحُبِّی اَحَبَّهُ وَمَنْ

أَبْغَضَهُ فَبِبُغْضِي أَبْغَضَهُ یعنی بودم من و علی نوری در برابر
خدای تبارک و تعالی و آن نور تسبیح و تقدیس الهی میکرد پیش
از آنکه خدای تبارک و تعالی آدم را بیافریند بچهارده هزار سال
پس چون خدای تبارک و تعالی آدم را آفرید آن نور را در پشت او جای
داد پس خدای عز و جل آن نور را از پشتی به پشتی می آورد و او را
دو قسمت کرد قسمی را در پشت عبد الله جای داد و قسمی را در پشت
ابی طالب چون ما هر دو یک نوریم لاجرم علی از منست و من از
اوست گوشت او گوشت منست و خون او خون منست پس کسی که او را دوست
دارد پس بسبب دوستی من او را دوست می دارد داشته است
پس کسی که او را دشمن دارد پس بسبب دشمنی من او را دشمن داشته است
و این روایت کرده است احمد بن حنبل در مسند خود و همچنین
فقیه شافعی ابن مغازلی هر دو باسناد خود از جابر بن عبد الله
الانصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم أَنَّهُ قَالَ
ذَاتَ یَوْمٍ بِعَرَفَاتٍ وَ عَلِیٌّ تُجَاهَهُ اُدْنُ مِنِّی یَا عَلِیُّ خُلِقْتُ

انا وانت من شجرة واحدة فانا اصلها وانت فرعها والحسن
والحسين اغصانها فمن تعلق بغصن منها ادخله الجنة
یعنی آن حضرت صلوات الله علیه روزی در عرفات نشسته
بود و حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب در برابر آن حضرت نشسته
بود و فرمود یا علی به نزد من آی یا علی مخلوق شده ام من و تو
از یک درخت من بیخ آن درختم و تو شاخهای بزرگ آن و حسن و
حسین شاخهای که از آن شاخ جدا شده اند پس هر که چنگ زند
بشاخی از آن شاخها خدای تبارک و تعالی او را داخل بهشت
کرداند و روایتست از سید و مهتر و بهتر پیغمبران صلی الله علیه
واله انه قال کنا ظلالا لا تحت العرش قبل خلق البشر
وقبل خلق الطينة التي منها البشر اشباحا عالية لا
اجساما نامية ان امرنا صعب مستصعب لا يعرف كنهه
الا ملك مقرب او نبي مرسل او مؤمن امتحن الله قلبه
للايمان فان انكشف لكم سر او وضح لكم اسر فاقبلوه و

وَاِلّا فَاسْكُتُوا تَسْلَمُوا وَرُدُّوا عِلْمَهُ اِلَى اللّٰهِ فَاِنَّكُمْ اَوْسَعُ مِمّا

بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ آن حضرت فرمودند که ما بودیم ارواح در

زیر سایه عرش پیش از مخلوق شدن طینتی که آدم را از آن آفریدند

ارواحی چند بلند مقدار نزجینی که نیکو کند بدرستی که کار ما

دشوار است بنی باید که او را مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل

یا مومنی که ازموده باشد خدای تبارک وتعالی دل او را از برای

ایمان پس اگر ظاهر شود شما را سری از اسرار ما یا روشن کرد شما را

کاری از کارهای ما پس او را قبول کنید واگرنه خاموش شوید

تا بسلامت باشید وعلم او را بخدا گذارید پس کدام یک از شما

فراخ تر از میان آن آسمان و زمین هستند ایشان را وسعت

معنی نیست شما چه باشید که توانید باین معنی رسید

روزی که مدار چرخ افلاک نبود * وامیزش اب واتش وخاک نبود

بریاد تو مست بودم وباده پرست * هرچند نشان باده وتاک نبود

دیگر منقولست از جابر بن عبدالله انصاری که گفت شنیدم از رسول

خدا صلّی الله علیه و اله که آن حضرت فرمود که انّ الله تبارک
و تعالی خلقنی و خلق علیّاً و فاطمة و الحسن و الحسین و
الائمّة من نورٍ واحدٍ فعصر ذلک النور عصرةً فخرج منه
شیعتنا فسبّحوا و قدّسنا فقدّسوا و هلّلنا فهلّلوا و مجّدنا
فمجّدوا و وحّدنا فوحّدوا ثمّ خلق الله السّموات و الارضین
و خلق الملائکة فمکثت الملائکة مائة عامٍ لا تعرف تسبیحاً و
لا تقدیساً و لا تمجیداً فسبّحنا فسبّحت شیعتنا فمجّدت
الملائکة لتمجیدنا و وحّدنا فوحّدت شیعتنا فوحّدت الملا
لتوحیدنا و کانت الملائکة لا تعرف تسبیحاً و لا تقدیساً
من قبل تسبیحنا و تسبیح شیعتنا فنحن الموحّدون حیث
لا موحّد غیرنا و حقیقٌ علی الله تعالی کما اختصّنا و اختصّ
شیعتنا ان ینزلنا و شیعتنا فی اعلا علیّین انّ الله
تبارک و تعالی اصطفانا و اصطفی شیعتنا من قبل ان
نکون اجساماً فدعانا فاجبنا فغفر لنا و لشیعتنا من

فسبّحت الملائکة لتسبیحنا و قدّسنا فقدّست شیعتنا فقدّست الملائکة
لتقدیسنا و مجّدنا فمجّدت شیعتنا صح

قبل آن نستغفر الله آنحضرت میفرمایند که خدای تبارک و
تعالی آفرید مرا و آفرید علی را و فاطمه و حسن و حسین و امامان را
از یک نور پس آن نور را افشرد پس شیعه ما از آن بیرون بودهم
رسیدند پس ما تسبیح کردیم و خدای تبارک و تعالی را بپاکی
یاد کردیم پس شیعه ما نیز تسبیح کردند و ما تقدیس و تنزیه
کردیم پس شیعه نیز تقدیس و تنزیه کردند و ما تهلیل کردیم
شیعه نیز تهلیل کردند و ما تمجید و تعظیم کردیم پس ایشان
نیز تمجید و تعظیم کردند و ما توحید کردیم و خدا را به یگانگی
یاد کردیم پس ایشان نیز توحید کردند پس خدای تبارک و تعالی
آفرید آسمانها و زمینها را و فرشتگان پس صد سال برآمد
که فرشتگان تسبیح و تقدیس و تمجید نمیدانستند پس ما تسبیح
کردیم و شیعیان ما تسبیح کردند پس ملائکه نیز تسبیح کردند از
جهت تسبیح ما و ما تقدیس کردیم پس شیعیان ما تقدیس کردند پس
ملائکه تقدیس کردند از جهت ما و ما تمجید کردیم پس شیعیان ما

تمجید

تمجید کردند پس ملائکه تمجید کردند از جهت تمجید ما و ما
توحید کردیم پس شیعیان ما توحید کردند پس ملائکه توحید
کردند از جهت توحید ما و حال آنکه فرشتگان تسبیح و تقدیس نمی
دانستند پیش از تسبیح ما و تسبیح شیعیان ما ما ائیم توحید کنندگان
در وقتی که توحید کننده نبود بغیر از ما و سزاوار است خدای
تبارک و تعالی را که همچنانکه ما را مخصوص کردانید و شیعیان ما را
برگزید که در آورد ما را در اعلی علیین بالاترین مراتب هشت بدرستی
که خدای تبارک و تعالی برگزید ما را و برگزید شیعیان ما را پیش
از اینکه بوده باشیم ما جسم ما پس خواند ما را پس ما اجابت کردیم پس
آمرزید ما را و شیعیان ما را پیش از آنکه طلب آمرزش کنیم

ما سالها مقیم در یار بوده ایم * اندر حریم محرم اسرار بوده ایم
با یار خویش خرم و خندان بکام دل * بی زحمت مشقت اغیار بوده ایم
پیش از ظهور این قفس تنگ کائنات * ما عندلیب گلشن دیدار بوده ایم
چندین هزار سال در اوج قضا مدتی * بی پر و بال طایر طیار بوده ایم

و دیگر منقولست از حضرت عالم اهل بیت جعفر بن محمد الصادق
صلوات الله و سلامه علیه که آنحضرت فرمود که اتی یهودی الی
النبی صلی الله علیه و اله فقام بین یدیه یحد النظر الیه
فقال یا یهودی ما حاجتک قال انت افضل ام موسی ابن عمران
الذی کلمه الله و انزل علیه التوریة و العصی و فلق له البحر
و اظله بالغمام فقال له النبی صلی الله علیه و اله انه یکره
للعبد ان یزکی نفسه و لکنی اقول ان آدم علیه السلام
لما اصاب الخطیئة کانت توبته ان قال اللهم انی اسالک
بحق محمد و آل محمد ان تغفر لی خطیئتی فغفر تعالی له و ان
لما رکب فی السفینة و خاف الغرق قال اللهم انی اسالک
بحق محمد و آل محمد ان تنجینی من الغرق فنجاه الله تعالی
عنه و ان ابرهیم لما القی فی النار قال اللهم انی اسالک
بحق محمد و آل محمد ان تنجینی منها فجعلها الله علیه بردا و
سلاما و ان موسی لما القی عصاه فاوجس فی نفسه خیفة قال

اللّهمّ انّي اسألك بحقّ محمّدٍ وآل محمّدٍ ان آمنتني منها
فقال الله تعالى جلّ جلاله لا تخف انّك انت الاعلى يا يهوديّ
انّ موسى ع لو ادركني ثمّ لم يؤمن بي وبنبوّتي ما نفعه ايمانه
شيئاً ولا نفعته النبوّة يا يهوديّ ومن ذرّيّتي المهديّ اذا خرج
نزل عيسى ابن مريم لنصرته فقدّمه وصلّى خلفه آنحضرت فرمودند
که یهودی نزد رسول خدا صلّی الله علیه وآله آمد ودر برابر آنحضرت
ایستاد ونگاهی تند بر روی آنحضرت می‌کرد پس آنحضرت فرمود
که ای یهودی چه حاجت داری گفت تو بهتری یا موسی ابن عمران آن
پیغمبری که خدای تبارک وتعالی با او سخن گفت وتوریة وعصا ویدبیضا فرستاد
ودریا از برای او شکافت وابر را بر سر او سایه‌بان ساخت پس رسول
خدا صلّی الله علیه وآله فرمود که ناخوش که کسی که ستایش خود و
لیکن چون می‌پرسی بگویم بدرستی که حضرت آدم صلوات الله
علیه چون ترک اولی از او واقع شد توبه‌اش این بود که گفت بار خدایا
بدرستی که بار خدایا که از تو سؤال می‌کنم بحقّ محمّد وآل محمّد که

که گناه مرا بیامرزی پس خدا تعالی گناه او را امرزید و بدرستی که نوح چون
در کشتی نشست و ترسید که غرق شود گفت بار خدایا بدرستی که از تو سؤال
سوال میکنم بحق محمد و ال محمد که مرا از طوفان نجات دهی پس خدای تبارک
و تعالی او را نجات داد و بدرستی که حضرت ابرهیم را چون در اتش انداختند
گفت بار خدایا بدرستی که از تو سؤال میکنم بحق محمد و ال که مرا از اتش
نجات دهی پس خدای تبارک و تعالی اتش را بر او سرد و سلامت گردانید
و بدرستی که حضرت موسی ع چون عصای خود را انداخت واژدها شد
و ترسان شد گفت خداوندا بدرستی که از تو سؤال میکنم بحق محمد و ال
محمد که مرا از این ایمن گردان پس خدای تبارک و تعالی فرمود که ای موسی
مترس که تو غالبی ای یهودی بدرستی که موسی ع اگر زمان مرا در می یافت
پس ایمان نمی یافت بمن و پیغمبری من ایمان او را و هیچ نفع نمی رسانید و پیغمبری
او را و فایده نمی بخشید ای یهودی از جمله ذریت من مهدیست که چون
بیرون می اید عیسی ابن مریم از اسمان بزیر می اید از جهت یاری او و مهدی را
پیش می دارد و در عقب ان حضرت نماز خواهد گذارد تا زعلمای سنیان

بطرق مختلفة نقل کرده اند از عبد الله بن عمر که گفت سؤال کردیم ما از
رسول خدا از مرتبه و حال علی ابن ابی طالب فرمود که ما بال اقوام یذکرون
من له منزلة عند الله کمنزلتی و مقامی کمقامی الا النبوة الا و من
احب علیا فقد احبنی و من احبنی رضی الله عنه و من رضی الله عنه
کافاه بالجنة الا و من احب علیا اعطاه الله کتابه بیمینه و حاسبه
حساب الانبیاء الا و من احب علیا لا یخرج من الدنیا حتی یشرب
من الکوثر و یاکل من شجرة طوبی و یری مکانه من الجنة الا و
من احب علیا هون الله علیه سکرات الموت و جعل قبره روضة
من ریاض الجنة الا و من احب علیا اعطاه الله تعالی فی الجنة
بکل عرق فی بدنه حوراء و شفعه فی ثمانین من اهل بیته و له بکل
شعرة علی بدنه مدینة فی الجنة الا و من عرف علیا و احبه
بعث الله الیه ملک الموت کما بعث الی الانبیاء و دفع عنه اهوال
منکر و نکیر و نور قبره و فسحه مسیرة سبعین عاما و بیض وجهه
یوم القیمة و من احب علیا اظله الله فی ظل عرشه مع الصدیقین

والشهداء والصالحين وامنه من الفزع الاكبر واهوال الصاخة
الا ومن احب عليا تقبل الله منه حسناته وتجاوز عن سيئاته
وكان في الجنة رفيق حمزة سيد الشهداء الا ومن احب عليا
اثبت الله الحكمة في قلبه واجرى على لسانه الصواب وفتح الله
عليه ابواب الرحمة الا ومن احب عليا سمي اسير الله في ارضه
وباهى الله به ملائكته وحملة عرشه الا ومن احب عليا ناداه
ملك من تحت العرش ان يا عبد الله استانف العمل فقد غفر الله
لك الذنوب كلها الا ومن احب عليا جاء يوم القيمة ووجهه
وضع الله على راسه تاج الكرامة والبسه حلة العزة الا و
من احب عليا مر على الصراط كالبرق الخاطف ولم ير صعوبة المرور
الا ومن احب عليا كتب الله له براءة من النار وبراءة من
النفاق وجوازا على الصراط وامانا من العذاب الا ومن احب
عليا لا ينشر له ديوان ولا ينصب له ميزان وقيل له ادخل
الجنة بغير حساب الا ومن احب عليا امن من الحساب والميزان

الصراط

الصراط الا ومن مات علی حب آل محمد صافحته الملائکة وزارته
ارواح الانبیاء وقضی الله له کل حاجة کانت له عند الله الا ومن
ومات علی بغض آل محمد مات کافرا الا ومن مات علی حب آل محمد
مات علی الایمان وکنت انا کفیله بالجنة آن حضرت می فرماید که
چه برابر داشته است خدا مر ترا که یاد میکنند کسی را که منزلت او و مرتبت
او نزد خدای تبارک و تعالی مثل منزلت و مرتبه مراست و پایه او مثل پایه
مراست مگر پیغمبری بدان و آگاه باش که هر که علی را دوست دارد
پس بحقیقت که مرا دوست داشته است و هر که مرا دوست دارد خدای
تبارک و تعالی ازو خوشنود است و هر که خدای تبارک و تعالی ازو
خشنود گشت پس هر آینه مید هد او را به بهشت بدرستی که هر که علی
را دوست دارد خدای تبارک و تعالی فردای روز قیامت نامه عمل
او را بدست راست او دهد و حساب کند او را مانند حساب پیغمبری
بدان و آگاه باش که هر که علی را دوست دارد از دنیا بیرون نرود
تا او را از حوض کوثر آب دهند و از درخت طوبی طعام دهند و

و ببیند جایگاه خود را در بهشت بدرستی و راستی که هر که علی را دوست
دارد آسان کرداند خدای تبارک و تعالی سکرات مرگ را و بگرداند
قبر او را روضه از روضهای بهشت بدرستی که هر که علی را دوست
دارد خدای تبارک و تعالی بدهد او را بعدد هر رگی که در بدن اوست
حوری در بهشت و شفیع کرداند او را در هشتاد کس از اهل بیت
او و بوده باشد او را بعدد هر موئی که در بدن اوست شهری در
بهشت بدان و آگاه باش که هر که علی را بشناسد و او را دوست دارد
خدای تبارک و تعالی ملک الموت را بسوی او فرستد چنانکه بسوی
پیغمبران میفرستد و دفع کند از وی هول و بیم و ترس منکر و نکیر را
و منور و روشن کرداند قبر او را و فراخ کرداند قبر او را هفتاد ساله
راه و سفید کرداند روی او را در قیامت اما چنین است که هر که علی را
دوست دارد خدای تبارک و تعالی او را در سایه عرش خود در آورد
با صدیقان و شهیدان و صالحان روزی که سایه نباشد مگر سایه عرش
الهی را و ایمن کرداند او را خدای تبارک و تعالی از ترس عظیم روز قیامت و از

هوطای

هولهای آن روز را همچنین است که هر که علی را دوست دارد قبول کند
خدای تعالی از وی حسنات او را و درگذرد از گناهان او و بوده باشد
در بهشت رفیق حمزه سید الشهداء و بدرستی و راستی که هر که علی
را دوست دارد خدای تبارک و تعالی علم و حکمت را در دل او جای
دهد و جاری گرداند بر زبان او سخنان نیکو و بگشاید خدای تبارک و
تعالی بر او درهای رحمة الله را بدرستی که هر که علی را دوست دارد
او را می‌نامند باسر خدا در زمین و مباهات میکند خدای تبارک و
تعالی با او با فرشتگان و حاملان عرش که مرا چنین بندگان در زیر
هست بدرستی که هر که علی را دوست دارد ندا کند او را فرشته از
زیر عرش که ای بنده خدا عمل را از سر گیر که خدای تبارک و تعالی جمیع
گناهان ترا آمرزید بدرستی که هر که علی را دوست دارد فردای روز
قیامت در صحرای محشر حاضر گردد روی او مثل ماه شب چهارده
باشد بدرستی که هر که علی را دوست دارد خدای تبارک و تعالی
بر سر او نهد تاج کرامت او را بپوشاند او را حله عزت بدرستی که

هر که علی را دوست دارد بگذرد بر صراط مثل برق جهنده و نه بیند سختی
گذشتن پل صراط را بدرستی که هر که علی را دوست دارد بنویسد خدای
تبارک و تعالی از برای او برائتی از آتش جهنم و برائتی از نفاق و گذشتن
از صراط و ایمن بودن از عذاب بدرستی که هر که علی را دوست دارد باز
نمی کند در روز قیامت دیوان عمل او را و بپای نمیدارند او را روزی از
جهت کردار او میگویند او را که داخل بهشت شو بی حساب پس بدرستی که
هر که علی را دوست دارد ایمن گردد از حساب و میزان و صراط اما اینچنین است
که هر که بر دوستی آل محمد بمیرد مصافحه می کنند او را فرشتگان و زیارت
می کنند او را ارواح پیغمبران و خدای تبارک و تعالی بر می آورد هر حاجتی
که دارد بنزد او اما اینچنین است که هر که بر دشمنی آل محمد بمیرد کافر مرده است
اما اینچنین است که هر که بر دوستی آل محمد بمیرد با ایمان از دنیا رفته است
و من ضامن اویم که به بهشت رود دیگر منقولست از سید کائنات و
خلاصه پیغمبران که آن حضرت روایت کرده از جبرئیل و او از میکائیل و
او از اسرافیل و او از لوح و او از قلم و او از خدای تبارک و تعالی عزشانه

که پادشاه عالمیان فرمود که انا الله الذی لا اله الا انا خلقت الخلق
بقدرتی واخترت منهم انبیاء واصطفیت من الکل محمدا و
من جعلته امینی وخلیفتی ووصیی علی عبادی یبین لهم کتابی
ویسیرهم بحکمی وجعلته العلم الهادی من الضلالة وبابی الذی
اوتی امنه وبیتی الذی اوتی منه وبیتی الذی من دخله کان امنا وحصنی
الذی من لجا الیه حصنته من مکروه الدنیا والاخرة ووجهی الذی
ووجهی الذی من توجه الیه لم اصرف عنه وجهی وحجتی
علی اهل سمواتی وارضی وعلی جمیع من فیهن من خلقی فلا اقبل
وعمل عامل الا مع الاقرار بولایته ونبوة احمد رسولی ویدی
المبسوطة فی عبادی فبعزتی حلفت وبجلالی اقسمت انه لا یوالی
علیا عبد من عبادی الا اخرجته عن ناری وادخله عن جنتی
ولا یعدل عن ولایته الا من ابغضته وادخلته ناری فمن زحزح
عن النار بغض علی وادخل الجنة التی هی حبه فقد فاز خدای تبارک
وتعالی اجل جلاله میفرماید منم آن خدای که بجز من خدای دیگر نیست

آفریدم خلق را بقدرت خود و برگزیدم از ایشان پیغمبران را و گزیدم از
همه پیغمبران محمد را و گردانیدم او را پیغمبر و برگزیده و از او خوشنود گشتم
و فرستادم او را بخلق به پیغمبری و برگزیدم از برای او علی را و موید ساختم
او را بعلی و گردانیدم علی را امین خود و خلیفه خود و ولی خود بر بندگان
خود که بیان کند از برای ایشان کتاب مرا و مشرف سازد بندگان مرا بحکم من
و گردانیدم او را علمی راه نماینده خلق از ضلالت بهدایت و گردانیدم او را
خانه خود بمنزله خانه کعبه که هر که داخل آن خانه شود یعنی دست در دامن
ولای او زند ایمن باشد از عذاب و گردانیدم او را حصار خود که هر که پناه باو
برد او را نگاه دارم از مکروه دنیا و آخرت و گردانیدم او را روی خود که
هر که توجه باو کند و پیروی او کند روی احسان خود و لطف از وی نگردانم
و گردانیدم او را حجت خود بر اهل آسمانها و زمین و هر که من از او خوشنود
از خلق خود مگر پس قبول نمیکنم عمل کسی را مگر باقرار بولایت آن حضرت و نبوت
احمد رسول من و گردانیدم او را دست احسان و انعام و قهر و غضب خود که
ماده کرده ام در میان خود و بندگان پس بعزت خود قسم میخورم و به بزرگواری

خودم

خودم سوگند یاد میکنم که دوست علی راست از بندگان من مگر آنکه بیرون
می آورم اورا از آتش جهنم و داخل می کردانم اورا در بهشت و دوزخی گردانم
از دوستی او مگر کسی که من اورا دشمن دادم و داخل کنم اورا در جهنم
پس کسی که دور گردانید شد از آتش که دشمنی علیست و داخل شد که
بهشتی که دوستی علیست پس به تحقیق که رستگار شد وعن ابن عباس
انه قال قلت یا رسول الله اوصنی فقال علیک بحب علی بن ابیطالب
قلت یا رسول الله اوصنی قال علیک بمودة علی بن ابیطالب ع والذی
بعثنی بالحق نبیا ان الله لا یقبل من عبد حسنة حتی یسأل الله عن
حب علی بن ابیطالب وهو اعلم فان جاءه بولایته قبل عمله علی ما کان
علی ما فیه وان لم یأت بولایته لم یقبله وامر به الی النار یا ابن
عباس والذی بعثنی وخلقنی بالحق نبیا ان الله لاشد غضبا علی
مبغض علی ممن زعم ان لله ولدا یا ابن عباس لو ان الملائکة المقربین
والانبیاء المرسلین اجمعوا علی بغضه فلم یفعلوا لعذبهم بالنار
قلت یا رسول الله وهل یبغضه احد فقال نعم یبغضه قوم یذکرون

انهم من امتی الله لم یجعل الله لهم فی الاسلام نصیبا یا ابن عباس انّ
من علامة بغضهم تفضیلهم علیه من هو دونه والذی بعثنی بالحق
ما خلق الله نبیا اکرم منی ولا وصیا اکرم من وصیی علی ع
روایت است از ابن عباس که او گفت که گفتم یا رسول الله مرا وصیتی
فرمای پس حضرت فرمود که بر تو باد بدوستی علی ابن ابیطالب گفتم یا
رسول الله مرا وصیتی فرمای پس حضرت فرمود که بر تو باد بدوستی
علی ابن ابیطالب بحق آن خدائی که مرا براستی بخلق فرستاد که خدای
تبارک و تعالی قبول نمیکند از بنده که حسنه داده باشد ولیکن میپرسد
او برای اتمام حجت پس اگر محبت آن حضرت را با خود آورده است عمل
او را قبول میکند هر چه باشد و اگر ولایت آن حضرت با خود نیاورده است
قبول نمیکند از و عمل او را و میفرماید که او را آتش اندازند یا ابن
عباس بحق آن خداوندی که مرا براستی بخلق و پیغمبری گردانید که
خدای تبارک و تعالی غضبش بر دشمنان علی بیشتر است از آنهائیکه
که از برای خداوند فرزند قرار میدهند یا ابن عباس اگر آنکه فرشتگان

مقرب

وپیغمبران مرسل جمع می شدند بر دشمنی آن حضرت وحال آنکه جمع
نشدند وجمع محالست که جمع شوند ولیکن بر سبیل تقدیر وفرض
اگر جمع می شدند هر آینه خدای تبارک وتعالی ایشان را معذب می
گردانید بآتش جهنم ابن عباس گفت که گفتم یا رسول الله صلعم آیا دشمن
دارد پس حضرت فرمودند که بلی دشمن دارند او را جماعتی که یاد کنند
که ایشان از امت منند وخدای تبارک وتعالی ایشان را در اسلام نصیبی
وبهره مقرر نگردانیده است یا بن عباس از علامت دشمنی ایشان
آن حضرت را آنست که غیر او را بر او تفضیل دهد بحق آن خداوندی
که مرا براستی بخلق فرستاد که خدای تبارک وتعالی نیافریده است
پیغمبری گرامی تر از من ونه وصیی گرامی تر از علی دیگر روایت است
از سید پیغمبران وشفیع انس وجان که آن حضرت فرمود که لمّا انّ
خَلَقَ اللهُ تعالی آدَمَ وَنَفَخَ فیهِ مِنْ رُوحِهِ عَطَسَ آدَمُ فَقالَ اَلْحَمْدُ
لِلّهِ فَاَوْحَی اللهُ تعالی اِلَیْهِ حَمَدَنی عَبْدی وَعِزَّتی وَجَلالی
لَوْلا عَبْدانِ اُریدُ اَنْ اَخْلُقَهُما فی دارِ الدُّنْیا ما خَلَقْتُکَ قالَ

الهی فیکونان منی قال نعم یا آدم ارفع راسک وانظر فرفع راسه
فاذا مکتوب علی العرش لا اله الا الله محمد نبی الرحمة و
وعلی مقیم الحجة من عرف حق علی زکی وطاب ومن انکر
حقه لعن وخاب اقسمت بعزتی ان ادخل الجنة من اطاعه
وان عصانی واقسمت بعزتی ان ادخل النار من عصاه وان
اطاعنی یعنی چون خدای تعالی جل وجلاله آدم را آفرید و روح
در قالب او دمید عطسه کرد و گفت الحمد لله پس خدای تبارک
وتعالی وحی کرد باو که بنده من حمد کردی مرا قسم بعزت وجلال من
که اگر نه من دو بنده بودندی که می خواستم که بیافرینم ایشانرا در دنیا
ترا نمی آفریدم گفت الهی این هر دو فرزندان من باشند حضرت رب
العزة فرمود که بلی ای آدم سر بالا کن ونظر کن پس سر بالا کرد دید
که نوشته لا اله الا الله تا آخر یعنی نیست خدا بجز معبود بر حق
وخداوند مطلق محمد پیغمبر رحمتست و رحمت عالمیانست وعلی اقامت
کننده حجت وحجت عالمیانست هرکه حق علی را شناخت طینت او

پاک گشت

باکست و اعمال ان باکیزه و هرکه انکار کرد حق او را ملعونست و زیان
کار سو کند باد منکم بعزت خود که داخل بهشت کردانم هر که او را اطاعت
کند اکرچه عصیان من کرده باشد و قسم میخورم بعزت خود که داخل
جهنم کردانم هر که عصیان او کرده باشد و اکرچه اطاعت من کرده
باشد و دیکر روایت است از طرق سنیان و شیعیان از رسول خدا
صلی الله علیه و اله که حُبُّ عَلِیٍّ حَسَنَةٌ لا یَضُرُّ مَعَها سَیِّئَةٌ
وَبُغْضُهُ سَیِّئَةٌ لا یَنْفَعُ مَعَها حَسَنَةٌ یعنی دوستی علی ابن ابی
طالب صلوات الله علیه حسنه ایست و عمل خیر نیست که ضرر نمیکند
با او کناهی و دشمنی ان حضرت کناهی است که نفع نمیکند با ان عمل
خیری و دیکر در خبر است از ان حضرت از طرق عام و خاص که لو
اتفق الناس علی حب علی ابن ابی طالب لما خلق الله النار
یعنی اکر مردمان جمع می شدند بر دوستی حضرت علی ابن ابی طالب
هر اینه خدای تعالی اتش جهنم را نمی افرید و از این باب احادیث بسیار
زیاده از حد و حصر است و این مقام کنجایش ذکر انها ندارد الکه

حضرت شیخ مفید ره در حدیث سابق بر این حدیث پنج وجه ذکر کرده است

اول آنکه دوستان و موالیان آن حضرت هرگاه معصیتی از ایشان صادر

شود محبت آن حضرت نمی‌گذارد که آن شخص از دنیا بدر رود مگر با توبه و

انابتی که از عقوبت آن گناهان خلاص شود یا مبتلا شود در جان یا در مال

یعنی و اندوهی پس اگر آنها نشود جان کندن بر او دشوار شود تا چون

از دنیا بیرون رود او را گناهی نمانده باشد و بدین مضمون نیز اخبار

از ائمه اطهار واقع شده است دوم آنکه مراد از عدم ضرر ضرر رسیت

که صاحب آن سیئه را بجهنم برد یعنی با دوستی آن حضرت گناه سبب دخول

جهنم نمی‌شود هر چند عقوبات دیگر بکشد مثل عذاب قبر و قیامت و اهوال

آن ولیکن داخل جهنم نمی‌شود زیرا که خدای تبارک و تعالی حرام

گردانیده است بر آتش گوشت دوستان حضرت امیرالمؤمنین ع را و بدین

مضمون نیز اخبار وارد شده است از اهل بیت صلوات الله علیهم سیم

آنکه مراد از این گناهی که ضرر ندارد گناهان صغیره است زیرا که هرگاه از

گناهان کبیره اجتناب نماید خدای تبارک و تعالی بفضل عمیم خود از گناهان

ضعیفی در می کند و این معنی دوستان آنحضرت راست که غیر دوستان
آن حضرت از سلسله مومنان بیرون اند **چهارم** آنکه هرگاه محب با شرایط
نباشد گاه از این کس صادر نمی گردد چنانکه در اخبار از ائمه اطهار وارد
شده است که دوست ما کسی نیست که پیرو ما باشد از آن جمله منقول است
که شبی امیر المؤمنین و امام المتقین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه از
کوفه بیرون آمده بود و متوجه نجف بود و جماعتی از عقب آن حضرت
بیرون آمده بودند حضرت فرمودند که شما کیستید ایشان گفتند
که ما شیعه توایم یا امیر المؤمنین حضرت فرمود که چرا من در شما
نمی بینم سیمای شیعه را حضار ایشان گفتند سیمای شیعه کدام است
حضرت فرمودند که آن است که رویهای ایشان زرد باشد از بیداری
شب و کوروش باشد از بسیاری گریه و لبهای ایشان خشک باشد
از بسیاری دعا و شکمهای ایشان خالی باشد بسبب روزه پشتهای
ایشان کج شده باشد از بسیاری عبادت و پریشان باشد عبرت
خاشعان و چنانکه شخصی بحضرت امام مجتبی حسن بن مرتضی صلوات الله

علیهما گفت من از شیعیان شما اینم حضرت فرمود که اگر اوامر و نواهی

ما را مطیعی و راست میگوئی چنانکه منقولست از امام بحق ناطق جعفر بن

محمد الصادق صلوات الله علیهما که آن حضرت فرمود که دوست

نمی دارد خدای تبارک و تعالی کسی را که عصیان او می کند پس حضرت

این شعر را خواند که تَعصِی الإلهَ وأنتَ تُظهِرُ حُبَّهُ ۔ هذا لعمری

فِی الفعالِ بدیعُ ۔ لو کانَ حُبُّکَ صادقاً لأطعتَهُ ۔ إنَّ المُحِبَّ لِمَن یُحِبُّ

مُطیعُ یعنی عصیان پروردگار میکنی و ظاهر میگردانی دوستی او را

بجان خودم قسم که این در کردارها عجیب و بدیع است اگر دوستی تو

صادق میبود هر اینه اطاعت میکردی پروردگار خود را که هر که دوست

کسی است محبوب خود را مطیع است و موید این معنی است که خدای

تبارک و تعالی میفرماید که قُل إن کُنتُم تُحِبّونَ اللهَ فاتَّبِعونی

یُحبِبکُمُ اللهُ یعنی بگو ای محمد که اگر شما دوست می دارید خدا را

پس تابعت من کنید تا خدای تعالی شما را دوست دارد پنجم

آنچه روایت شده است از باقر علوم اولین و آخرین محمد بن علی

الحسین

ابن الحسين صلوات الله عليهم در وقتی که از معنی این حدیث از آن حضرت پرسیدند
حضرت فرمود که معنی اش اینست که حضرت علی صلوة الله علیه را دوست
دارد و اعمال طاعت و عبادات بکند خدای تبارک و تعالی از او قبول کند
پس اگر گناه کند گناه او بر هم نمیزند عبادات او را و ثواب طاعت او از برای او
ذخیره است و عقاب معصیت او موقوفست بمشیت الله سبحانه و تعالی
و هر که حضرت علی را صلوة الله و سلامه علیه دشمن دارد با آن دشمنی
حسنه از برای او نمی نویسند و هر عمل خیری که میکند این بغض همه را محا
می کند پس کسی که دوست ولی خداست حسنات او مقبولست و سیئات او
با و ضرر نمی کند و دشمن ولی خدا را حسنه نیست بسبب جرم عظیم دشمنی که با آن
حضرت دارد و شکی که در خلافت او را هست و اینست که خدای تبارک و
تعالی می فرماید که می آوریم اعمال که کرده اند و همه را هباء منثورا می
کنیم از اهل بیت آن حضرت پرسیدند که اعمال کیست این اعمال که چنین خواهند
کرد ایشان فرمودند که این اعمال دشمنان شیعیان ماست و عن ابی
خالد الكابلي قال سألت ابا جعفر ع عن قول الله عز و جل فآمنوا بالله

ورسوله والنور الذي انزلنا وقال يا ابا خالد النور والله

الائمة من آل محمد صلوة الله عليهم يوم القيمة وهم والله نور

الله الذي انزل وهم والله نور الله في السموات وفي الارض و

الله يا ابا خالد لنور الامام في قلوب المؤمنين انور من الشمس المضيئة

بالنهار وهم والله ينورون قلوب المؤمنين ويحجب الله عز وجل

نورهم عمن يشاء فتظلم قلوبهم والله يا ابا خالد لا يحبنا

ولا يتولانا حتى يطهر الله قلبه ولا يطهر قلب عبد حتى يسلم لنا

ويكون سلما فاذا كان سلما لنا سلمه من شديد الحساب وامنه

من فزع يوم القيمة الاكبر روايتست از ابي خالد كابلي كه گفت

سوال كردم از حضرت امام محمد باقر صلوات وسلامه عليه

از تفسير قول خداى تبارك وتعالى كه ميفرمايد كه ايمان آوريد

بخداى وبرسول او كه فرستاديم او مراد از اين نور چيست حضرت

فرمودند كه اى ابا خالد والله مراد از نور درين آيه معصومين

اند از آل محمد صلوات الله عليهم تا روز قيامت وايشانند والله

و هرچه را نهی کند واجبست که از آن باز ایستند ثابت است آن حضرت
را از فضیلت آنچه ثابت است رسول خدا را ص و حضرت محمد را
فضیلت بر هر که خدای تبارک و تعالی آفریده است و کسی که مخالفت
کند آن حضرت بود در چیزی از احکام آن حضرت مثل کسیست که مخالفت
کرده باشد خدا و رسول او را و کسی که رد کند بر آن حضرت خواه خرد و خواه
بزرگ را بر حد شرک است بخدای تبارک و تعالی و کافر است و حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه باب الله بود یعنی در نشد
که بخدا نمی توان رسید مگر از آن در و آن حضرت راه خدا بود که هر
که از غیر آن راه برود هلاک می شود و همچنین ائمه معصومین صلوات
الله علیهم هر یک بعد از دیگری و خدای تبارک و تعالی ایشان را رکنهای
زمین گردانیده است که بوجود ایشان دنیا باقی است و اگر ایشان نباشند
زمین در هم گردد بر اهلش ساعت و ایشانند حجت کامله الهی بر هر که
بر روی زمین است از آدمیان و بر هر که در زیر زمین است از جنیان و
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بسیار می فرمود که من قسمت کننده

کننده ام بامر الهی میان بهشت و دوزخ و فاروق اکبر که جدا کننده ام
حق را از باطل منم صاحب عصا و داغ چنانکه منقولست از رسول خدا
که آنحضرت فرمود که دابة الارض در درازی شصت گز است و کسی
از او نمی تواند گریخت و داغ می کند مومن را در میان چشمهای او و با
او خواهد بود عصای موسی و خاتم سلیمان پس منور می گرداند روی
مومن را بعصا و مهار می کند بینی کافران را بخاتم تا آنکه میگویند ای مومن
وای کافر و منقولست از حضرت امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیه
که از آنحضرت پرسیدند که از دابة الارض حضرت فرمود که والله که او را
دم نیست و او را ریش است و این اشاره است که دابة الارض از انس
باشد و این حدیث با احادیث دیگر دلالت دارد که آن حضرت باشد
یا مثل این کلمات نباشد که فرمود منم آدم و نوح الله آدم و به تحقیق که او را
کردند با امامت من جمیع فرشتگان و روح و پیغمبران چنانکه اقرار
کردند بنبوت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و بر دوش من گذاشته
اند الحجه بر دوش رسول خدا ام گذاشته بودند و آن خلافت الهی است

نورمبین الهی در آسمانها و در زمین والله ای اباخالد که نور امام در دلهای
مومنان روشن تر از آفتاب روشنی دهنده است در روز والله که ایشان
منور میگردانند دلهای مومنان را و محجوب میگردانند خدای تبارک و تعالی
نور ایشان را از هر که میخواهد پس تاریک میگردد دلهای آن جماعت
والله ای اباخالد هیچ بنده ما را دوست نمیدارد و تابع ما نمیکند تا آنکه
خدای تبارک و تعالی مطهر میگرداند دل آن بنده را تا آنکه منقاد و
مطیع ما شود پس چون منقاد گردد خدای تبارک و تعالی سالم میگرداند
او را از سختیهای حساب و ایمن میگرداند او را از ترس عظیم روز قیامت و
عَنِ الْإِمَامِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ وَ
سَلَامُهُ عَلَيْهِمَا أَنَّهُ قَالَ مَا جَاءَ بِهِ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ آخُذُ بِهِ وَمَا نَهَى
عَنْهُ أَنْتَهِي عَنْهُ جَرَى لَهُ مِنَ الْفَضْلِ مَا جَرَى لِمُحَمَّدٍ صَ وَلِمُحَمَّدٍ الْفَضْلُ
عَلَى جَمِيعِ مَنْ خَلَقَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ الْمُتَعَقِّبُ عَلَيْهِ فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْكَامِهِ كَا
لْمُتَعَقِّبِ عَلَى اللّٰهِ وَعَلَى رَسُولِهِ وَالرَّادُّ عَلَيْهِ فِي صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ عَلَى
حَدِّ الشِّرْكِ بِاللّٰهِ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بَابَ اللّٰهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا

منه وسبيله الذي من سلك بغيره هلك وكذلك يجري الائمة
الهدى واحدا بعد واحد جعلهم الله اركان الارض ان تميد باهلها
وحجته البالغة على من فوق الارض ومن تحت الثرى وكان امير
المؤمنين صلوات الله عليه كثيرا ما يقول انا قسيم الله بين الجنة
والنار وانا الفاروق الاكبر وانا صاحب العصا والميسم ولقد
اقرت لي جميع الملائكة والروح والرسل بمثل ما اقروا به لمحمد ص
ولقد حملت على مثل حمولته وهي حمولة الرب وان رسول الله
يدعا وادعا فاكسا ويستنطق فاستنطق فانطق على حد منطقه
ولقد اعطيت خصالا ما سبقني اليها احد قبلي علمت علم المنايا
والبلايا والانساب وفصل الخطاب فلم يفتني ما سبقني ولم يعزب
عني ما غاب عني ابشر باذن الله وادي عنه كل ذلك من الله مكنني
فيه بعلمه منقولست بطرق مختلفه از امام بحق ناطق جعفر بن محمد
ابن الصادق صلوات الله الملك الاكبر كه آن حضرت فرمود كه هرچه
حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه امر كند واجبست كه بان عمل كنند

وهرچه

وبدرستی که فردای روز قیامت اول کسی را که بخوانند حضرت رسالت پناهی
محمدی است صلی الله علیه و آله پس چون آن حضرت سر از خاک بیرون
آورد آن حضرت را لباس عزت و کرامت بپوشانند و بعد از آن مرا بخوانند
و لباس عزت و کرامت در من بپوشانند و آن حضرت را به سخن در آورند
دیگر مرا به سخن در آورند و خواهم گفت آنچه آن حضرت خواهد فرمود
که آن شفاعت امت باشد و بتحقیق که بمن داده اند صفاتی چند که بیکسی
چند که یکسی پیش از من نداده اند میدانم علم منایا را و آن علمی است که چون
کسی را می بینند حیات او و مدت بقای او و زمان مرگ او دانسته
می شود و میدانم علم بلایا را که هر بلائی در چه وقت می گویند باید
و بکه می آید و هر کسی بچه بلاء مبتلاء می گردند و این حضرت این دو
علم را به بعضی از خواص خود تعلیم کرده بود مثل سلمان و رشید هجری و میثم
تمار و حبیب بن مظاهر اسدی علم دار حضرت سید الشهداء صلوات
الله و سلامه علیه چنانکه بعضی از آن بتفصیل خواهد آمد میدانم صاحب
علم فصل الخطاب که حکم میکنم میان هر دو کس بعلم لدنی که چون ظاهر میگردد

چنانکه خواهد آمد پس فوت نشد از من آنچه غایب است از من بشارت
می دهم باذن خدا و ادا می کنم از خدای تبارک و تعالی همه اینها
از جانب خدای تبارک و تعالی است که مرا بر اینها استوار کرده است
باذن خود وعن ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله
وسلامه علیه انه قال نحن ولاة امر الله وخزنة علم الله وعیبة
وحی الله منقولست از آن حضرت که فرمود ما والیان امر خداییم و ما
خازنان علم خداییم و ما محل اسرار علوم خداییم وعن ابی الحسن موسی
بن جعفر صلوات الله وسلامه علیه انه قال قال ابو عبد الله ان الله
عز وجل خلقنا فاحسن صورنا (خلقنا) فاحسن صورنا وجعلنا خزانه فی
سمائه وارضه ولنا نطقت الشجرة وبعبادتنا عبد الله عز وجل ولولا
نا ما عبد الله عز وجل منقولست از آن حضرت که فرمود که خدای تبارک
آفرید ما را پس نیکو کرده اند خلق ما را یا آنکه طینت ما را از اعلی علیین
کرده اند و روح ما را از نور خود آفرید و صورت ما را یعنی ما را موصوف
بصفات خود کرده اند و کرده اند ما را از خزینه داران خود و در آسمان

و زمین

و زمین و ما را مظهر علوم خود کردانید و از برای ما سخن می آید در حق
هرکاه که خواهیم و بسبب عبادت ما بندکی کرده شد خدای تبارك
زیرا که آنچه شرط عبادت بود بر وجه کمال ایشان مقید استند و
بر وجه کمال بجا آوردند و اگر ما نمی بودیم کسی عبادت خدای
تبارك و تعالی نمیکرد وعن ابن عباس رضی الله عنهما قال سمعت
رسول الله صلی الله علیه و آله یقول معاشر الناس اعلموا ان
الله بابا من دخله امن من الله النار و من الفزع الاکبر فقام
الیه ابو سعید الخدری رضی الله عنهما فقال یا رسول الله اهدنا
الی هذا الباب حتی نعرفه قال هو علی ابن ابی طالب سید الوصیین
و امیر المؤمنین و اخو رسول رب العالمین و خلیفة الله علی الناس اجمعین
یا معاشر الناس من احب ان یستمسك بالعروة الوثقی لا انفصام لها
فلیتمسك بولایة علی بن ابی طالب بعدی فان ولایته ولایتی و طاعته
طاعتی یا معاشر الناس من سره ان یقتدی بی فعلیه ان یتولی بولایة
علی بن ابی طالب بعدی و الائمة من ذریتی فانهم خزان علمی فقام جابر

ابن عبد الله الانصاری فقال یا رسول الله کم عدد الائمة من
ذریتک وقال سألتنی رحمک عن الاسلام یا جابر عدتهم عدة الشهور
وهو عند الله اثنی عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق السموات والارض
وعدتهم عدة العیون التی انفجرت لموسی ابن عمران حین ضرب بعصاه
فانفجرت منه اثنتا عشرة عینا وعدتهم نقباء بنی اسرائیل قال الله تعالی
ولقد اخذنا میثاق بنی اسرائیل وبعثنا منهم اثنی عشر نقیبا فالائمة
یا جابر اثنی عشر اماما اولهم علی بن ابیطالب واخرهم القائم صلوات
الله علیهم منقولست از ابن عباس رضی الله عنهما که گفت شنیدم از رسول
خدا صلی الله علیه واله که می فرمود که ای گروه مردمان بدانید که خدای
تبارک وتعالی را دری است که هر که داخل شد از آن در ایمن شد از عذاب
جهنم واز ترس عظیم روز قیامت پس ابو سعید خدری رضی الله عنه بر
خواست وگفت یا رسول الله ما را راه نما بآن در تا بشناسیم
او را حضرت رسول خدا ص فرمود که او علی بن ابی طالب است مهتر اوصیا
پیغمبران و پادشاه مؤمنان و برادر رسول پروردگار عالمیان و خلیفه خدا بر

جمع

جمیع مردمان ای گروه مردمان هر که خواهد که چنگ زند بر رشته محکمی
که گسستن و شکستن نداشته باشد پس باید که چنگ زند بولایت علی بن ابیطالب
بعد از من و او را امام خود داند پس بدرستی که ولایت آنحضرت ولایت
منست والطاعت الطاعتی ای گروه مردمان هر که خوش میاید که اطاعت
من کند پس بر اوست که تولا کند بولایت علی بن ابیطالب بعد از من و
امامان از ذریت من و ایشان را امام خود داند پس بدرستی که ایشان خزینهای
علم منند پس جابر ابن عبدالله الانصاری برخواست و گفت یا رسول الله عدد
ایشان چند است پس حضرت فرمود ای جابر خدای تبارک و تعالی ترا ببخشاید
که مرا سوال کردی از همه اسلام یعنی اسلم همه اینست زیرا که هر که امامان
زمان خود را نداند و بمیرد کافر مرده است پس حضرت فرمود که عدد ایشان
عدد ماهها است و آن نزد خدای تبارک و تعالی دوازده ماه است در کتاب
خدای تع روزی آفرید آسمانها و زمین را عدد ایشان عدد چشمهای است
که شکافته شد از جهت حضرت موسی ابن عمران وقتی که عصای خود را بر
سنگ زد و گشوده شد دوازده چشمه و عدد ایشان عدد نقبای امت

بنی اسرائیل است چنانکه خدای تبارک و تعالی می فرماید بتحقیق که ما عهد
و پیمان بنی اسرائیل را گرفتیم و مبعوث گردانیدیم از ایشان دوازده
نقیب پس ائمه ای جابر دوازده امامند اول ایشان علی بن ابیطالب و
آخر ایشان صلوات الله علیهم اجمعین وعن ابن عباس قال رسول الله
صلی الله علیه و آله علی بن ابیطالب افضل خلق الله تعالی غیری
والحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنة وابوهما خیر منهما وان فاطمة
سیدة نساء العالمین وان علیا ختنی ولو وجدت لفاطمة خیرا من
علی لما زوجتها منه روایتست از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما که گفت
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که علی بن ابیطالب بهترین خلق
خداست غیر از من و حسن و حسین بهترین جوانان اهل بهشتند و پدر ایشان
بهتر از ایشانند و بدرستی که فاطمه بهترین زنان عالمیانست و بدرستی که
علی داماد منست و اگر می یافتم از برای فاطمه شوهری بهتر از علی بن ابیطالب
صلوات الله علیه من بعلی نمی دادم او را و دیگر روایت محمد بن صدقة
انه قال سألنی ابوذر الغفاری سلمان الفارسی رضی الله عنهما یا ابا

عبد الله ما معرفة أمير المؤمنين صلوات الله بالنورانية قال يا جندب
فامض بنا نسأله عن ذلك قال فأتيناه فلم نجده قال فانتظرناه حتى جاء
فقال صلوات الله عليه ما جاء بكما قالا جئناك يا أمير المؤمنين نسألك
عن معرفتك بالنورانية قال صلى الله عليه وآله مرحبا بكما من وليين
الله متعاهدين لدينه لستما بمقصرين لعمري أن ذلك لواجب على
كل مؤمن ومؤمنة ثم قال صلوات الله عليه يا سلمان ويا جندب
قالا لبيك يا أمير المؤمنين قال صلوات الله عليه أنه لا يستكمل أحد
الإيمان حتى يعرفني كنه معرفتي بالنورانية فإذا عرفني بهذه المعرفة
فقد امتحن الله قلبه للإيمان وشرح صدره للإسلام وصار عارفا
مستبصرا ومن قصر عن معرفة ذلك فهو شاك مرتاب يا سلمان ويا
جندب قالا لبيك يا أمير المؤمنين قال صلى الله عليه وآله معرفتي
بالنورانية معرفة الله عز وجل معرفتي بالنورانية هو الدين الخالص
الذي قال الله تعالى وما أمروا إلا ليعبدوا الله مخلصين له الدين
حنفاء الله ويقيموا الصلوة ويؤتوا الزكوة وذلك دين القيمة يقول

ما امروا الا بنبوة محمد صلى الله عليه وآله وهو دين الحنيفية للحمد بن السمح
وقوله ويقيموا الصلوة واقام ولايتي صعب مستصعب لا يحتمله الا
ملك مقرب او نبي مرسل او مؤمن امتحن الله قلبه للايمان فالملك
اذا لم يكن مقربا لم يحتمله والنبي اذا لم يكن مرسلا لم يحتمله و
المؤمن اذا لم يكن ممتحنا لم يحتمله قلت يا امير المؤمنين من المؤمن و
وما نهايته وما حده حتى اعرفه قال صلى الله عليه وآله يا ابا عبد الله
قلت لبيك يا اخا رسول الله قال المؤمن الممتحن هو الذي لا يرد من
امرنا عليه شيء الا شرح صدره لقبوله ولم يشك ولم يرتب اعلم
يا ابا ذر اني عبد الله عز وجل وخليفته على عباده لا تجعلونا اربابا
وقولوا في فضلنا ما شئتم فانكم لا تبلغون كنه ما فينا ولا نهايته فان
الله عز وجل قد اعطانا اكبر واعظم مما يصفه واصفكم او يخطر على
قلب احدكم فاذا عرفتمونا هكذا فانتم المؤمنون قال سلمان قلت يا اخا رسول
الله ومن اقام الصلوة اقام ولايتك قال نعم يا سلمان تصديق ذلك
قوله تعالى في الكتاب العزيز واستعينوا بالصبر والصلوة وانها لكبيرة

الخاشعين فانصبر رسول الله اقامة ولايتي فيهما قال الله تعالى انها لكبيرة
الا على الخاشعين ولم يقل وانهما لان الولاية كبيرة حملها الا على
الخاشعون اما هم الشيعة المستبصرون وذلك ان اهل الا
قاويل من المرجئة والقدرية والخوارج وغيرهم ناصبية يقرون لمحمد
بالنبوة ليس بينهم وهم مختلفون في ولايتي منكرون لذلك جاحدون
لها الا القليل وهم الذين وصفهم الله في كتابه العزيز في نبوة محمد
وفي ولايتي فقال عز وجل وبئر معطلة وقصر مشيد فالقصر محمد
والبئر المعطلة ولايتي عطلوها وجحدوها ومن لم يقر بولايتي لم
ينفعه الاقرار بنبوة محمد الا انهما مقرونان وذلك ان النبي
محمد نبي مرسل وهو امام الخلق وعلي من بعده امام الخلق
ووصي محمد كما قال له النبي انت مني بمنزلة هرون من موسى الا
انه لا نبي بعدي واولنا محمد واخرنا محمد صلوات الله عليهم اجمعين
فمن استكمل معرفتي فهو على الدين القيم كما قال الله تعالى وذلك دين القيمة
وسابين ذلك بعون الله وتوفيقه يا سلمان ويا جندب قالا لبيك يا

يا امير المؤمنين قال صلوات عليه كنت انا ومحمد نورا واحدا من
نور الله عز وجل فامر الله تبارك وتعالى ذلك النور ان يشق فقال
للنصف كن محمدا وقال للنصف كن عليا فمنها قال رسول الله صلى
الله عليه وآله علي مني وانا منه ولا يؤدي عني الا علي وقد
وجه ابا بكر ببراءة الى مكة فنزل جبرئيل ع فقال يا محمد قال
لبيك قال ان الله يأمرك ان تؤديها انت او رجل منك فوجهني في
استرداد ابي بكر فرددته فوجد في نفسه وقال يا رسول الله انزل
في القرآن قال لا ولكن لا يؤدي الا انا او علي يا سلمان ويا
جندب قالا لبيك يا اخا رسول الله ص قال علي صلوات الله وسلامه
عليه من لا يصلح لحمل صحيفة يؤديها عن رسول الله ص كيف
يصلح للامامة يا سلمان ويا جندب فانا ورسول الله نور واحد
صار رسول الله محمد المصطفى وصرت انا وصيه المرتضى وصار
محمد الناطق وصرت انا الصامت فانه لا بد في كل عصر من
الاعصار ان يكون فيه ناطق وصامت يا سلمان صار محمد المنذر

وصرت

وصرتُ انا الهادي وذلك قوله عزّ وجلّ انّما انت منذرٌ و
لكلّ قومٍ هادٍ فرسول الله صلى الله عليه واله المنذر وانا الهادي
الله يعلم ما تحمل كلّ انثى وما تغيض الارحام وما تزداد وكلّ
شيءٍ عنده بمقدار عالم الغيب والشهادة الكبير سواءٌ منكم
من اسرّ القول ومن جهر به ومن هو مستخفٍ بالليل وسارب بالنها
له معقّبات من بين يديه ومن خلفه يحفظونه من امر الله قال
قال فضرب بيده على الاخرى وقال صار محمّدٌ صاحب الجمع و
صرتُ انا صاحب النشر وانا صاحب الدار واورثني هذا وصار محمّدٌ
صاحب الجنّة وصرتُ انا صاحب النار وانا صاحب اللوح المحفوظ
الهمني الله عزّ وجلّ علم ما فيه نعم يا سلمان ويا جندب صار محمّدٌ
يس والقران الحكيم وصار محمّدٌ ن والقلم وصار محمّدٌ طه ما انزلنا
عليك القران لتشقى وصار محمّدٌ صاحب الدلالات وصرتُ
انا صاحب الآيات وصار محمّدٌ خاتم النبيين وصرتُ انا خاتم
المرسلين الوصيين وانا الصراط المستقيم وانا النبأ العظيم هم فيه

مختلفون ولا احد اختلف الا في ولا بي وصار محمد صاحب
الدعوة وصرت انا صاحب امر النبي قال الله عز وجل يلقي الروح
من امره على من يشاء من عباده هو روح الله لا يعطيه ولا
يلقي هذا الروح الا على ملك مقرب او نبي مرسل فمن اعطاه الله
هذا الروح فقد ابانه من الناس وفوض اليه القدرة واحياء الموتى وعلم
بما كان وما يكون وسار من المشرق والمغرب في لحظة عين وعلم
ما في الضمائر والقلوب وعلم ما في السموات والارض يا سلمان ويا
جندب صار محمد الذكر الذي قال الله عز وجل انا انزلنا اليكم ذكرا
رسولا يتلوا عليكم آيات الله تعقلون اني اعطيت علم المنايا والبلايا
وفصل الخطاب واستودعت علم القرآن وما هو كائن الى يوم
القيمة ومحمد عم اقام الحجة على الناس وصرت انا حجة الله جعل الله لي ما
يجعل لاحد من الاولين والآخرين لا لنبي مرسل ولا لملك مقرب
يا سلمان ويا جندب قالا لبيك يا امير المؤمنين قال عم انا الذي حملت
نوحا في السفينة بامر ربي وانا الذي اخرجت يونس من بطن الحوت

باذن

باذن ربي وانا الذي جاوزت بموسى ابن عمران البحر بامر ربي وانا
الذي اجريت انهارها وفجرت انها عيونها وغرست اشجارها باذن
ربي وانا عذاب يوم الظلة وانا المنادي من مكان قريب قد سمعه
الثقلان الجن والانس وفهمه قوم اني لاسمع كل قوم جبارين
والمنافقين بلغاتهم وانا الخضر عالم موسى وانا معلم داود وانا ذو القرنين
وانا قدرة الله عز وجل يا سلمان ويا جندب انا محمد ومحمد انا
وانا من محمد منى قال الله تعالى مرج البحرين يلتقيان بينهما برزخ
لا يبغيان يا سلمان ويا جندب قالا لبيك يا امير المؤمنين قال صلوات
الله عليه ان ميتنا لم يمت وغائبنا لم يغب وان قتلانا لن يقتلوا
يا سلمان ويا جندب قالا لبيك يا امير المؤمنين قال صلى الله عليه وآله
انا امير المؤمنين كل مؤمن ومؤمنة ممن مضى وممن بقى وايدت بروح العظمة
وانا تكلمت على لسان عيسى بن مريم في المهد وانا آدم وانا نوح وانا
ابرهيم وانا عيسى وانا موسى وانا محمد تنقلت في الصور كيف اشاء
من رآني فقد رآهم ومن رآهم فقد رآني ولو ظهرت للناس في صورتي

واحن لهلكت في الناس وقالوا اهؤلاء لا يعتبر وانما انا عبد من
عبيد الله تعالى لا تسمونا اربابا وقولوا في فضلنا كنه ما جعله الله
لنا ولا معشار العشر لانا آيات الله ودلائله وحجج الله وخلفاؤه و
امناؤه وائمته ووجه الله وعين ولسان الله بنا يعذب الله
عباده وبنا يثيب ومن بين خلقه طهرنا واختارنا واصطفانا ولو
قال قائل لم وكيف وفيم لكفر واشرك لانه لا يسئل عما يفعل
وهم يسئلون يا سلمان ويا جندب قالا لبيك يا امير المؤمنين قال
من آمن بما قلت وصدق بما بينت وفسرت وشرحت واوضحت و
برهنت فهو مؤمن امتحن الله قلبه للايمان وشرح صدره للاسلام
وهو عارف مستبصر قد انتهى وبلغ وكمل ومن شك وعند
وجحد وتحير وارتاب فهو مقصر وناصب يا سلمان ويا جندب قالا
لبيك يا امير المؤمنين قال صلى الله عليه واله وانا احيي واميت باذن
باذن ربي وانا انبئكم بما تاكلون وما تدخرون في بيوتكم باذن
ربي وانا عالم بضماير قلوبكم والائمة من اولادي عليهم السلم يعلمون

ويعلمون

ويفعلون هذا اذا احبوا واراد والانا كلنا واحد اولنا محمد واخرنا
محمد واوسطنا محمد وكلنا محمد فلا تفرقوا بيننا فانا نظهر في كل
زمان ووقت واوان في اى صورة شئنا باذن الله عز وجل كنا ونحن
اذا شئنا شاء الله واذا كرهنا كره الله الويل كل الويل لمن انكر
وخصوصيتنا وما اعطانا الله لان من انكر شيئا مما اعطانا الله فقد
انكر قدرة الله عز وجل ومشيته فينا يا سلمان ويا جندب قالا لبيك
يا امير المؤمنين قال صلوات الله وسلامه عليه لقد اعطينا الله
ربنا ما هو اجل واعظم واعلا واكبر من هذا كله قلنا يا امير المؤمنين
اى شيء اعطيكم الله اعظم واكبر من هذا كله قال صلوات الله عليه قد
اعطينا ربنا عز وجل علمنا للاسم الاعظم الذي لو شئنا خرقنا السموات
والارض والجنة والنار ونعرج به السماء ونهبط به الارض ونغرب
ونشرق وننتهي به العرش فنجلس عليه بين يدي الله عز وجل ويطيعنا
كل شيء حتى السموات والارض والشمس والقمر والنجوم والجبال و
الشجر والدواب والبحار والجنة والنار اعطانا الله ذلك كله

بالاسم الاعظم الذی علّمنا وخصّنا به ومع کلّه نأکل ونشرب بنحی
ونمشی فی الاسواق ونعمل هذه الاشیاء بامر ربّنا ونحن عباد الله
المکرمون الذین لا یسبقونه بالقول وهم بامره یعملون و
جعلنا معصومین مطهّرین وفضّلنا علی کثیر من عباده المؤمنین فنحن
نقول الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنّا لنهتدی لولا ان
هدانا الله وحقّت کلمة العذاب علی الکافرین اعنی الجاحدین بکلّ
ما اعطانا الله من الفضل والاحسان یا سلمان ویا جندب هذا
معرفتی بالنورانیة فاذا عرفنی بها کان مستبصرا بالغا کاملا قد
خاض بحرا من العلم وارتقی درجة من الفضل واطّلع سرّا من
سرّ الله ومکنون خزائنه **تذکر** ازانچه وارد شده است در
اخبار حدیث معرفت نورانیه است واکثر فقرهاء این حدیث از بابت
خطبة البیان است وبعضی مانند شرح خطبه او هرچه مخفی مانده در ضمن
شرح خطبه انشاء الله مبیّن خواهد شد منقولست که روزی ابوذر
غفاری که نام او جندب است از سلمان فارسی پرسید که ای سلمان

بمن خبر ده شناختن حضرت امیر المؤمنین را بنورانیت گفتند ای جندب
بیا تا برویم و از آن حضرت سؤال کنیم سلمان می گوید که چون آمدیم آنحضرت
حاضر نبود انتظار کشیدیم تا آمد پس حضرت صلوات الله علیه فرمود که بچه
کار آمده اید گفتند یا امیر المؤمنین آمده ایم که از شما سؤال کنیم از
معرفت شما بنورانیت حضرت فرمود که خوش آمدید ای دو دوست خدای
رعایت کنندهٔ دین خدا که تقصیر نمیکنید در آنچه شما را در کار است بجان
خودم قسم که این معرفت واجب است بر هر مؤمن و مؤمنه پس حضرت صلوات
الله علیه فرمود که هیچکس ایمان خود را کامل نمیکرداند تا مرا بشناسد چنانکه
می باید شناخت بنورانیت پس چون مرا باین معرفت شناخت پس او از کسانیست
که خدای تبارک و تعالی دل او را بایمان جای داده است و سینه او را
روشن گردانیده است باسلام و گردیده است عارف و بینا و کسی که این معرفت
ندارد صاحب شک و ریب است ای سلمان و جندب گفتند لبیک یا امیر
المؤمنین حضرت فرمود که از جمله شناخت خدای تبارک و تعالی
شناختن من است بنورانیت و این است دین خالصی که خدای تبارک و

تعالی فرموده است که وما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین له
الدین حنفاء ویقیموا الصلوة ویؤتوا الزکوة وذلک دین القیمة
ترجمه این آیه این است که ما مور نشده اند مگر بانکه عبادت کنند پروردگار بر
خود را و خالص کرده اند دین را از برای او و میل کننده از دین های باطل
بدین حق و بپای دارند نماز را و بدهند زکات مال را و این است دین
درست حضرت فرمود که معنی این آیه این است که خلایق مامور نشده اند مگر
بتوحید محمد و این دین حنیفیه محمدیه سهله خوش آیند ایشان است و
آنکه خدای تبارک و تعالی می فرماید که ویقیمون الصلوة یعنی هر که اقامت
کند ولایت مرا و قبول امام خود داند و مرتبت مرا بداند و بشرایط آن عمل
کند پس او بپای داشته است نماز را و بپای داشتن ولایت من کار بسیت
دشوار پس نمی تواند این بار را برداشتن مگر فرشته مقرب یا پیغمبری مرسل
یا مؤمنی که خدای تبارک و تعالی ایمان را در دل او جای داده باشد پس
فرشته هر گاه مقرب نباشد این بار را بر نمی دارد و پیغمبر هر گاه مرسل نباشد تاب
نمی تواند رسید و مومن هر گاه ممتحن نباشد این بار را نمی تواند کشید

سلمان گوید گفتم یا امیرالمؤمنین کیست این مؤمن و چیست نهایت آن و
چون ما او را بشناسیم پس حضرت صلوات الله علیه فرمود که ای سلمان
گفتم لبیک ای برادر رسول خدا فرمود که مؤمن ممتحن است که هر چیز از
کارهای ما و صفات ما و بزرگی ما که باو رسد سینه اش روشن گردد و گنجایش
قبول او داشته باشد و شک و ریب او را حاصل نشود بدان ای ابوذر که
من بنده خدای تبارک و تعالی ام و خلیفه خدا ام بر بندگان او و ما را
خدا مدانید و بگوئید در فضیلت ما هر چه خواهید که شما کنه ما نمی رسید
و وصف ما را نهایت نیست پس بدرستی که خدای تبارک و تعالی بما داده است
مرتبه عظیم تر و بالاتر از آنکه شما توانید صفت ما را بیان کردن یا در
خاطر شما تواند گذشت که ما در چه مرتبه وقتی که ما را چنین دانستید شما
مؤمنید سلمان گفت که گفتم که ای برادر رسول خدا مرا از این اقامت صلوة
امامت و ولایت است حضرت فرمود که بلی ای سلمان و تصدیق این می کند
قول خدای تعالی در قرآن مجید که وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلوٰةِ وَإِنَّهَا
لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ یعنی یاری جوئید صبر و صلوة و بدرستی

بر

که صلوة بزرگست و گرانست مگر بر خاشعین پس صبر درین آیه مراد از
آن رسول خداست صلعم و صلوة اقامه ولایت من است ازین جهت است
که خدای تبارک و تعالی صلوة را گفت که گرانست و نفرمود که صبر و صلوة
هر دو گرانست زیرا که ولایت امریست عظیم و بار سنگینیست که گرانست بر دوش
آن مگر بر خاشعان و مراد از خاشعان شیعیانی اند که بینا شده اند بمعرفت
ما زیرا که اهل مذاهب فاسد چون مرجیه و قدریه و خوارج و غیر ایشان
از سنیان اقرار میکنند به نبوت محمد صلعم و میان ایشان خلافی نیست و لیکن ایشان
مخالفت کرده اند در ولایت من و منکر آنند و اقرار بآن ندارند مگر اندکی و
آنها اند که خدای تبارک و تعالی وصف کرده است ایشان را بخشوع و
و خدای تبارک و تعالی در جای دیگر در کتاب خود یاد کرده است در نبوت
محمد صلعم و ولایت من و فرموده است که و بئر معطلة و قصر مشید مراد
ازین چاه تعطیل کرده شده ولایت من است که سبب جاه ابدی ایشان
بود ایشان را معطل ساختند و انکار آن کرده اند و کسی که اقرار نکند
بولایت من نفع نمیکند او را ایمان محمد صلی الله علیه و آله بدرستی

که

که این هر دو نور یکی بکر اند زیرا که محمد ص پیغمبر مرسل بود و پیشوای
خلق بود و حضرت علی بعد از ان حضرت پیشوای خلق است و وصی محمد است
مطلق چنانکه پیغمبر صلی الله علیه واله باو گفت که یا علی تو از من بمنزلهٔ هرونی
از موسی عم بغیر از انکه بعد از من پیغمبری نخواهد بود و اگر نه پیغمبر می بودی
و اول ما محمد است و میان ما محمد است و اخر ما محمد است صلوات الله علیهم
پس کسی که کامل کند معرفت مرا پس او بر دین ثابت و مستقیم است چنانکه
خدای تبارک و تعالی فرموده است که اینست دین قیم و راست و درست
و من بیان کنم بیاری خدای و توفیق خدای سلمان وای جندب گفتند
لبیک یا امیر المومنین حضرت صلوات الله علیه فرمود که بودم من و محمد
یک نور از نور خدای تبارک و تعالی [illegible] ان نور را دو قسمت کرد بر نصفی از ان
گفت که باش محمد و بر نصفی دیگر فرمود که باش علی پس از این جهت است که
پیغمبر ص فرمود که علی از منست و من از علیم و ادا نمی کند بنیابت من
رسالت را مگر علی و به تحقیق که ابو بکر را سوره برائت داد بجانب
مکه روانه ساخت پس جبرئیل امد و گفت یا محمد حضرت فرمود که

لبیک حضرت جبرئیل فرمود که خدای تبارک و تعالی میفرماید که این
سوره را تو برسان یا مردی که از تو باشد پس فرمود تا ابو بکر را
باز کردانیدند و ابو بکر واپس آمد و گفت یا رسول الله آیا در شان
من چیزی نازل شد حضرت فرمود که نه لیکن خدای تبارک و تعالی می
خواهد که ادای رسالت را نکند بغیر از من و علی ای سلمان و ای جندب
کفتند لبیک ای برادر رسول خدا حضرت فرمود که شخصی که قابلیت
نداشته باشد که نامه را ادا کند از رسول خدا چگونه صلاحیت امامت
داشته باشد ای سلمان و ای جندب بدرستی که من و رسول خدا یک نوریم
رسول خدا و حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و برگزیده الهست و من
وصی آن حضرت و مرتضی و پسندیده پروردگارم و محمد صلعم ناطق بود
و من خاموش بودم زیرا که در هر عصری می باید یک معصوم گویا باشد
و یک معصوم خاموش ای سلمان محمد منذر و بیم کننده است و من
هادی و راه نماینده ام چنانکه خدای تبارک و تعالی میفرماید انما
انت منذر و لکل قوم هاد یعنی یا محمد تو بیم کننده و ترساننده

بز

بندکان

بندگان مرا از عذاب من و هر قومی را هدایت کننده مقرر کرده ام این
رسول خدا ص منذر بود و من هادیم و بعد از آن حضرت اولاد امجاد آن
حضرت پس فرمود که خدای تبارک و تعالی می فرماید از عقب این آیه
که اللّهُ یَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ کُلُّ أُنْثَى وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ
شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ سَوَاءٌ مِنْكُمْ
مَنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ
لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ ترجمه آیه کریمه
اینست که خدای تبارک و تعالی میداند آنچه مادر بر می دارد هر ماده یا آنکه نر است
تام ماده صحیح است یا معیوب سعید است یا شقی عمر او دراز خواهد بود یا
کوتاه و یکجا معیوب خواهد شد و می داند کمی و زیادتی رحم را از عدد فرزند
که یکی است یا زیاده تا چهار واقع شده است و از کمی اندام و زیادتی آن و از
مدت ولادت که کمتر از نه ماه است یا زیاده و هر چیزی نزد او بعددی
و اندازه ایست که از آن در نمی گذرد و از آن کمتر نمی باشد خداوندیست که
دانای پنهان و آشکار است و بزرگوار است بحسب مرتبه و بلند است بر همه

هر چیزی بقدرت تا بزرگوار است از آنکه او را صفتی باشد مثل صفات
مخلوقات و متعالی است از آن و مساوی است از شما نسبت با و هر که آهسته
سخن گوید و یا بلند گوید و کسی که پنهان باشد در ظلمت شب یا روان باشد در
ضیاء روز مر او را جمعی از فرشتگان هست از پیش روی آنکس و از پس سر او که
حفظ می کنند او را بفرموده الهی یا از عذاب الهی بدعا هر گاه بندگان گناه
کنند پس پروردگاری که چنین عالم است باحوال بندگان خود چنین مشفق
است با ایشان از برای هر قومی در هر زمانی هادی مقرر کرده است که معصوم
باشد و خلق را از ضلالت هدایت آورند و از معصیت به طاعت و از کفر بایمان
پس آن حضرت دستی بر دست دیگر زد و گفت که گردید محمد صاحب جمع
و گردیدم من صاحب نشر معنی است انت الله اعلم که فردای قیامت امت
آن حضرت جمع خواهند شد هشتاد هزار صف و لیکن علی بن ابی طالب
همه را پراکنده خواهد ساخت بآنکه شیعیان خود را در بهشت در آورد و
دشمنان خود را در دوزخ و گردید محمد صاحب بهشت و گردیدم من صاحب
دوزخ زیرا که از امت آن حضرت دشمنان علی ابن ابی طالب و ستمکاران بر

آن حضرت و اولاد آنحضرت و مخالفان او داخل جهنم خواهند شد میگویم
بجهنم که نگاه دار این دشمن مرا و بگذار این دوست مرا و گویند محمد صلی الله
علیه و آله صاحب زلزله قیامت و گویند منم صاحب شمار اهل محشر
منم صاحب لوح محفوظ که خدای تبارک و تعالی الهام کرده است مرا آنچه
در لوح محفوظ است یعنی ای سلمان و ای جندب گویند محمد یس و القران
الحکیم اشهر در تفسیر این است که ای سید بحق قران با حکمت که از تو جمله
پیغمبران مرسلی و بعضی گفتند که یس اسم آن حضرت است و از آن جهت است
که اهل بیت را آل یس مینامند و گویند محمد ن و القلم اظهر
در تفسیر او آنست که آن عبارت از دوات است چنانکه منقولست از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
که اول چیزی که خدای تبارک و تعالی آفرید قلم بود پس نون را بیافرید
و قلم از آن دوات نوشت آنچه بوده و هست و خواهد بود و چون پیشتر
گذشت که اول چیزی که خدای تبارک و تعالی آفرید ذات مقدس مصطفوی
و مرتضوی بود پس نون و قلم که مظهر علوم الهی اند کنایت از ایشان باشد

وگردید محمد طه ما أنزلنا علیک القرآن لتشقی در تفسیر طه
اختلاف بسیاری واقع میان مفسران اما جمعی کثیر از ایشان بر آنند که
از جمله هفت نام رسالت پناه محمدی است که در قرآن واقع شده چنانکه
از ابن عباس مرویست که او از رسول خدا روایت کرده که آن حضرت فرمود
که خدای تبارک مرا در قرآن بهفت نام خوانده محمد و احمد و طه و یس
و مزمل و مدثر و عبدالله پس بر این تقدیر منادی باشد که
که حرف ندا از او حذف شده است یعنی ای محمد ما قرآن را نفرستادیم
بسوی تو که تعب بکشی چنانکه منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه و
ابتدای رسالت بقیام شب اقدام نمودی و بر یکپا ایستادی تا پشت پای
او ورم کردی این سوره نازل و از حضرت امام بحق ناطق جعفر ابن محمد
الصادق صلوات الله و سلامه علیهما منقولست که طه سوگند است
بطهارت اهل بیت رسول خدا که یطهرکم تطهیرا و آنچه ابن ابی عصاب
را بخاطر رسیده است والله اعلم آنست که طا بحساب جمل نه است و
ها پنج مجموع چهارده می‌شود ممکن است که قسم باشد بچهارده معصوم

که خدای تبارک وتعالی عالم را از برای وجود ایشان ایجاد کرده و الله
بعلم بحقایق و دیگر حضرت می‌فرماید که گرویدید بمحمد صاحب دلالات و معجزات
و گرویدید بمن نیز صاحب امامات و علامات و معجزات و خاتم گرویدید بمحمد خاتم
پیغمبران من خاتم اوصیاء پیغمبرانم منم راه راستی که خدای تبارک و تعالی امر
کرده است به پیروی این راه منم آن خبر عظیمی که مردمان در آن اختلاف کردند و کسی
اختلاف نکرد مگر در ولایت من و گرویدید بمحمد صاحب دعوت که خلق را باین بخدا
می‌خواند گرویدید بمن صاحب شمشیر محمد که مردم بشمشیر براه او ردم گرویدید بمحمد
پیغمبر مرسل و گرویدید بمن صاحب امر پیغمبرم که خدای تبارک و تعالی فرموده است
که یُلْقِی الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ یَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ یعنی القا می‌کند خدای تبارک
و تعالی روح را از امر خود بر هر که می‌خواهد از بندگان خود و این روح
برگزیده خدا است که عطا نمی‌کند و القا نمیکند این روح را مگر بر فرشته
مقرب یا پیغمبر مرسل یا وصی پیغمبر برگزیده پس کسی که خدای تبارک
و تعالی او را این روح کرامت کند او را از سایر مردمان ممتاز می‌گرداند
و او را قادر می‌گرداند بقدرت خود و می‌دهد او را زنده گردانیدن مردگان

و می دانند بسبب این روح انچه بوده است وانچه خواهد بود و می توانند که

از مشرق بمغرب واز مغرب بمشرق در یک چشم بر هم زدن و می دانند انچه

در اسمانها وانچه در زمین است و می دانند انچه در خاطر خطور می کند

وانچه در دلها مینکند ای سلمان ای جندب کردند بمحمد ان ذکری که

خدای تبارک وتعالی میفرماید که بدرستی که فرستادیم بسوی شما

ذکری را یعنی یاد اورنده خدای تبارک وتعالی وثواب وعقاب او که ان

پیغمبری است که تلاوت می کند بر شما ایات خدا را تا عقل خود را بکار بری

فرماید بدرستی که بمن داده اند علم مرگها که میدانم که هر کس در چه وقت

میمیرد وبمن داده اند علم بلاهای که نازل می شود که چه بلا نازل می اید

کردد در چه وقت می اید وبمن داده اند علم جدائی میان خصمها که هر دو

کس را می دانم که در میان ایشان چه خواهد شد و حکم می باید کرد وبمن

امانت داده اند علم قرانرا وانچه واقع خواهد شد تا روز قیامت و محمد

اقامت حجت کرد بر خلق وتبلیغ رسالت کرد واز ان جمله امامت ولایت مرا

کردانید وکردیدم من حجت خدا بر خلق خدای تبارک وتعالی داده است بمن انچه

نداده است بکسی دیگر نه از پیشینیان و نه از پسینیان و نه از پیغمبر مرسل و نه

از فرشته مقرب ای سلمان وای جندب گفتند لبیک یا امیر المومنین ع

حضرت فرمود که منم آنکس که برداشتم نوح را در کشتی بامر پروردگار خود منم

آنکس که یونس را بیرون آوردم از شکم ماهی باذن پروردگار منم

که گذرانیدم موسی بن عمران را از دریا بامر پروردگار منم آنکس که بیرون

آوردم ابرهیم را از آتش بامر پروردگار منم آنکس که کردانیدم نهرها را دران

آتش و شکافتم چشمهای او را و کشتم درختهای او را باذن پروردگار منم

عذاب یوم ظلل و آن ابری بود که قوم شعیب را فرا گرفت و ایشان را از سختی

گرما پناه با و بردند پس همه فرا گرفت و هلاک شدند منم ندا کننده در نفخ صور

از جای نزدیک که بشنوند او را جن و انس و جماعتی چنین فهمند که من همه

کس میتوانم فهمانید و شنوانید از ستمکاران و منم امام منافقان بنا بلهای

ایشان خضر عالم موسی منم یاد دهنده سلیمان و داود منم ذو القرنین منم

قدرت و حکم خدای تبارک و تعالی ای سلمان وای جندب منم محمد و محمد

منست و منم از محمد و من محمد از من خدای تبارک و تعالی می فرماید

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ در تفسیر اهل بیت وارد شده
است که مراد از این آیه آنست که خدای تبارک و تعالی در آمیخت دو دریا را
تا آمیخته نشوند و مراد از این دو دریا حضرت امیر المؤمنین و فاطمه زهرا است
صلوات الله علیهما که یکی دریای علم بود و یکی دریای حلم بود یکی دریای
شجاعت و یکی دریای سخاوت و در میان حایلی هست تا با هم آمیخته نشوند
و آن رسول خدا است و بیرون می آید از این دو دریا مروارید و مرجان که حسن
و حسین باشند صلوات الله و سلامه علیهما ای سلمان و ای جندب گفتند
لبیک یا امیر المؤمنین حضرت فرمود که منم پادشاه بدرستی که مرده ما
نمی میرد و غایب ما غایب نمیگردد و کشته ما کشته نمیشود هرگز ای سلمان
و ای جندب گفتند لبیک یا امیر المؤمنین حضرت فرمود که منم پادشاه
هر مؤمن و مؤمنه از هر که گذشته است و از هر که می آید و مؤید ساخته
الله مرا بروح عظمت و من حرف زدم بر زبان عیسی بن مریم منم که در گهواره
منم آدم منم نوح منم ابراهیم منم عیسی منم موسی منم هر صورتی که می خواهم
می گردم هر که مرا ببیند ایشان را دیده است و اگر ظاهر شوم بر مردم در یک

صورت هر انبیاء همه هلاک می‌شوند کردم و گویند او را زوال
و تغییر نیست همه کافر شوند و بدوستی که نخستم من مکرم شدند از بندگان
خدای تعالی ما را خدا می‌دانستند و در فضیلت ما هر چه خواهند بگویند
که هر چه بگویند نرسیده است بحقیقت آنچه معزز کرده است خدای تبارک
و تعالی از برای ما بلکه بصد یک آن نمی‌رسند زیرا که ما آیات و علامات
پروردگاریم و دلایل بینات اوییم ماییم وجه الله و عین الله و لسان
الله و نفس الله اکثر اینها خواهد آمد در ضمن شرح ان شاء الله بسبب
دشمنی ما خدای تبارک و تعالی بندگان خود را عذاب می‌کند و بسبب
دوستی و متابعت ما ثواب می‌دهد و از میان خلق خود ما را معصوم
و مطهر گردانید و ما را برگزید و اگر کسی بگوید که چرا و چگونه و در کجا
دهر اینه کافر می‌گردد و مشرک زیرا که نمی‌رسد کسی را که از او سؤال
کند از هر چه میکند و او را می‌رسد که از همه سؤال کند از هر چه
می‌کنند ای سلمان و ای جندب گفتند لبیک یا امیرالمؤمنین حضرت
صلوات الله علیه فرمود که هر که ایمان بیاورد بآنچه گفتم و تصدیق کند بآنچه

و معنای عظیم الشأن بر خلق و عظیم‌تر بودن ایشان و امثال ... [illegible]

بیان کردم و تفسیر کردم و واضح کردانیدم و روشن ساختم و مبرهن ساختم پس او مؤمن
ممتحن که خدای تبارک و تعالی ایمان را در دل او جای داده است و سینه او را باز کرده
و روشن ساخته است از برای اسلام و او عارفی است بینا که به غایت عرفان رسیده
و تمام و کامل شده است و هر که شک کند و عناد ورزد و توقف کند و حیران
شود و صاحب شک شود پس او تقصیر کرده است و دشمن ای سلمان و جندب.
گفتند لبیک یا امیر المؤمنین حضرت فرمود که من میرانم و زنده می کردانم باذن
پروردگار خود و من خبر می دهم شما را بآنچه می خورید و آنچه ذخیره می سازید
در خانهای خود باذن پروردگار و منم دانا به پنهان دلهای شما و امامان از فرزندان
من نیز می دانند و هرچه خواهند می توانند کرد زیرا که ما همه یکی ایم اول ما محمد است
و آخر ما محمد است و همه ما محمدایم پس جدائی میندازید میان ما پس بدرستی که ما
ظاهر می شویم در هر زمانی در هر وقتی در هر دوری و در هر صورتی که خواهیم
باذن خدای تبارک و تعالی و خواهش ما خواهش خدا است و هر گاه ما نمی خواهیم
خدا نمی خواهد وای همه وای بر کسی که انکار کند فضیلت ما را و برگزیدگی
ما را و آنچه پروردگار ما بما داده است زیرا که هر که انکار کند فضیلت ما را

چیزی از آن چیزهای که خدای تبارک و تعالی بما ارزانی داشته پس
بتحقیق که انکار قدرت الهی و خواهش الهی کرده است در حق ما ای سلمان
و ای جندب گفتند لبیک یا امیر المؤمنین حضرت فرمود که بتحقیق که پروردگار
ما بما عطا کرده است آنچه بزرگتر و عظیم تر و بالاتر و بزرگوارتر از آنها است
همه گفتیم یا امیر المؤمنین چه چیز است آنچه عطا کرده است شما را پروردگار
شما که از این همه عظیم و بزرگوارتر است حضرت صلوات الله علیه فرمود
که بما داده است پروردگار ما اسم اعظم خود را که اگر خواهیم بدریم و
پاره کنیم آسمانها و زمینها و بهشت و دوزخ را و به سبب آن بآسمان بالا رویم
تا بر زمین فرو رویم و بمغرب رویم و بمشرق رویم و با عرش و بر عرش نشینیم
و با خدا سخن گوییم و اطاعت می کنند ما را همه چیز حتی آسمانها و زمین
و آفتاب و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و چهارپایان و دریاها
و بهشتها و دوزخ اینها را خدای تبارک و تعالی بما داده است ببرکت اسم اعظمی
که بما داده است و ما را بآن مخصوص کرده است و با اینها همه چیزی
می خوریم و می آشامیم و در بازارها راه میرویم و این کارها می کنیم بامر پروردگار

و ما بندگان خاص پروردگاریم که سبقت بروی نمی گیریم به سخن و بامر او کار
کار می کنیم و ما گردانیده همه معصوم و مطهر و یاد داد بر بسیاری
از بندگان مؤمن خود پس ما می گوییم حمد و سپاس و ستایش آن پروردگاری
را که هدایت کرده ما را باین مرتبه و ما نبودیم که هدایت یابیم اگر خدای تبارک
و تعالی ما را هدایت نمی کرد و تمام شد کلمه عذاب بر کافران یعنی آنهایی که انکار
می کنند آنچه خدای تبارک و تعالی ما را داده است از فضل و احسان ای
مسلمانان وای جهت این معرفت حق است بنور ولایت پس باین دست زنید تا
راه یابید بیند دستی که هیچ یک از شیعیان ما محبت ما نمی رسند تا مرا
نبوت شناختند بینا اند و بتمام و کمال خود رسیده اند ربای
علم در و رفته اند بمرتبه فضل خود رسیده اند و مطلع بر سری از اسرار
الهی و پنهان خزینهای او روی ثقة الاسلام فی الکافی
عن عبد العزیز بن مسلم قال کنا علیه بمرو فاجتمعنا فی الجامع
یوم الجمعة فی بدئ مقدمنا فاداروا امر الامامة وذکروا خوض
الناس فیها فدخلت علی سیدی ع فاعلمته خوض الناس فیه فتبسم علیه السلم

الملم

ثم قال يا عبد العزيز جهل القوم وخدعوا عن آرائهم ان الله عز وجل
لم يقبض نبيه صلى الله عليه وآله حتى اكمل له الدين وانزل
عليه القرآن فيه تبيان كل شيء بين فيه الحلال والحرام والحدود
والاحكام وجميع ما يحتاج اليه الناس كملا فقال عز وجل ما فرطنا
في الكتاب من شيء وانزل في حجة الوداع وهي آخر عمره ص اليوم اكملت
واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام دينا فيما وامر
الامامة من تمام الدين ولم يمض حتى بين لامته معالم دينهم
واوضح لهم سبيلهم وتركهم على قصد سبيل الحق واقام لهم عليا ع
علما واماما وما ترك لهم شيئا يحتاج اليه الامة الا بينه فمن زعم
ان الله عز وجل لم يكمل دينه فقد رد كتاب الله فهو كافر هل يعرفون
قدر الامامة ومحلها من الامة فيجوز فيها اختيارهم ان الامامة
اجل قدرا واعظم شانا واعلى مكانا وامنع جانبا وابعد غورا من
ان يبلغها الناس بعقولهم او ينالوها بآرائهم او يقيموا اماما باختيارهم
ان الامامة خص الله عز وجل بها ابراهيم الخليل ع بعد النبوة

والخلة مرتبة ثالثة وفضيلة شرفه بها واشاد بها ذكره فقال
اني جاعلك للناس اماما فقال الخليل ع سرورا بها ومن ذريتي قال
الله تبارك وتعالى لا ينال عهدي الظالمين فابطلت هذه الآية
امامة كل ظالم الى يوم القيمة وصارت في الصفوة ثم اكرمه الله تعالى
بان جعلها في ذريته اهل الصفوة والطهارة فقال ووهبنا له اسحق ويعقوب
نافلة وكلا جعلنا صالحين وجعلناهم ائمة يهدون بامرنا واوحينا
اليهم فعل الخيرات واقام الصلوة وايتاء الزكوة وكانوا لنا عابدين فلم
تزل في ذريته يرثها بعض عن بعض قرنا فقرنا حتى ورثه الله عز وجل
النبي ص فقال جل وتعالى ان اولى الناس بابرهيم للذين اتبعوه
وهذا النبي والذين امنوا والله ولي المؤمنين فكانت له خاصة
فقلدها ص عليا ع بامر الله عز وجل على رسم ما فرض الله فصارت في ذريته
الاصفياء الذين اتاهم الله العلم والايمان بقوله جل وعلى قال الذين
اوتوا العلم والايمان لقد لبثتم في كتاب الله الى يوم البعث فهي في
ولد علي ع خاصة الى يوم القيمة اذ لا نبي بعد محمد ص فمن اين يختار

هؤلاء الجهال ان الامامة هي منزلة الانبياء وارث الاوصياء خلافة الله
وخلافة الرسول صلعم من لن يختار ومقام امير المؤمنين ع وميراث الحسن
والحسين صلوات الله عليهما ان الامامة زمام الدين ونظام المسلمين
وصلاح الدنيا وعز المؤمنين ان الامامة اس الاسلام النامي
وفرعه السامي بالامام تمام الصلوة والزكوة والحج والصيام و
الجهاد وتوفير الفيء والصدقات وامضاء الحدود والاحكام ومنع
الثغور والاطراف والامام يحل حلال الله ويحرم حرام الله و
يقيم حدود الله ويذب عن دين الله ويدعو الى سبيل ربه بالحكمة
والموعظة الحسنة والحجة البالغة الامام كالشمس الطالعة المجللة
بنورها للعالم وهي في الافق بحيث لا تنالها الايدي والابصار و
الامام البدر المنير والسراج الزاهر والنور الساطع والنجم الهادي
في غياهب الدجى واجواز البلدان القفار ولجج البحار الامام الماء
العذب على الظماء والدال على الهدى والمنجي من الردى الامام
النار على اليفاع الحار لمن اصطلى به والدليل في المهالك من

فهالك الإمام السحاب الماطر والغيث الهاطل والشمس المضيئة
والسماء الظليلة والأرض البسيطة والعين الغزيرة والغدير و
الروضة الإمام الأنيس الرفيق والوالد الشفيق والأخ الشقيق
والأم البرّة بالولد الصغير ومفزع العباد في الداهية النآد
الإمام أمين الله في خلقه وحجته على عباده وخليفته في بلاده
والداعي إلى الله والذابّ عن حرم الله الإمام المطهّر من الذنوب
والمبرّأ من العيوب المخصوص بالعلم الموسوم بالحلم نظام الدين و
عزّ المسلمين وغيظ المنافقين وبوار الكافرين الإمام واحد دهره
لا يدانيه أحد ولا يعادله عالم ولا يوجد منه بدل ولا له مثل
ولا نظير مخصوص بالفضل كله من غير طلب منه له ولا اكتساب
بل اختصاص من المفضل الوهاب فمن ذا الذي يبلغ معرفة الإمام أو
يمكنه اختياره هيهات هيهات ضلّت العقول وتاهت الحلوم و
حارت الألباب وخسئت العيون وتصاغرت الأسماء العظماء
وتحيّرت العظماء الحكماء وتقاصرت الحلماء وجهلت الألبّاء و

كلّت

وكلّت الشعراء وعجزت الادباء وعييت البلغاء عن وصف
شان من شانه او فضيلة من فضائله واقرت بالعجز والتقصير
وكيف يوصف بكله او ينعت بكنهه او يفهم شيء من امره او يوجد احد
من يقوم مقامه ويغني غناه لا كيف وانى وهو بحيث النجم من يد
المتناولين ووصف الواصفين فاين الاختيار من هذا واين العقول
عن هذا واين يوجد مثل هذا اتظنون ان ذلك يوجد في غير آل الرسول
محمد صلوات الله عليه وعليهم السلام كذبتهم والله انفسهم ومنتهم
الاباطيل فارتقوا مرتقا صعبا وقالوا افكا وضلوا ضلالا بعيدا و
وقعوا في الحيرة اذ تركوا الامام عن بصيرة وزين لهم الشيطان اعمالهم
وصدهم عن السبيل وكانوا مستبصرين رغبوا عن اختيار الله
واختيار رسول الله ص واهل بيته الى اختيارهم والقرآن يناديهم
وربك يخلق ما يشاء ويختار ما كان لهم الخيرة سبحان الله وتعالى
عما يشركون وقال عز وجل وما كان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضى الله
ورسوله امرا ان يكون لهم الخيرة الآية وقال لكم كيف تحكمون

سلهم ايهم بذلك زعيم ام لهم شركاء فليأتوا بشركائهم ان كانوا

صادقين وقال عز وجل افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب اقفالها

ام طبع الله على قلوبهم فهم لا يفقهون ام قالوا سمعنا وهم لا يسمعون

ان شر الدواب عند الله الصم البكم الذين لا يعقلون ولو علم

الله فيهم خيرا لاسمعهم ولو اسمعهم لتولوا وهم معرضون ام قالوا

سمعنا وعصينا بل هو فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم

فكيف لهم باختيار الامام والامام عالم لا يجهل وراع لا ينكل معدن

القدس والطهارة والنسك والزهادة والعلم والعبادة مخصوص

بدعوة الرسول صلى الله عليه وآله ونسل المطهرة البتول لا مغمز

فيه في نسب ولا يدانيه ذو حسب في البيت من قريش والذروة من

هاشم والعترة من الرسول صلوات الله عليه وآله والرضا من الله عز

وجل ناصح لعباد الله حافظ لدين الله ان الانبياء والائمة صلوات

الله عليهم يوفقهم الله ويؤتيهم من مخزون علمه وحكمه ما لا يؤتيه غيرهم

فيكون علمهم فوق علم اهل زمانهم في قوله جل وتعالى افمن يهدي

الى الحق احق ان يتبع امن لا يهدي فما لكم كيف تحكمون و
قوله تبارك وتعالى ومن يؤت الحكمة فقد اوتي خيرا كثيرا
وقوله تعالى في طالوت ان الله اصطفاه عليكم وزاده بسطة
في العلم والجسم والله يؤتي ملكه من يشاء والله واسع عليم و
وقال لنبيه صلى الله عليه وآله انزل عليك الكتاب والحكمة
وعلمك ما لم تكن تعلم وكان فضل الله عليك عظيما فمنهم
من امن به ومنهم من صد عنه وكفى بجهنم سعيرا وان العبد
اذا اختاره الله عز وجل لامور عباده شرح صدره لذلك و
اودع قلبه ينابيع الحكمة والهمه العلم الهاما فلم يعي بعده بجواب
ولا يحير فيه عن الصواب فهو معصوم مؤيد موفق مسدد قد امن
من الخطاء والزلل والعثار يخصه الله بذلك ليكون حجة على عباده
وشاهده على خلقه وذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو
الفضل العظيم فهل يقدرون على مثل هذا فيختارونه او يكون
مختارهم بهذه الصفة فيقدمونه تعدوا وبيت الله الحق ونبذوا

كِتابَ اللهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَفِي كِتَابِ اللهِ الهُدَى وَالشِّفَاءُ
فَنَبَذُوهُ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ فَذَمَّهُمْ وَمَقَتَهُمْ وَتَعَسَهُمْ فَقَالَ جَلَّ وَعَلَا
وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللهِ إِنَّ اللهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ
وَقَالَ فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ
آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللهُ عَلَى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی باسناد او
از عبد العزیز بن مسلم که ما با حضرت امام ثامن علی بن موسی الرضا صلوات الله
و سلامه علیه بودیم در مرو پس ما جمعی از موالیان آن حضرت در روز جمعه
در مسجد جامع جمع شدیم در ابتدای دخول ما بان شهر پس در میان انداختند
جمیع امر امامت و نقل کردم که مردم بسیار در آن متفکرند و در بیان آن می کوشند
پس من داخل شدم بر آن حضرت صلوات الله و سلامه علیه و اعلام کردم آن
حضرت را که مردم بسیار در امامت سخن می گویند پس آن حضرت تبسم فرمود
فرمود که ای عبد العزیز این قوم همه جاهل و نادانند و ایشان فریب خورده اند
از رای و تدبیر و فکرشان بدرستی که خدای عز و جل رسول خود را از دنیا نبرد

تا اینکه

تا آنکه دین را از برای او کامل کردانید و قرآن بسوی او فرستاد که
در اوست بیان هر چیز و مبین در او حلال و حرام و حدود و احکام
و هر چه مردمان باو احتیاج دارند بالتمام والکمال پس خدای تبارک و
تعالی فرمود که ما تقصیر نکردیم در قرآن هیچ تقصیر و در حجة الوداع که آخر
عمر آن حضرت بود این آیه را فرستاد که ترجمه اش اینست امروز کامل کردم
از برای شما دین شما را و تمام کردانیدم بر شما نعمت خود را و خوشنود کرد
یدم از برای شما دین اسلام را و امر امامت از اتمام دین است و آنحضرت
از دنیا نرفت تا آنکه بیان کرد از برای امت خود چیزهای که سبب دانش دین
ایشان است راه ایشان را و راه ایشان را گذاشت بر آنکه براه حق می رفتند و اقامت
کرد از برای ایشان امیر المؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه که راه نما
و امام و پیشوای ایشان باشد و نگذاشت از برای ایشان چیزی که امت با آن
احتیاج داشته باشند مگر آنکه بیان کرد کسی که گمان کند که خدای تبارک
و تعالی دین خود را کامل نکرد پس بتحقیق که دین خود را کامل نکرده رد کرده
کتاب خدا را و هر که رد کند کتاب خدا را پس بتحقیق که او کافر است آیا می دا

شما قدر امامت را و مرتبه او را امامت که تا انکه جایز باشد در ان اختیار

امت بدرستی که قدر اش از ان بزرگتر است و شانش از ان عظیم تر و مرتبه

اش از آن بلندتر و جانبش از ان مانع تر و غورش از ان دورتر که مردمان بان

توانند رسید بعقول خود شان یا بتوانند یافت او را بفکرهای خود یا

اقامت توانند کرد امامی باختیار خود بدرستی که اقامت مخصوص گردانید

خدای عز و جل بان حضرت ابرهیم خلیل را صلواة علیه بعد از مرتبه نبوت

و مرتبه محبت و این مرتبه سیم بود فوق ان دو مرتبه زیرا که امامت زیادتی

دین و دنیا است و فضیلتی بود که ان حضرت را بان مشرف گردانید و نام ان حضرت

را بان مشرف گردانید و فرمود که انی جاعلک للناس اماما یعنی بدرستی

که من گردانیدم ترا امام پس حضرت خلیل از روی خوشحالی باین مرتبه فرمود

و من ذریتی یعنی خداوندا چنانکه مرا باین شرف مشرف گردانیدی بعضی

از ذریت مرا نیز باین مرتبه گردان یعنی بعضی از ذریت مرا نیز

باین مرتبه مشرف گردان خدای تبارک و تعالی فرمود که دعای ترا مستجاب

گردانیدم و لکن نمیرسد بعهد من که امامت و خلافت است ستمکاران را

فرمود

نیز

از ذریت تو لیکن باطل کردانید این آیه امامت هر ظالمی را تا روز قیامت
و کردانید امامت در معصومان پس خدای تبارک و تعالی گرامی ساخت حضرت
ابرهیم را بانکه کردانید در ذریت او اهل اصطفی و عصمت را پس فرمود
که بخشیدیم و دادیم حضرت ابرهیم را بواسطه این دعا حضرت اسحق و یعقوب را
که فرزند فرزند او بود و همه کردانیدیم صالح و شایسته و کردانیدیم ایشانرا
امامان که هدایت کنند خلق را بامر ما و وحی کردیم بایشان کردن اعمال
خیر را و برپای داشتن نماز را و دادن زکات را و بودند ایشان عبادت کنندگان
تا پس همیشه این امامت در ذریت حضرت ابرهیم بودند و میراث می بردند امامت
را بعضی از بعضی قرن بقرن تا خدای تبارک و تعالی به میراث به حضرت رسالت پناهی
محمد مصطفی صلعم ارزانی داشت پس خدای تبارک و تعالی فرمود بدرستی که
سزاوارترین مردمان بحضرت ابرهیم هر آینه آنهایی که متابعت آن حضرت کردند و این
نبی متابعت آن حضرت و این پیغمبر صلعم و آنهایی که بکمال ایمان مشرف و صاحب
و صاحب کشاف و قاضی بیضاوی استدلال کرده اند به این آیه بر عصمت انبیا و ائمه
و قاضی گفته که این آیه دلالت می کند که می باید که پیغمبران معصوم باشند پیش از

زمان بعثت و بعد از زمان بعثت و ائمه می باید که در زمان امامت معصوم
باشند و بر او بحث کرده است مولانا عصام الدین که بیانیه و تلک دلالت
چگونه دلالت می کند بر عصمت انبیا پیش از زمان بعثت و دلالت نمی کند
بر عصمت ائمه پیش از زمان امامت و اگر دلالت کند لازم می آید که ابا
بکر و عمر و عثمان امام نباشند زیرا که هر یک از ایشان سالها کافر
بودند و آنکه گفتند که می باید که در زمان امامت معصوم باشند از آنکه هم
قائلست که ائمه ایشان معصوم نبودند با آن مطاعنی که خود از برای هر یک نقل
کرده اند و اجماع صحابه بر تکفیر عثمان و قتل او و دفن او نکردن تدبر کنند
از خویشان آنحضرت و خدای تبارک و تعالی ولی مومنا است پس این امامت
مخصوص رسول خدای بود پس آنحضرت در گردن حضرت امیرالمومنین انداخت
بامر خدای تبارک و تعالی بر آن نحوی که خدای تبارک و تعالی مقرر گردانیده
بود پس گردید در ذریت آنحضرت برگزیدگانی که خدای تبارک و تعالی
بایشان داد علم و ایمان را بازگیه فرمود که گفت خدای تبارک و تعالی آن
جماعتی که بایشان داده شده بود علم و ایمان که به تحقیق که ماندند

خواهند کرد بسبب نوشته الهی تا روز قیامت زیرا که بعد از محمد ع دیگر پیغمبری
نخواهد بود پس از کجا اختیار می توانند کرد این جهال می توانند امامت
را بدرستی که امامت جانشینی خدا و جانشینی رسول خدا است و مرتبه حضرت
امیر المؤمنین ع و میراث امام حسن و امام حسین است صلوات الله علیهما بدرستی
که امامت مهار دین است و نظام مسلمانانست و صلاح دنیا و سبب عزت
مومنانست بدرستی که امامت پی اسلام است که نامیست و شاخ بلند از
بسبب امام تمام است نماز و زکوة و حج و روزه و جهاد و رسانیدن غنایم
و صدقات بمستحقان ایشان و جاری ساختن حدود الهی و احکام ربانی
و محفوظ کردانیدن سرحدها و اطراف از اعادی امام حلال می کند حلال خدا را
و حرام می کند حرام خدا را و اقامت می کند حدود الهی را و دفع می کند
از دین خدا شبهه ملحدان و می خواند مردمان را براه خدا بحکمت و موعظه نیکو
و حجت کامل امام مثل آفتاب طالعست که روشن می کند بنور خود تمام
عالم را و آن آفتاب در افق آسمان بمرتبه ایست که نمیرسد بآن دستها و دیدها
امام ماه شب چهارده است که روشن می کرداند عالم را و چراغی است در شبهائی

روشنائی دهنده و نور است و ستاره است راه نماینده در شبهای
تار و در میان این شهرهای خالی و کناره دریاها امام آب شیرین است بر
تشنگان و نور است لامع و ستاره است راه نماینده است براه هدایت
و نجات دهنده است از راه هلاکت امام بمنزله آتشی است که در بلندیها
می‌گذارند و در صحراها که کسی که راه را گم کند بر سر راه آید آید بدین آتش
گرم کننده است سرما خوردها را که خواهند از آن گرم شوند راه نماست
در مهلکها هر که از آن مفارقت کند هالک است امام ابر است باران دهنده
باران است پی در پی ایشان آفتاب است روشنائی دهنده آسمان است سایه اندازنده
زمینی است گسترده از برای نفع خلایق چشمه است بسیار آب محل جمع
شدن آنها باران نافعست و امام انیس بسیار کامل است رفیق در دردمندان است
پدر مشفق مهربان است برادر با جان برابر است بمنزله مادر مهربان است نسبت
بفرزند خورد سال و فریادرس بندگان است در مصیبتهای سخت امام امین خداست
و بلاد او خواننده است مردم را بخدا دفع کننده است دشمنان را از حرم الهی
الهی امام پاک است از گناهان و بری است از عیبها مخصوص است بعلم

درحلم

در حلم نظام دینست و سبب عزت مسلمانانست و سبب خشم کافرانست

و سبب هلاک کافرانست امام یگانه زمانست نمی یابد در آن زمانه همتای او

باشد کسی در مرتبه نزدیک او نیست و در دانائی عدیل او نیست و بدل او

یافت نمیشود و او را شبیه و نظیر مخصوص است همه فضیلتها بی آنکه

او طلب او کرده است باشد یا کسب کرده باشد بلکه او مخصوص کرده است

از منعم بخشنده پروردگار عالمیان پس که می تواند شناختن امام را یا کرا

ممکن است که اختیار امام کند دور افتاده اند عقلها همه گم اند و خردها

همه سرگردان اند و عقول همه حیران اند و چشمها همه کند و بی نور اند

و بزرگان همه ذلیل اند و حکما همه متحیر اند و صاحبان خرد همه قاصر اند

و زبان فصحا همه باز مانده است و صاحبان عقل همه جاهلند و شعرا

همه لال اند و عربیت دانان همه عاجزند و صاحبان بلاغت باز مانده اند

از آنکه وصف توانند کرد مرتبه از مراتب امام را یا فضیلتی از فضائل او را

و همه معترفند بعجز و تقصیر و چگونه وصف توانستد کرد او را تمامی یا توان

رسید بکنه وصف او یا توان فهمید چیزی از کارهای او را یا یافت شود

کسی که جانشین او باشد یافتن او را رسانند حاشا و چگونه و کجا و حال
آنکه بمنزله ستاره است که دست هیچکس باین نمیرسد و صفت هیچ کس باو نمیرسد
پس کجا اختیار توانند کرد امت چنین کس را تا کجا عقلها می رسد باین مرتبه
و کجا یافت می شود این مرتبه آیا گمان دارند که این مرتبه یافت می شود در غیر
آل رسول صلی الله علیه و آله و علیهم السلام والله که خود تکذیب خود می کنند
ایشان را این دروغ باز داشتند باطل چند پس بپایه چند بالا رفتند مشکل
لغزیدن که می لغزد از آنجا قدمهاء ایشان و می افتند باسفل السافلین
اراده کردند اقامت امام را به عقلهای حیران هالک ناقص و عقلهای
گمراه کننده پس زیاده نشد ایشان را از خدای تبارک و تعالی ایشان را از آنجا
این افترا می بندند هر آینه اراده کاری مشکل کردند و دروغی عظیم بستند
و گم شدند گم شدنی که از راه دور افتادند و در حیرت افتادند زیرا
که تا از که امام می دانستند ترک او کردند و زینت داد از برای ایشان
شیطان کردهای ایشان را و ایشان را از راه خدا باز داشتند و حال آنکه
راه را می دانستند و رو گردانیدند از اختیار خدا و اختیار رسول خدا و اهل

او و خود اختیار کردنده وحال آنکه قرآن ایشان را منع می کند که وربک
یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیرة یعنی پروردگار تو می آفریند
آنچه را می خواهد و اختیار می کند هر که را می خواهد و ایشان را اختیاری
نیست در اختیار امام منزه است خدای تبارک و تعالی و متعالی است از
آنچه شریک با و می آورند و دیگر خدای تبارک و تعالی می فرماید که نیست
هیچ مردی مؤمن و زن مؤمنه که چون خدا و رسول امری کنند ایشان را
اختیاری باشد و دیگر خدای تبارک و تعالی می فرماید چیست شما را چه
شده است چگونه حکم می کنید آیا شما را کتابی هست که در آن کتاب می
خوانید که شما را باشد که آنچه خواهید اختیار کنید یا شما را هست پیمانها
و سوگندها بر ما که می رسد تا روز قیامت که شما را باشد که آنچه خواهید
حکم کنید یا محمد سوال کن از ایشان که کدام یک از ایشان باین معنی
کفیل و ضامن می شوند یا ایشان را شریکها است پس باید که بیاورند شریکهای
خود را اگر راست می گویند و دیگر خدای تبارک و تعالی می فرماید که آیا
تدبر نمی کنند در معانی قرآن یا بر دلهای ایشان زده شده است قفلها

ک
بنر

تا زنگ گرفته است دلهای ایشان و مهر زده شده که ایشان چیزی نمی

فهمند تا می گویند که شنیدیم و حال آنکه نمی شنوند بدرستی که بدترین

حیوانات نزد خدای تبارک کران و گنگانند که عقل ندارند و عقل خود را

بکار نمی فرمایند و اگر خدای تبارک و تعالی در ایشان چیزی می

دید هر آینه با ایشان می شنوانید که هر آینه ایشان پشت می کنند و روی می گردانند

تا می گویند که شنیدیم و لیکن عصیان می کنیم بلکه امر امام از فضل

خدای تبارک و تعالی است بهر که می خواهد می دهد و خدای تبارک و تعالی

است هر که میخواهد بدهد و خدای تبارک و تعالی صاحب فضل عظیم

است پس چگونه ایشان را اختیار امام توانند کرد و حال آنکه امام

عالمی است که جهل را با او راهی نیست و رعایت کننده ایست که از کار خود

باز نمی ایستد معدن پاکی و استادگی و پاکیزگی و عصمت و عبادت و

زهادت و علم و بندگی مخصوص است بخواندن رسول صلی الله علیه و آله

و از نسل مطهر فاطمه زهرا و در نسب او عیبی نیست و صاحب حسبی

نزدیک نمی تواند بود اصل او از قریش است و از بهترین قریش و از خویش نزدیک

رسول

رسول خدا است صلی الله علیه و آله و خواسته خدای تبارک و تعالی
او شرف جمیع شرفها است و از اولاد عبد مناف علم او بلندترین علمها است
بار سنگین امامت را از روی قوت و قدرت برداشته است دانا است به
تدبیر خلق واجب است اطاعت او ایستاده است بامر الهی نصیحت کننده است
بندگان خدا را حافظ کننده است دین خدا را بدرستی که پیغمبران و امامان
صلوات الله علیهم خدای تبارک و تعالی ایشان را توفیق می دهد و می دهد
ایشان را از علم و حکمتهای مخزون پوشیده آنچه بغیر ایشان نمی دهد
تا بوده باشد علم ایشان بالاتر از علم اهل زمان ایشان در اینجا که
می فرماید خدای تبارک و تعالی که آیا کسی که هدایت می کند مردمان را
بحق سزاوارتر است که پیروی او کنند یا کسی که راه نیافته مگر آنکه
او را راه نمایند پس چه شده است شما را چگونه حکم می کنید در اینجا که خدای
تبارک و تعالی می فرماید که هر که خدای تبارک و تعالی حکمت بخشد پس بتحقیق
که او را چیزی بسیار داده شده است و اینجا که می فرماید در حکایت طالوت
که بدرستی که خدای تبارک و تعالی برگزید او را بر شما و زیاده کرد او را در فراخی

علم وبدن وخدای تبارک وتعالی می دهد ملک وپادشاهی او را هر که
میخواهد وخدای تبارک وتعالی واسع العطایا است ودانا است که بکه
میباید داد وباز خدای تبارک وتعالی گفت برسول خود صلی الله علیه و
آله که فرستاد پروردگار تو بر تو قرآن وحکمت داد وباد داد ترا آنچه نمی
دانستی وهست فضل خدای تبارک وتعالی بر تو عظیم وباز خدای تبارک
وتعالی در شان امامان اهل بیت رسول خود وخویشان وذریات
حضرت صلوات الله علیهم فرمود که آیا حسد می برند مردمان را بر آنچه
خدای تبارک وتعالی داده است بایشان از فضل خود پس بتحقیق که دادیم
ما آل ابرهیم را کتاب وحکمت وداديم ایشان را ملکی عظیم بعضی از مردمان
ایمان آوردند وبعضی ایمان نیاوردند وبس است جهنم آتش افروخته
ایشان را وبدرستی که بنده هرگاه خدای تبارک وتعالی او را اختیار
کند از برای امور بندگان خود واو را والی ایشان کرده اند سینه
او را منبسط وپهن کرده ودوش میکرداند از برای امر امامت وجا میدهد
در دل او چشمهای حکمت را والهام میکند او را علوم را تا بعد از ان در

نماند در جواب کسی و حیران نشود در جواب از آنچه صوابست پس او
معصوم است و مؤید است از خدای تبارک و تعالی بتوفیق داده شده است
و براه راست است و ایمن است از خطا و لغزش و سر در آمدن و خدای
تبارک و تعالی او را باین مخصوص کرده است تا بوده باشد حجت بر بندگان
او و شاهد و گواه خدای تبارک و تعالی است هر که می خواهد می دهد
و خدای تبارک و تعالی صاحب فضل عظیم است پس آیا قادر می توانند
بود بر خلق بر مثل این مرتبه تا او را اختیار کنند و تا بوده باشد اختیار
کرده ایشان باین صفات تا او را مقدم دارند بحق خانه خدای تبارک و تعالی
که از حق بدر رفتند و کتاب خدای تبارک و تعالی در پس پشت خود انداختند
که گویا هیچ نمی دانند و حال آنکه در کتاب خدای تبارک هدایت و شفای
خلق پس خدای تبارک و تعالی ایشان را مذمت کرده از برای ایشان عذاب
و هلاکت مقرر ساخته چنانکه خدای تبارک و تعالی می فرماید که کیست
گمراه تر از کسی که پیروی کند خواهش خود را بی هدایت الهی بدرستی
که خدای تبارک و تعالی هدایت نمی کند و بمطلب نمی رساند قوم ستمکار

و دیگر فرمود که هلاک باد ایشان را و ضایع باد اعمال ایشان
و دیگر فرمود که دشمنی من عظیم است نزد خدای تبارک و تعالی و نزد
مومنان هم چنین خدای تبارک و تعالی و نزد مومنان هم مهر می نهد
بر دل هر متکبری که بزرگی کند و حق را قبول نکند و درود فرستند
خدای تبارک و تعالی بر محمد و آل او و سلام فرستند سلام فرستادنی
و در مناقب خطیب خوارزم و وسیلة المتعبد بن مفقولست که روزی
فتح خیبر پیغمبر صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه
گفت که یا علی لولا ان یقول فیک طوایف من امتی ما قالت النصاری
فی عیسی لقلت فیک قولا لا تمر بملاء الا اخذوا تراب رجلیک و
فضل طهورک یستشفون به لکن حسبک ان تکون منی کهرون
من موسی الا انه لا نبی بعدی و انک تبری عن ذمتی و تقاتل علی
سنتی و انک فی الآخرة معی و انک علی الحوض خلیفتی و انک اول
من یکسی معی و انک اول من یدخل الجنة معی من امتی و ان
شیعتک علی منابر من نور مبیضة وجوههم اشفع لهم و یکونون

جیرانی وانّ حربك حربی وسلمك سلمی وانّ سرّك سرّی
وعلانیتك علانیتی وانّ الحقّ معك وعلی لسانك وفی قلبك
وبین عینیك وانّ الایمان مخالط لحمك ودمك كما خالط لحمی
ودمی لن یرد علی الحوض مبغض لك ولن یغیب عنه محبّ لك
فخرّ علیّ رضی الله عنه ساجداً وقال الحمد لله الذی انعم علیّ بالاسلام
وعلّمنی القرآن وحبّبنی الی خیر البریّة خاتم النبیّین وسیّد المرسلین
احساناً وتفضیلاً ان حضرت صلوات الله وسلامه علیه
می فرمایند که یا علی اگر نه آن بود که طائفهٔ چند از امت
من می گفتند در شان عیسی و او را خدا دانستند هر اینه من
در شان تو میگفتم سخنی چند که نمی گذشتی بهیچ قوم مگر آنکه
برمی داشتند از خاک پای تو و آب از ما لذه وضوی تو که آب شفا
باشد ولیکن همین بس است ترا که تو از من بمنزلهٔ هرونی از موسی
چنانکه هرون خلیفه موسی بود تو نیز خلیفه منی و جانشین منی
غیر از آنکه بعد از من پیغمبری نخواهد و اگر نه تو می بودی و بعد

که تو بری می گردانی ذمت مرا از حقوق مردم و قرضهای ایشان را
که بر من دارند تو ادا خواهی کرد و وعدهای با ایشان کرده ام
وفا خواهی کرد و تو بر سنت و طریق من جهاد خواهی کرد با سنه کرد
و بدرستی که تو در آخرت با من خواهی بود و بدرستی که تو در
حوض کوثر جانشین من خواهی بود در آب دادن امت من و بدرستی
که تو اول کسی که داخل حلهای بهشت بپوشانند ترا با من و بدرستی
که تو فردای قیامت شیعیان تو با منبرها باشند از نور رویهای
ایشان سفید و نورانی باشد و من شفاعت کنم ایشان را و بوده
باشند در بهشت همسایگان من و بدرستی که حرب با تو حرب با
منست و صلح با تو صلح با منست و بدرستی که پنهان تو پنهان منست و
آشکار تو آشکار منست و بدرستی که حق با تست و بر زبان
تست و در دل تست و در برابر چشمهای تست یعنی حق می گویی و حق
می دانی و حق مخلوط است بگوشت و خون تو چنانکه می بینی و بدرستی
که ایمان وارد می گردد بر حوض کوثر دشمن تو و غایب نخواهد بود از

او

او دوست تو پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیه
بسجود افتاد و گفت حمد و سپاس آن پروردگاری را که منت نهاد و
انعام کرد بر من باسلام و یاد گرفتن قرآن و دوست گردانید
مرا به نزد بهترین انام و خاتم پیغمبران و سید و مهتر مرسلین
و اینها همه کرد از روی احسان و تفضل دادن مرا بر دیگران ای عزیز
نیکو تامل کن در هر یک از الفاظ این حدیث که دلیلیست واضح و
هویدا بر افضلیت آن حضرت و جلالت قدر و رتبت آن بزرگوار
و علمای عامه در اکثر کتب خود این حدیث را ذکر کرده اند و از
مفاد آن غافلند ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی
ابصارهم غشاوة و در کفایة الطالب و چهل حدیث که
حافظ ابو نعیم در شان مهدی جمع کرده و در وسیلة المتعبدین
هم از دارقطنی که صاحب جرح و تعدیل سنت مروی شده است که
ابو هرون عبدی گفت از ابو سعید خدری طلب کردم حدیثی
که از رسول خدا شنیده باشی در فضل حضرت امیر المؤمنین

صلوات الله وسلامه علیه ابو سعید خدری گفت که رسول
خدا صه بیمار شد وحضرت فاطمه زهرا بعیادت وی آمد ومن
از طرف دست راست رسول خدا صه نشسته بودم چون رسول
خدا از ضعیف ونحیف دید گریه بروی غالب شد تا بر روی
آن حضرت جاری شد حضرت فرمود که ما یبکیک قالت اخشی الضیعة
من بعدک یا رسول الله فقال یا فاطمة اما علمت ان الله اطلع
علی اهل الارض اطلاعة فاختار منها اباک ثم اطلع ثانیة فاختار
منها اباک ثم اطلع ثانیة فاختار منها بعلک فاوحی الی فانکحته
واتخذته وصیا اما علمت انه لکرامة الله ایاک زوجک
اعظمهم علما واکثرهم حلما واقدمهم سلما فاستبشرت فقال
یا فاطمة انا اهل بیت اعطینا سبع خصال لم یعطها احد من
الاولین ولا یدرکها احد من الاخرین نبینا خیر الانبیاء
وهو ابوک ووصینا خیر الاوصیاء وهو بعلک وشهیدنا
خیر الشهداء وهو عم ابیک حمزة ومنا من له جناحان یطیر بهما

فرمود

ف

فی الجنة حیث شاء و هو جعفر و منا سبطا هذه الامة
و هما ابناک و منا مهدی هذه الامة الذی یصلی خلفه
عیسی ابن مریم علی نبینا و آله و علیهما السلام ثم ضرب منکب
الحسین فقال من هذا مهدی هذه الامة حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله پرسیدند که چه چیز ترا بگریه در آورده است
حضرت فاطمه علیها السلام فرمود که چون تو از دنیا می روی
من بیکس و غریب می شوم و ای از بیکسی و فرو ماندگی رسانم پس حضرت
فرمود که ای فاطمه آیا نمیدانی که خدای تبارک و تعالی نظر
کرد باهل زمین نظری و از ایشان اختیار کرد و برگزید پدر ترا
پس نظری دیگر فرمود برگزید از ایشان شوهر ترا پس وحی کرد
بمن تا ترا بهمزمان او با و دادم و او را وصی خود گردانیدم آیا نمیدانی
که خدای تبارک و تعالی ترا گرامی داشت که ترا گردانید زن
عالم ترین مردمان و بردبار ترین عالمیان و بیشتر از همه بشرف
اسلام مشرف شد پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها خوش

حضرت

حال کردید پس حضرت صلوات الله علیه فرمود که ای فاطمه بدرستی
که ما اهل بیتیم که داده اند ما را هفت خصلت که نداده اند هیچ یک
از پیشینیان را و درنمی یابد این صفات را احدی از پسینیان پیغمبر
ما بهترین پیغمبرانست و آن پدر تست و وصی ما بهترین شهداست
و آن عم پدر تست حمزه و از ماست کی او را دو بالست و با آن طیران میکند در
بهشت هر جا که خواهد و آن جعفر است برادر حضرت امیر المؤمنین
و از ماست دو سبط و فرزندان زاده پیغمبر این امت و هر دو فرزندان
تست و از ماست مهدی این امت که نماز خواهد گذارد در عقب
او عیسی بن مریم علی نبینا و علیهم السلام پس پیغمبر صلعم دست بر دوش
حضرت امام زد و فرمود که از صلب این فرزند خواهد بود مهدی
این امت و عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال لما وصلت الی
العرش رأیت قدامی تحت العرش علیا یسبح الله و یقدسه
فقلت یا جبرئیل سبقنی علی بن ابی طالب علیه السلام فقال جبرئیل لکنی
اخبرک یا محمد ان الله تبارک و تعالی کان یکثر من الثناء

والصلوة

والصلوة علی علی ابن ابیطالب ع فقال جبرئیل لکی اخبرك
یا محمد ان الله تبارك وتعالی فوق عرشه فاشتاق العرش
علی رؤیته فلذلك خلق الله تبارك وتعالی ملکا بصورته
تحت العرش لینظر العرش الی علی ابن ابیطالب فیسکن شوقه
ویکون تسبیح هذا الملك وتمجیده ثوابا لشیعة اهل بیتك
یا محمد ثم قال جبرئیل انی احب علی بن ابیطالب واحب
من یحبه الا مؤمن تقی ولا یبغضه الا منافق شقی اری
یا محمد ان حملة العرش والکرسی والصافون حول
العرش والکرسی والصافون الروحانیین اشد معرفة لعلی
ابن ابیطالب علیه السلام من اهل الارض یا محمد من احب
ان ینظر الی یحیی ابن زکریا فی زهده والی المسیح عیسی ابن
مریم فی صفوته والی سلیمان فی سخاوته والی موسی الکلیم
فی عظمته والی داود فی خوفه ورجائه والی ایوب فی
صبره فلینظر الی وجه علی بن ابیطالب منقولست از رسول

خدا است که فرمود که چون عرش رسیدم در شب معراج دیدم
در پیش خود علی ابن ابیطالب را در زیر عرش که تقدیس و تسبیح
الهی می کرد پس گفتم ای جبرئیل علی ابن ابیطالب پیشی گرفته
است بر من پس جبرئیل گفت که او پیشی نگرفته است و لیکن
خبر دهم ترا یا محمد که خدای تبارک و تعالی مدح حضرت
علی ابن ابیطالب و صلوات بر ان حضرت بسیار می فرستاد پس
عرش مشتاق جمال انحضرت شد پس از این جهت خدای
تبارک فرشته افریده است بصورت انحضرت در زیر عرش
تا انکه عرش باو نظر کند و اشتیاق او ساکن شود و تا انکه
بوده باشد ثواب تسبیح و تمجید این فرشته از برای شیعیان
اهل بیت تو یا محمد پس جبرئیل عم فرمود که من دوست دارم
علی ابن ابیطالب را دوست می دارم کسی را که او را دوست دارد
زیرا که دوست می دارد او را که مومن پرهیزکار و دشمن
می دارد او را مگر منافق با شقاوت می دانم و می بینم یا محمد

که فرشتگان حاملان عرش و کرسی و فرشتگان صف بندند
در دور عرش و کرسی و ملائکه روحانیان علی بن ابیطالب را
صلوات الله علیه بیشتر از اهل زمین می شناسند یا محمد
هر که خواهد که ببیند زهد و ترک دنیا و ترس حضرت یحیی
بن زکریا را صلواة الله علیهما و صفوت و برگزیدگی حضرت عیسی
بن مریم را صلوات الله علیهما و سخاوت و جوانمردی سلیمان بن
داود را علیهما السلام و عظمت و بزرگواری حضرت موسی بن
عمران علی نبینا و علیه السلم و بیم و امید حضرت داود نبی را
صلوات الله و سلامه علیه و صبر حضرت ایوب پیغمبر را سلام
علیه پس باید که نظر کند بسوی علی بن ابیطالب صلواة الله علیه
که جمیع این خصال که هر یک ازین پیغمبران برگزیده بیکی از آنها موصوف
بوده بروجه کامل کمال در آن حضرت مجتمع است و این حدیث
دالست بر افضلیت آن حضرت بر پیغمبران اولی العزم چنانکه
بر مستبصر پوشیده نیست و عن ابن عباس قال قال رسول

الله صلى الله عليه واله لما عرج بي الى السماء انتهى بي
المسير مع جبرئيل الى السماء الرابعة فرأيت بيتا من ياقوت
احمر فقال لي يا محمد هذا هو البيت المعمور خلقه الله
عز وجل قبل خلق السموات والارض بخمسين الف عام قم
يا محمد فصل فيه قال النبي ص وجمع الله تبارك وتعالى
النبيين وصفهم جبرئيل عليه السلم ورائي صفا فصليت
بهم فلما سلمت اتاني ات من عند ربي فقال لي يا محمد ربك
يقرئك السلام ويقول لك سل الرسل على ماذا ارسلتم من
قبلك فقلت معاشر الرسل على ماذا بعثكم ربي قبلي فقالت
الرسل على ولايتك وولاية علي بن ابيطالب عليه السلم
وهو قوله واسئل من ارسلنا قبلك من رسلنا قابز منقولست
از عبد ابن عباس كه گفت كه رسول خدا صلى الله عليه واله فرمود
كه چون شب معراج مرا باسمان بردند وبا حضرت جبرئيل باسمان
چهارم رسيدم پس ديدم خانه از ياقوت سرخ پس جبرئيل بمن گفت

که یا محمد این بیت المعمور است که خدای تبارک و تعالی پیش
از آفریدن آسمانها آفریده است به پنجاه هزار سال یا بیت یا
محمد در اینجا نماز گذار حضرت پیغمبر صلی الله علیه و
آله فرمود که خدای تبارک و تعالی جمع کرد از برای من جمیع
پیغمبران را و حضرت جبرئیل ایشان را در عقب من یک صف
باز داشته پس من پیشنماز ایشان کردم پس چون سلام
دادم فرشته از جانب پروردگار عالمیان بسوی من آمد و مرا
گفت که یا محمد پروردگاره سلام می رساند و می فرماید که به
پرس از این پیغمبران که به چه چیز مبعوث شدند پیش از تو پس
من گفتم که ای گروه پیغمبران شما پیش از من بچه چیز مبعوث شدید
پس جمیع پیغمبران گفتند بر ولایت تو و ولایت علی بن ابیطالب
صلوات الله علیه و علی جمیع الانبیاء المرسلین و این است معنی این آیه
که خدای تبارک و تعالی می فرماید که و اسئل من ارسلنا
قبلک من رسلنا یعنی یا محمد بپرس از آنهائی را که فرستادیم

برسالت پیش از تو از پیغمبران ما بر که چه چیز مبعوث شدند
پیش از من و ایشان از جواب دادند ای عزیز نیکو تامل نما
در بزرگواری این دو بزرگوار که غرض کلی از بعثت جمیع.
پیغمبران ولایت ایشانست و این کرامتست از رتبه ایشان
وعن جابر بن عبد الله الانصاری رضی الله عنهما انه قال قال
رسول الله صلعم جائنی من عند الله عز وجل من ورقة اخضر
مکتوبا ببیاض انی افترضت محبة علی ابن ابیطالب علی
خلقی فبلغهم ذلک ونیز منقولست از جابر بن عبد الله انصاری
که گفت که رسول خدا صلعم فرمود که حضرت جبرئیل از جانب ملک
جلیل بنزد من امد و برگی سبز بنزد من اورد که برو بسفیدی
نوشته بود که من واجب کردانیدم محبت علی ابن ابیطالب را بر جمیع
بندگان خودم پس بایشان برسان این خبر را یا محمد وعن جابر بن
عبد الله الانصاری انه قال قال رسول الله صلعم ان الله
تبارک وتعالی لما خلق السموات والارض دعاهن

فاجبنه

فاجبنه ففرض علیهن نبوتی وولایة علی بن ابی طالب فقبلتاهما ثم خلق الخلق ففوض الینا امر الدین فالسعید من سعد بنا والشقی من شقا بنا نحن المحللون لحلاله والمحرمون لحرامه و باز از جابر بن عبد الله الانصاری روایتست که او گفت که رسول خدا فرمود که چون خدای تبارک وتعالی اسمانها و زمینها را افرید ایشان را خواند اجابت کردند پس واجب کردانید بر ایشان نبوت من و ولایت علی بن ابی طالب پس اسمان و زمین نبوت و ولایت را قبول کردند پس خلق را افرید و امر دین را بما باز گذاشت و ما را امام و حافظ دین کردانید پس سعادتمند کسی است که بمتابعت ما سعادت یابد و شقی کسیست که بمخالفت ما شقاوت یابد ما اییم حلال کنندگان حلال خدا و حرام کنندگان حرام خدا و عن عمر بن الخطاب عن رسول الله صلعم انه قال حب علی برائة من النار و باز از عمر بن خطاب منقولست که او از رسول خدا نقل کرده است که آن حضرت فرمود دوستی علی بن ابی طالب بیزاریست از آتش

بواسطه همین آن انعقاد دوستی کرد عن ابن عباس انه قال قال

رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] حب علی بن ابی طالب

یاکل الذنوب کما تاکل الارض النار الحطب و باز از عبدالله

بن عباس منقولست که او گفت که رسول خدا فرمود که دوستی

علی بن ابیطالب میخورد گناهانرا و محو می کرداند چنانکه می خورد

آتش هیمه را و عن ام سلمة رضی الله عنها انها قالت قال رسول

الله صلی علی و شیعته هم الفائزون یوم القیمة باز

از ام سلمه روایتست که او گفت که رسول خدا فرمود که

حضرت علی بن ابیطالب و شیعه آن حضرت ایشانند رستگاران

در روز قیامت نه غیر ایشان و عن الحسن البصری انه قال ابیطالب

قال رسول الله صلی اذا کان یوم القیمة یقعد علی بن ابیطالب

علی الفردوس و هو جبل قد علی علی الجنة و فوقه عرش رب

العالمین و من سفحه یتفجر انهار الجنة و یتفرق فی الجنة

و هو جالس علی کرسی من نور یجری بین یدیه التسنیم لا یجوز

احد

أحدٌ الصراطَ إلّا ومعه براءةٌ بولايته وولايةِ أهلِ بيتهِ يشرفُ
على الجنّةِ فيُدخِلُ محبّيهِ الجنّةَ ويُدخِلُ مبغضيهِ النارَ و باز
از حسن بصری منقولست که او گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که چون روز قیامت شود خواهد نشست حضرت علی بن ابی
طالب بر فردوس و آن کوهی است که مشرف است بر بهشت و بالای
او عرش حضرت رب العالمین است و از دامان کوه روان می گردد نهرهای
بهشت و آن حضرت صلوات الله علیه و سلامه علیه خواهد
نشست بر کرسی از نور و روان خواهد بود در برابر آن حضرت چشمه
تسنیم که مخصوص اهل بیت است و نمی گذرد بر صراط مگر کسی
که با او بوده باشد برائت و ولایت آن حضرت و ولایت اهل بیت آن
حضرت و مشرف می گردد بر بهشت پس داخل می گرداند دوستان خود را
به بهشت پس داخل می گرداند دشمنان خود را بدوزخ
وعن النبيّ صلّى الله عليه وآله أنّه قال يا عليّ
لو أنّ عبداً عبدَ اللهَ مثلَ ما قامَ نوحٌ في قومِهِ

وَكَانَ لَهُ مِثْلُ اُحُدٍ ذَهَبًا فَاَنْفَقَهُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَمُدَّ
فِي عُمْرِهِ حَتَّى حَجَّ اَلْفَ حَجَّةٍ عَلَى قَدَمَيْهِ ثُمَّ قُتِلَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ
مَظْلُومًا ثُمَّ لَمْ يُوَالِكَ يَا عَلِيُّ لَمْ يَشَمَّ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَلَمْ يَدْخُلْهَا
تاباز منقولست از رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که یا علی
اگر انکه عبادت کند خدای تبارك وتعالی ان مقدار که حضرت
نوح در میان قوم بود که هفصد پنجاه سالست وبوده باشد
واو را مقدار کوه احد طلا باشد واو را صرف کند در راه خدای تبارك
وتعالی ان مقدار عمرش بدهد که هزار حج پیاده بکند پس
کشته شود مظلوم در میان صفا ومروه وترا امام نداند بوی بهشت
نشود وداخل بهشت نشود زیرا که امامت از اصول دین است
وعن اَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ اَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
يَا اَبَا ذَرٍّ عَلِيٌّ اَخِي وَصِهْرِي وَعَضُدِي وَاِنَّ اللّٰهَ لَا يَقْبَلُ مِنْ
اِلَّا بِحُبِّ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ يَا اَبَا ذَرٍّ لَمَّا اُسْرِيَ بِي اِلَى السَّمَاءِ
مَرَرْتُ بِمَلَكٍ جَالِسٍ عَلَى سَرِيرٍ مِنْ نُورٍ وَعَلَى رَاْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ

احدی رجلیه فی المشرق والاخری فی المغرب وبین یدیه
لوح ینظر منه والدنیا کله بین عینیه والخلق بین رکبتیه
ویده فی المشرق والمغرب فقلت یا جبرئیل من هذا فقال
عزرائیل تقدم وسلم علیه فقال تقدمت وسلمت علیه
ولک السلام علیک حبیبی ملک الموت فقال وعلیک السلام
ما فعل ابن عمک علی بن ابیطالب فقلت وهل تعرف ابن عمی
علیا قال وعلیک کیف لا اعرفه فان الله یقبض وکلنی
الارواح الخلایق ما خلا روحک وروح علی ابن ابیطالب فان
الله یتوفیکما بمشیته وَ از ابوذر غفاری رضی الله عنه منقولست که
او گفت که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که ای ابوذر علی را دوست دار
و داماد منست و بازو و مددکار منست و بدوستی که خدای تبارک
و تعالی قبول میکند عمل واجبی را مگر بدوستی علی ابن ابی طالب
ای ابوذر چون مرا باسمان بردند گذشتم بر فرشته که نشسته بود بر تختی
از نور و بر سر او تاجی بود از نور یکی از پایهای ان فرشته از مغرب

بود و دیگری در مشرق و در برابر او لوحی بود که نظر می کرد در او

همه دنیا در برابر چشمهای او بود و جمیع خلایق در میان زانوهای

او و دست او در مشرق بود و در مغرب پس گفتم یا جبرئیل این کیست

پس حضرت فرمود که این عزرائیلست پیش رو و بر او سلام کن حضرت

فرمود که پیش رفتم و بر او سلام کردم و گفتم السلام علیک حبیب

من و دوست من ملک الموت با او گفت که و علیک السلام یا احمد

چه حال داری پسر عمت علی ابن ابیطالب پس من گفتم آیا می شناسی

پسر عم من علی را او گفت که چگونه نشناسم او را پس بدرستی که خدای

تبارک و تعالی موکل ساخته است مرا بقبض روح جمیع خلایق بغیر

از روح تو و روح علی ابن ابی طالب که خدای تبارک و تعالی قبض

روح شما می کند باراده خود وعن انس بن مالک قال قال

رسول الله ص خلق الله من نور وجه علی ابن ابیطالب سبعین

الف ملک یستغفرون له ولمحبیه الی یوم القیمة وانس بن

مالک مرویست که او گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود

که خدای تبارک و تعالی افریده است از نور نور علی ابن ابیطالب
هفتاد هزار فرشته را که استغفار می کنند از برای ان حضرت و
دوستان ان حضرت تا روز قیامت وعن انس بن مالک انه
قال قال رسول الله صلی الله علیه واله مررت لیلة اسری بی
الی السماء فاذا انا بملک جالس علی منبر من نور والملائکة
محدقون به فقلت یا جبرئیل من هذا الملک فقال ادن
منه وسلم علیه فدنوت منه وسلمت علیه فاذا انا باخی
وابن عمی علی ابن ابیطالب ع فقلت یا جبرئیل سبقنی علی
الی السماء الرابعة فقال لا یا محمد ولکن الملائکة شکت
حبا لعلی فخلق الله هذا الملک من نور علی یزورونه فی کل لیلة
جمعة ویوم جمعة سبعین الف مرة و یسبحون
الله ویقدسونه ویهدون ثوابه لمحب علی علیه السلم و باز از انس بن
مالک مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود که شبی که مرا به معراج
بردند دیدم فرشته را که نشسته بود بر منبری از نور و فرشتگان دور

او در آمده بودند پس گفتم یا جبرئیل کیست این فرشته جبرئیل گفت که
پیش رو و سلام کن بر او پیش رفتم و سلام کردم بر او پس ناگاه دیدم
برادرم و پسر عمم علی بن ابیطالب را پس گفتم یا جبرئیل حضرت علی پیش
از من بآسمان چهارم آمده است پس گفت نه یا محمد ولیکن فرشتگان
بر خدای تبارک و تعالی شکایت کردند و شوق خود را بعلی ابن ابیطالب
که ما او را نمی بینیم پس خدای تبارک و تعالی این فرشته را از نور روی
علی بن ابیطالب آفرید که زیارت می کنند او را در هر شب جمعه و روز جمعه هفتاد
هزار بار و تسبیح الهی و تقدیس او می کنند و هدیه می فرستند ثواب آن را
از برای دوستان علی ابن ابیطالب صلوات الله و سلامه علیه و من
مُسْنَدِ اَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ اَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله عَلَیْهِ وَ آلِهِ مَکْتُوبٌ
عَلیٰ بَابِ الْجَنَّةِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ عَلِیٌّ اَخُو رَسُولِ اللّٰهِ قَبْلَ اَنْ یَخْلُقَ
السَّمٰوَاتِ بِاَلْفِ عَامٍ ق از مسند احمد ابن حنبل مرویست که او گفت که
رسول خدا صلعم فرمود که نوشته بود بر در بهشت که محمد رسول خداست
و علی برادر رسول خداست پیش از آنکه خدای تبارک و تعالی بیافریند آسمانها را

بد و هزار سال وعن جابر ابن عبد الله الانصاری انه قال قال رسول
الله علیه و آله مکتوب علی باب الجنة لا اله الا الله محمد
رسول الله علی اخو و ولی الله اوجب ولایته وحبه علی الذر
قبل خلق السموات و الارض بالف عام فمن سره ان یلقی الله و
هو عنه راض فلیوال علیا و عترته فانهم اولیائی و نجبائی
و احبائی و خلفائی و باز از جابر بن عبد الله بن جابر بن عبد الانصاری روا
که او گفت که رسول خدا فرمود که نوشته است بر در بهشت که لا اله
الا الله محمد رسول علی اخو و ولی الله یعنی علی برادر رسول
و ولی خداست و خدای تبارک و تعالی واجب کرده اند ولایت آن حضرت
و دوستی آن حضرت را بر ارواح پیش از خلق آسمانها و زمینها بد و هزار
سال هر که خواهد که روز قیامت شود و خدای تبارک و تعالی از او
راضی باشد باید که مرتضی علی و فرزندان او را امام داند پس بدرستی که
ایشان دوستان و برگزیدگان من و محبوبان من و خلیفهای من هستند
وعن ابن عباس ان رسول الله قال شیعة علی هم الفائزون یوم القیمة

یا علی انا منک وانت منی شیعتک شیعتی وروحک روحی واولیائک
اولیائی من احبهم فقد احبنی ومن ابغضهم فقد ابغضنی ومن
عاداهم فقد عادانی یا علی شیعتک مغفور لهم علی ما کان منهم
من عیوب وذنوب وانا الشفیع لهم اذا قمت المقام المحمود
فبشرهم بذلک یا علی شیعتک شیعة الله وانصارک انصار الله
واولیائک اولیاء الله وحزبک حزب الله هم المفلحون یا
علی سعد من والاک وشقی من عاداک واز عبد الله عباس منقولست که
رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود که شیعیان علی ابن ابیطالب
رستگاران در روز قیامت نه غیر ایشان یا علی من از توام و تو از منی
شیعه تو شیعه و پیرو منست و روح تو روح منست و دوستان تو دوستان
منست هرکه ایشانرا دوست دارد مرا دوست داشته است وهرکه ایشانرا
دشمن دارد مرا دشمن داشته است وهرکه اظهار دشمنی با او کند با من اظهار
دشمنی کرده است یا علی شیعه ترا عاقبت خواهند آمرزید با همه عیبها و گناهان
ومن شفیع ایشانم چون در مقام شفاعت بایستم پس ایشانرا بشارت ده

۱۲۸

یا بن یا علی شیعه و پیرو تو شیعه خداست و یاوران تو یاوران خدااند
و دوستان تو دوستان خدا اند و لشکر تو لشکر خداست و لشکر خدا باشند
رستکاران یا علی سعادتمند کسی که دوست تو باشد و شقی کسی که دشمن
تو باشد وعن حذیفة قال رسول الله صلی الله علیه و آله خیر البشر
من ابی فقد کفر یعنی علی بهترین خلایق است هر که ابا کند
کافر است و حافظ بن مردویه دوازده حدیث نقل کرده است با این مضمون
و غیر او نیز از علمای عامه بطرق متکثره نقل کرده اند وعن النبی
صلی الله علیه و آله انه قال یا علی انت اخی و وارثی و وصیی
و خلیفتی فی اهلی و امتی فی حیاتی و بعد مماتی محبک محبی و
مبغضک مبغضی یا علی انا و انت و الائمة من ولدک سادة فی
الدنیا و ملوک فی الآخرة من عرفنا فقد عرف الله و من انکرنا
فقد انکر الله و از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود
یا علی تو برادر منی و وصی منی و خلیفه منی در اهل من و امت منی
در زندگانی من و بعد از مرگ من دوست تو دوست من است و دشمن

تو دشمن من است یا علی من و تو بمنزلهٔ پدر و مادر من است این امتیم یا علی
تو و امامان از فرزندان تو سیدان و مهترند در دنیا و پادشاهان
در آخرت هر که ما را شناخت بوسیلهٔ ما خدا را شناخت و هر که ما را
نشناخت خدا را نشناخت عن اسماء بنت عمیس قال سمعت سیدتی
فاطمة علیها السلام تقول لیلة دخل بی علی بن ابی طالب افزعنی
فی فراشی فقلت افزعت یا سیدة النساء قالت بلی سمعت
الارض تحدثه و یحدثها فاصبحت و انا فزعة فاخبرت والدی
صلی الله علیه و آله فسجد سجدة طویلة ثم رفع راسه و قال یا
فاطمة ابشری بطیب النسل فان الله فضل بعلک علی
سایر خلقه و امر الارض ان تحدث باخبارها و ما یجری
علی وجهها من شرق الارض الی غربها روایتست از اسماء دختر
عمیس که او گفت شنیدم از سیده خودم فاطمه زهراء صلوات الله
علیها که می فرمودند که آن شبی که حضرت علی ابن ابیطالب صلوات الله
علیه بر من داخل شد مرا در خوابگاه ترسانید من گفتم ای

سنید زنان آیا تو میشنوی گفت بلی شنیدم زمین را که با او
سخن می گفت و آن حضرت با زمین سخن می گفت پس چون صبح شد من
همان ترسناک بودم پس خبر دادم پدرم را صلوات الله علیه
پس آن حضرت سجده درازی کرد پس سر برداشت و گفت ای فاطمه
خوشحال باش که نسل تو نیکو و پاکیزه و معصوم خواهند بود پس
بدرستی که خدای تبارک و تعالی تفضیل داد شوهر تو را بر جمیع
خلایق و امر بدهای خود و امر کرد زمین را که خبرهای
خود را بآن حضرت حکایت کند و آنچه بروی واقع خواهد شد
از آفتاب برآمدن تا آفتاب فرو رفتن و این حدیث نیز دلالت می
کند بر افضلیت آن حضرت بر جمیع پیغمبران وعن امیر المؤمنین
وامام المتقین علی بن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیه قال
قال رسول الله صلی الله علیه وآله ما خلق الله خلقا افضل منی
ولا اکرم علیه منی قال علی صلوات الله وسلامه علیه
فقلت یا رسول الله فانت افضل ام جبرئیل فقال یا علی ان

الله فضل انبياءه المرسلين على الملائكة المقربين وفضلني
على جميع النبيين والمرسلين والفضل بعدي لك والائمة
من بعدك وان الملائكة لخدامنا وخدام محبينا يا علي الذين
يحملون العرش ومن حوله يسبحون بحمد ربهم ويستغفرون
للذين امنوا بولايتنا يا علي لولا نحن ما خلق الله ادم ولا حوا ولا
الجنة ولا النار ولا السماء ولا الارض فكيف لا نكون افضل
من الملائكة وقد سبقناهم الى معرفة ربنا وتسبيحه وتهليله
وتقديسه لان اول ما خلق الله عز وجل ارواحنا فانطقها بتو
حيده وتحميده ثم خلق الملائكة فلما شاهدوا ارواحنا
نورا واحدا استعظمت امرنا فسبحنا لتعلم الملائكة انا خلق مخلوقون
وانه منزه عن صفاتنا فسبحت الملائكة لتسبيحنا ونزهته عن صفاتنا
فلما شاهدوا عظم شاننا هللنا لتعلم الملائكة ان لا اله الا
الله وانا عبيد ولسنا بالهة يجب ان نعبد معه او دونه فقالو
لا اله الا الله فلما شاهدوا كبر محلنا كبرنا لتعلم الملائكة ان الله

اكبر

اكبر من ان ينال عظيم الجلال الا به فلما شاهدوا ما جعله لنا
من العز والقوة قلنا لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
لتعلم الملائكة ان لا قوة الا بالله فلما شاهدوا ما انعم الله
علينا واوجبه علينا من فرض الطاعة قلنا الحمد لله لتعلم الملائكة
ما يحق لله تعالى ذكره علينا من الحمد على نعمه فقالت الحمد لله
فبنا اهتدوا الى توحيد معرفة الله عز وجل وتسبيحه وتهليله
وتحميده وتمجيده ثم ان الله تبارك وتعالى خلق آدم فاودعنا
صلبه وامر الملائكة بالسجود له تعظيما لنا واكراما وكان
سجودهم لله عز وجل عبودية ولآدم اكراما وكان وطاعة لكوننا
في صلبه فكيف لا نكون افضل من الملائكة وقد سجدوا لآدم كلهم
اجمعون وانه لما عرج بي الى السماء اذن جبرئيل مثنى
مثنى واقام مثنى مثنى ثم قال لي تقدم يا محمد فقلت له يا
جبرئيل اتقدم عليك قال نعم لان الله تبارك فضل انبياءه
على ملائكته اجمعين وفضلك خاصة فتقدمت وصليت

بهم ولا فخر فلما انتهيت به الى الحجب النور قال لي يا جبرئيل
تقدم يا محمد وتخلف عني فقلت يا جبرئيل في مثل هذا الموضع
تفارقني فقال يا محمد ان انتهاء حدي الذي وضعني الله فيه الى هذا
المكان فان جاوزته احترقت اجنحتي بتعدي حدود ربي جل
جلاله فزخ بي زخة في النور حتى انتهيت الى ما شاء الله من
علو مكاني فنوديت يا محمد قلت لبيك ربي وسعديك تباركت
وتعاليت فنوديت يا محمد انت عبدي وانا ربك فاياي فاعبد
وعلي فتوكل فانك نوري في عبادي ورسولي الى خلقي و
حجتي على بريتي لك ولمن يتبعك خلقت جنتي ولمن خالفك
خلقت ناري ولاوصيائك اوجبت كرامتي ولشيعتهم اوجبت
ثوابي فقلت يا رب ومن اوصيائي فنوديت يا محمد اوصياؤك
المكتوبون على ساق العرش فنظرت وانا بين يدي ربي جل
جلاله الى ساق العرش فرأيت اثني عشر نورا في كل نور سطر اخضر
عليه اسم وصي من اوصيائي اولهم علي بن ابي طالب واخرهم

مهدي

مهدی امتی فقلت یا رب أهؤلاء أوصیائی بعدی
فنودیت یا محمد هؤلاء أوصیائی وأحبائی وأصفیائی وحججی
بعدک علی بریتی وعزتی وجلالی لأظهرن بهم دینی ولأعلین
بهم کلمتی ولأطهرن الأرض بآخرهم من أعدائی ولأملکنه
مشارق الأرض ومغاربها ولأسخرن له الریاح ولأذللن له السحاب
الصعاب ولأرقینه فی الأسباب ولأنصرنه بجندی ولأمدنه
بملائکتی حتی یعلن دعوتی ویجمع الخلق علی توحیدی ثم لأدیمن
ملکه ولأداولن الأیام بین أولیائی إلی یوم القیمة و دیگر روایت
از حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علی ابن ابیطالب صلوات الله
و سلامه علیه که آن حضرت فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که نیافریده است خدای تبارک و تعالی خلقی افضل من و نه خلقی گرامی
تر بر خدای تبارک و تعالی از من حضرت امیر المؤمنین صلوات و سلامه علیه
فرمود که من گفتم یا رسول الله تو فاضل تری یا جبرئیل پس حضرت فرمود
که یا علی جبرئیل بدرستی که خدای تبارک و تعالی تفضیل داده است پیغمبران

مرسل خود را بر فرشتگان مقرب خود و مرا تفضیل داده است بر
همه پیغمبران و مرسلان و بعد از مرتبه من فضل و زیادتی بر پیغمبران
تراست و امامان بعد از تو و بدرستی که فرشتگان خدمتکاران ما اند
و خدمتکاران دوستان ما اند یا علی آن فرشتگان که حاملان عرش اند
و آنهائی که در دور عرش اند تنزیه می کنند خدای تبارک و تعالی و مشغول اند
بحمد پروردگار خود و استغفار می کنند و طلب آمرزش میکنند از برای
آنکسانی که ایمان آورده اند بولایت ما یا علی اگر ما نمی بودیم خدای تبارک
و تعالی نمی آفرید نه آدم را و نه حوا را و نه بهشت را و نه دوزخ را و نه آسمان را
و نه زمین را پس چگونه ما بهتر از فرشتگان نباشیم و حال آنکه ما پیشی گرفته
ایم ایشان را بمعرفت خدای خود و بتسبیح او و تهلیل او و تقدیس او زیرا که اول
چیزی که خدای تبارک و تعالی آفرید ارواح ما را آفرید ایشان را گویا ساخت
بتوحید خود و تعظیم خود پس آفرید فرشتگان را پس چون فرشتگان
دیدند ارواح ما را از یک نور بزرگ دانستند شان ما را پس ما
پروردگار خود را به تنزیه یاد کردیم تا بدانند فرشتگان که ما خلقیم

۱۲۷

امر به تسبیح ما کرده شد و خدای تبارک و تعالی منزه است از صفات ما پس تسبیح

گفتند فرشتگان از جهته تسبیح ما و منزه دانستند خدای تبارک

و تعالی را از صفات پس دیگر چون فرشتگان بزرگواری شان ما را

مشاهده کردند ما تهلیل کردیم و خداوند خود را به یگانگی یاد کردیم

تا بدانند فرشتگان که بجز او خداوندی نیست و ما بندگانیم

و ما را نمی سزد خدائی پس نباید که ما را بزرگ کنند نه با او و نه با او پس

پس ایشان نیز گفتند لا اله الا الله و خدای تبارک و تعالی را به یگانگی

یاد کردند پس دیگر فرشتگان چون بنمودند بزرگواری مرتبه ما را اما خداوند

خود را عز شانه بزرگواری را یاد کردیم بگفتن الله اکبر تا بدانند فرشتگان

که خدای تبارک و تعالی از آن بزرگوارتر است که به مرتبه عظیم تواند رسید

بدون فضل او پس دیگر چون فرشتگان مشاهده کردند آنچه را که خدای

تعالی مقرر ساخته است از برای ما از عزت و قوت گفتیم که لا حول و

لا قوة الا بالله العلی العظیم یعنی نیست حولی و قوتی مگر بسبب خداوند

بزرگوار عظیم تا بدانند فرشتگان که نیست ما را حولی و قوتی مگر بخدای تبارک

وتعالی پس دیگر چون مشاهده نمودند نعمتهائی را که خدای تبارک وتعالی
بما انعام کرده بود و واجب گردانیده بود بر ما از فضیلت اطاعت ما او را و ما
واجب کرده وبنده بود از برای او از فضیلت اطاعت خلایق ما را گفتیم الحمد لله
وشکر او بجای آوردیم تا بدانستند فرشتگان حق را که واجبست از خدای
تبارک وتعالی بر ما از شکر نعمتهای او پس ملائک گفتند الحمد
لله پس بسبب ما راه یافتند فرشتگان بشناختن توحید خدای
تبارک وتعالی تسبیح او وتهلیل او وتحمید وتمجید او پس
بدرستی که خدای تبارک وتعالی آدم را آفرید وانوار ما را
در پشت او جای داده وامر کرد فرشتگان را که سجده او کنند از
تعظیم واکرام ما وسجده ایشان خدای را بود واز روی بندگی و
آدم را بود از روی اکرام واطاعت چون ما در صلب او بودیم پس
چگونه ما افضل از ملائکه نباشیم وحال آنکه ایشان همه سجده آدم کردند
وبدرستی که چون مرا باسمان بردند جبرئیل اذان گفت دو دو و
اقامت گفت دو دو پس مرا گفت که پیش رو یا محمد گفتم یا

جبرئیل

جبرئیل پیشی گیرم بر تو گفت بلی زیرا که خدای تبارک و تعالی
تفضیل داده است حضرت فرمود که من پیش رفتم و با ایشان نماز
کردم و این فخر نمی کنم پس چون با جبرئیل بحجابهای نور رسید
جبرئیل گفت مرا که یا محمد پیش رو و مرا بگذار پس گفتم یا
جبرئیل در چنین جائی تو از من جدائی می کنی پس گفت یا
محمد بدرستی که نهایت حد من که خدای تبارک و تعالی مقرر
ساخته تا این موضع است پس اگر بالاتر خواهد سوخت پرهای
من که از حدود پروردگار خود تجاوز کرده ام پس یکمرتبه در
افتادم در عالم نور تا رسیدم بجائی که خدای تبارک و تعالی می
خواست پس ندا کردند مرا که یا محمد پس گفتم که لبیک و سعدیک ای
پروردگار من بزرگوار و بلند شدی و مرتبه تراست پس ندا آمد که یا محمد تو
بندهٔ منی و من پروردگار توام پس مرا عبادت کن و بر من توکل کن و پس بدرستی
که تو نور منی و هدایت کننده بندگان منی و رسول منی بسوی خلق من و حجت
منی بر آفریدگان من از برای تو و از برای پیروان تو آفریدم بهشت خود را

و از برای مخالفان تو از بهر دوزخ را و از برای اوصیای تو واجب
گردانیدم کرامت خود را و از برای شیعیان ایشان واجب گردانیده ام
ثواب خود را پس گفتم پروردگارا کیست اوصیای من پس ندا آمد که یا
محمد اوصیاء تو آنها اند که اسامی ایشان بر ساق عرش نوشته است پس
نظر کردم و حال آنکه بودم به نزد خدای تبارک و تعالی به ساق عرش دیدم
دوازده نور به سطر سبز بر او نوشته شده بود اسم اوصیای من اول ایشان
علی بن ابیطالب بود و آخر ایشان مهدی غایب من پس گفتم یا رب آیا این
جماعت اوصیای منند بعد از من ندا آمد که یا محمد اینها اولیاء منند
و دوستان منند و اوصیای منند و حجتهای منند بعد از تو بر خلق من بعزت
و جلال من که هر آینه دینم را با ایشان ظاهر گردانم و با ایشان آشکارا کنم
کلمه توحید را و پاک گردانم با خبر ایشان زمین را از دشمنانم و هر آینه
مالک گردانم او را بلاد مشرق و مغرب تو آهنه را در تحت تصرف او در آورم
و هر آینه بادها را مسخر گردانم و ابرهای دشوار را ذلیل او گردانم و هر آینه او را
بلند گردانم در جمیع سببهای بلندی و هر آینه او را یاری کنم از لشکر خود و

هر

هرآینه مدد کنم او را بفرشتگان خود تا ظاهر گرداند دعوت من و جمیع
کرده خلق بر توحید من پس دایم گردانم ملک او را و هرآینه ایام دولت
دوستان خود را بکشم تا روز قیامت ای عزیز اگر بغیر از این حدیث نباشد
در فضل ایشان همین کافی است ترا این نیکو تدبر کن روی انّه
سُئِلَ عَنْ اَمیرِ المُؤمِنینَ عَلِیِّ ابْنِ اَبیطالِب صَلَواتُ اللهِ وَسَلامُهُ عَلَیْهِ
عَنْ مَعْنیٰ قَوْلِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اِنّی مُخَلِّفٌ فیکُمُ
الثَّقَلَیْنِ کِتابَ اللهِ وَعِتْرَتی مِنَ العِتْرَةُ فَقالَ اَنَا وَالحَسَنُ وَ
وَالحُسَیْنُ وَالاَئِمَّةُ المَعْصُومینَ مِنْ وُلْدِ الحُسَیْنِ تاسِعُهُمْ مَهْدِیُّهُمْ
وَقائِمُهُمْ لا یُفارِقُونَ کِتابَ اللهِ وَلا یُفارِقُهُمْ حَتّیٰ عَلیٰ رَسُولِ اللهِ
صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ حَوْضَهُ روایتست از طرق اهل بیت که پرسیدند
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه از معنی قول رسول خدا صلی الله
علیه و آله که آن حضرت فرمود که من از دنیا میروم و بعد از خود می گذارم
در میان شما دو چیز عظیم یکی کتاب خدا و دیگر عترت من پرسیدند
که این عترت کیست فرمود که منم و حسن و حسین و نه امام از فرزندان

روایت

حسنین که هُم ایشان مهدی غائب ایشان است و می ایستد بامر امامت الهی

در اعلای کلمة الله بالسیف و ایشان مفارقت نمی کنند کتاب الهی را

و کتاب خدا نیز از ایشان جدا نمی گردد تا وارد شوند در حوض کوثر بر

رسول خدا و این حدیث ثقلین از اهل طرق اهل سنت قریب به دویست

طریق منقول است که نقل آنها سبب ملال می شود در جمیع کتب ایشان

مسطور است و انکار این نمی توانند کرد زیرا که از حد تواتر گذشته است

بلکه از ضروریات دین شده است و عن امیر المؤمنین علی ابن ابی

طالب صلوات الله و سلامه علیه قال قال رسول الله صلی الله

علیه و آله یا علی طوبی لمن احبک و صدق بک و ویل لمن ابغضک

و کذب بک محبوک معروفون فی السماء السابعة و الارض السابعة

السفلی و ما بین ذلک هم اهل الدین و الورع و السمت الحسن و

التواضع لله عز و جل خاشعة ابصارهم وجلة قلوبهم لذکر الله عز

عز و جل و قد عرفوا حق ولایتک و السنتهم ناطقة بفضلک و

اعینهم ساکبة تحننا علیک و علی الائمة من ولدک یدینون

لله بما امرهم فی کتابه وجاءهم به البرهان من سنة نبیه
عاملون بما یأمرهم به واولوا الامر منهم متواصلون
غیر متقاطعین متحابون غیر متباغضین وان
الملائکة لیصلی علیهم وتؤمن علی دعائهم وتستغفر للمذنب
منهم وتشهد لحضرتهم وتتوحش لفقدهم الی یوم القیمة

و دیگر روایتست از پادشاه مؤمنان و پیشوای متقیان حضرت
علی ابن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیه که آن حضرت فرمود
که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که یا علی خوشحال کسی
که ترا دوست دارد و ترا تصدیق کند بامامت و وای بر کسی
که ترا دشمن دارد و ترا باور ندارد بامامت یا علی دوستان تو معروفند
در آسمان هفتم و زمین هفتم و هرچه میان این هر دو است و
ازیدکان تمام ایشانرا می‌شناسند ایشانند اهل دین و ورع و
سیرت نیکو و تواضع از برای خدای تبارک و تعالی چشمهای ایشان
با خشوع است دلهای ایشان با خوف است از جهة ذکر خدای

دیگر

تبارک وتعالی وایشان می داشتند حق ولایت وامامت ودوستی
ترا وزبان ایشان کوتاه است بفضل تو واب چشمهای ایشان
روانست از روی شفقت بر تو وبر امامان از فرزندان تو طاعت
میکنند خدای تبارک وتعالی را بانچه امر کرده است ایشان را
در کتاب خود وبانچه آمده است بایشان دلیل او از سنت رسول
خدا صلی الله علیه واله عمل کنند کان بند بانچه امر می کنند
ایشان را امامان حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
بایکدیگر مشفق ومهربان ونیکوکارند از یکدیگر جدائی نمیکنند
بایکدیگر دوستی کنند نه دشمنی کنند کان وبدرستی که فرشتگان
صلوات می فرستند برایشان وبردعای ایشان امین می گویند واز
گناهکاران ایشان استغفار می کنند وجائی که ایشان حاضرند
فرشتگان حاضر می شوند وچون می روند فرشتگان وحشت می
گیرند تا روز قیامت و عن امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه
الصلوة والسلام قال رسول الله صلی الله علیه واله یا علی

إِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ فِيكَ خَمْسَ خِصَالٍ فَأَعْطَانِي فَأَمَّا
أَوَّلُهَا فَإِنِّي سَأَلْتُهُ أَنْ تَنْشَقَّ الْأَرْضُ عَنِّي وَأَنْفُضَ التُّرَابَ عَنْ
رَأْسِي وَأَنْتَ مَعِي فَأَعْطَانِي وَأَمَّا الثَّانِيَةُ فَإِنِّي سَأَلْتُهُ أَنْ أَقِفَ
عِنْدَ كِفَّةِ الْمِيزَانِ وَأَنْتَ مَعِي فَأَعْطَانِي وَأَمَّا الثَّالِثَةُ فَإِنِّي
سَأَلْتُهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَجْعَلَكَ حَامِلَ لِوَائِي وَهُوَ لِوَاءُ
اللَّهِ الْأَكْبَرُ عَلَيْهِ مَكْتُوبٌ الْمُفْلِحُونَ الْفَائِزُونَ
بِالْجَنَّةِ فَأَعْطَانِي وَأَمَّا الْخَامِسَةُ فَإِنِّي سَأَلْتُهُ أَنْ يَجْعَلَكَ
قَائِدَ أُمَّتِي فَأَعْطَانِي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيَّ بِهِ وذکر روایت
از حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علی بن ابیطالب علیه السلام
که او فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی بدرستی
که من سؤال کردم از خدای تبارک و تعالی در شان تو پنج خصلت
و خدای تعالی بمن ارزانی داشت اما اول آن بدرستی که من
سؤال کردم از خدای تبارک و تعالی که چون زمین شکافته شود
و من از زمین بیرون آیم و خاک از سر خود پاک کنم تو با من باشی

خدای تبارک و تعالی بمن عطا کرد دویم از خدای تبارک و تعالی
طلب کردم که در وقتی که روز از روی اعمال خلایق کشند و من حکم
کنم تو با من باشی پس قبول کرد خدای تبارک و تعالی سیم سؤال
کردم از خدای تبارک و تعالی که بکردانند ترا بردارنده علم من و ان علم
اکبر خدای تبارک و تعالی است و بر او نوشته که رستکاران
کسانی اند که به نعیم بهشت فایز کردند پس خدای تبارک و تعالی
بمن عطا کرد و اما سؤال پنجم پس بدرستی که از پروردکار عالمیان
طلب کردم که بکردانند ترا پیش رو و کشاننده امت من در دنیا و در
اخرت در دنیا با امامت و در اخرت برسانید بمراتب عالی
بهشت پس خدای تبارک و تعالی بمن عطا کرد و شکر و سپاس خداوند
کاریرا که منت نهاد بر من بانکه حاجات مرا بر اورد روی انّ رجلاً
جاء الی امیر المؤمنین فقال اخبرنی عن قول الله عزّ و جلّ
الحمد لله ربّ العالمین ما تفسیره فقال الحمد لله هو ان
عرّف عباده بعض نعمه علیهم جملاً اذ لا یقدرون علی

معرفة جميعا بالتفصيل لانها اكثر من ان تحصى او
تعرف فقال قولوا الحمد لله على ما انعم به علينا رب
العالمين وهم الجماعات من كل مخلوق من الجمادات و
والحيوانات فاما الحيوانات فهو يقلبها في قدرته ويغذيها
من رزقه ويحوطها بكنفه ويدبر كلا منها بمصلحته واما
الجمادات فهو يمسكها بقدرته ويمسك المتصل منها ان تتهافت
ويمسك المتهافت منها ان يتلاصق ويمسك السماء ان تقع على الارض الا
باذنه ويمسك الارض ان تخسف الا بامره انه بعباده رحيم
قال عليه السلام ورب العالمين مالكهم وخالقهم وسائق
ارزاقهم اليهم من حيث يعلمون ومن حيث لا يعلمون فالرزق
مقسوم وهو ياتي ابن آدم على اي سيرة سارها من الدنيا ليس
بتقوى متق بزائده ولا بفجور فاجر بناقصه بينه وبينه ستر و
هو طالبه ولو ان احدكم يفر من رزقه لطلبه رزقه كما يطلبه
الموت فقال الله عز وجل قولوا الحمد لله على ما انعم علينا وذكرنا به

من خير في كتب الاولين قبل ان تكون بقى هذا ايجاب على محمد
وال محمد صلوات الله عليهم وعلى شيعتهم ان تشكروني لما فضلهم
وذلك ان رسول الله صلى الله عليه واله قال لما بعث الله عز وجل
موسى ابن عمران ع واصطفاه نجيا وفلق له البحر ونجا بني اسرائيل
واعطاه التورية والالواح ومكانه من ربه عز وجل فقال يا رب
لقد اكرمتني بكرامة لم تكرم بها احدا قبلي فقال الله جل جلاله
يا موسى اما علمت ان محمدا عندي افضل من جميع ملائكتي
وجميع خلقي قال موسى يا رب فان كان محمد اكرم عندك من
جميع خلقك فهل في ال الانبياء اكرم من الي قال الله جل جلاله
يا موسى اما علمت ان فضل ال محمد على جميع ال النبيين
كفضل محمد كذلك قال فهل في امم الانبياء افضل عندك
من امتي ظللت عليهم الغمام وانزلت عليهم المن و
السلوى وفلقت لهم البحر فقال الله جل جلاله يا موسى
اما علمت ان افضل امة محمد على جميع امم الانبياء كفضله على

جميع

جميع خلقي فقال موسى يا رب ليتني كنت اراهم فاوحى
الله عز وجل اليه يا موسى انك لن تراهم في الجنان جنات عدن
والفردوس بحضرة محمد في نعيمها يتقلبون وفي خيراتها
يتبجحون افتحب ان اسمعك كلامهم فقال نعم الهي قال الله
عز وجل قم بين يدي واشدد مئزرك قيام العبد
الذليل بين يدي الملك الجليل ففعل موسى عليه السلم فنادى
ربنا عز وجل يا امة محمد فاجابوه كلهم فقال نعم وهم في
اصلاب ابائهم وارحام امهاتهم لبيك اللهم لبيك لبيك ان
الحمد والنعمة والملك لك لا شريك لك لبيك فقال
فجعل الله تلك الاجابة شعار الحاج ثم نادى ربنا عز وجل يا
امة محمد ان قضائي عليكم ان رحمتي سبقت غضبي
وعفوي قبل عقابي فقد استجبت لكم قبل ان تدعوني
واعطيتكم قبل ان تسالوني من لقيني منكم بشهادة
ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا عبده

ورسوله صادق في اقواله محقّ في افعاله وانّ علي ابن ابي
طالب اخاه ووصيّه من بعده ووليّه ويلتزم طاعته
كما يلتزم طاعة محمّد وانّ اولياءه المصطفين
الطاهرين المطهّرين المبائنين بعجائب آيات الله ودلائل
حجج الله من بعدهما اولياؤه ادخلته جنّتي وان كانت
ذنوبه مثل زبد البحر قال فلمّا بعث الله عزّ وجلّ نبيّنا
محمّدا صلّى الله عليه وآله قال يا محمّد وما كنت بجانب الطور
اذ نادينا امّتك بهذه الكرامة ثمّ قال عزّ وجلّ لمحمّد صلّى
الله عليه وآله قل الحمد لله ربّ العالمين على ما
اختصّني به من هذه وقال لامّته قولوا الحمد لله ربّ
العالمين على ما اختصّنا به من هذه الفضائل **و دیگر**
منقولست از طرق اهل بیت صلوات الله علیهم که مردی
آمد بنزد حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب و گفت خبر
ده مرا از تفسیر قرآن قول خدای تبارک و تعالی که الحمد لله ربّ

العالمین چه معنی پس حضرت فرمود که خدای تبارک و تعالی
تعلیم می دهد بندگان خود را که ستایش و حمد او بجای
آورند بآنکه ما ایشان شناسانید بعضی از نعمتهای خود را بر
ایشان از روی اجمال زیرا که بندگان قادر نیستند بر
شناختن نعمتهای او به تمامی به تفصیل زیرا که نعمتهای الهی
زیاده از آنست که توان شمرد یا توان دانست پس فرمود که بگوئید
الحمد لله بر هر نعمتی که خدای تبارک و تعالی بما انعام کرده است
آن خداوندی که رب العالمین است یعنی آفریننده و روزی دهنده است
و تربیت کننده هر مخلوق از جمادات و حیوانات اما حیوانات
را پس او در قبضه قدرت دارد روزی خود ایشان را عطا می دهد
و تربیت ایشان می کند بحفظ خود و هر یک را آنچه مصلحت می داند
عطا می کند و جزا می دهد و اما جمادات را بقدرت خود نگاه می
دارد و آنچه منفصلست از و نگاه میدارد بحکمت خود که بیکدیگر متصل
نگردند و آسمان را نگاهبانی می کند که بر زمین نیفتد مگر باذن او و

فرمان و زمین را نگاه داری میکند که فرو نرود و معدوم
نگردد مگر باذن او بدرستی که او به بندگان خود رحیم است
و مهربان پس حضرت فرمود که رب العالمین یعنی مالک عالمیان
و امر کننده کار ایشان و روزی دهنده ایشان از جایی که دانند و
از جایی که ندانند و او پس روزی از برای ایشان قسمت کرده است و
روزی بعضی از بندگان هم میرسد در دنیا هر نوعی که سر کنند
شقوی و پرهیزکاری زیاده می گردد و نه بفسق و فجور کم
می شود و میانه او و روزی پرده است و روزی طلب کننده آدمی
است و اگر آنکه شخصی از روزی خود بگریزد چنانکه از مرگ می
گریزند هر آینه روزی او را طلب کند و دیگر آنکه خدای تبارک و تعالی
می فرماید که بگویند الحمد لله بر آنچه خدای تبارک و تعالی انعام
کرده است بر ما و ما را بخوبی یاد کرده است در کتابهای پیشینیان
پیش از آنکه ما موجود گردیم پس واجب گردانید خدای تبارک و تعالی
بر محمد و آل محمد و شیعیان ایشان که شکر او بجای

اورند چون خدای تبارک ایشان را تفضیل داد وایشان بوده
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که چون خدای تبارک
وتعالی حضرت موسی ابن عمران را مبعوث کردانید واو را برگزید
وصاحب مناجات خود کردانید ودریا از برای او شکافت وبنی
اسرائیل را نجات داد واو را اعطا کرد توریت والواح را ن مرتبه
بنزد خدای تبارک وتعالی هم رسانید پس گفت پروردگارا
مرا گرامی داشتی بگرامی که کسی را پیش از من باین کرامت مکرم
نکردانیدی پس خدای تبارک وتعالی فرمود که یا موسی آیا نمیدانی
که محمد نزد من افضل است از جمیع فرشتگان من وجمیع
خلق من موسی گفت یارب اگر محمد نزد تو بزرکوارتر است از جمیع
خلق تو پس آیا در آل انبیا کسی گرامی تر از آل من است خدای عزوجل فرمود
که یا موسی آیا ندانستی که فضیلت آل محمد است بر پیغمبران بر جمیع آل پیغمبران
مثل فضیلت محمد است بر پیغمبران پس موسی گفت الهی آیا در امتهای
پیغمبران کسی گرامی تر از امت من هست نزد تو از آنرا سایبان ایشان

کردانیدی بر بختین و فزع بر ایشان از برای ایشان فرستادی و دریا را از
برای ایشان شکافتی پس خدای تعالی جل وعلا اله فرمود که یا موسی ایا
بر جمیع خلایق نداستی که فضیلت امت محمد بر جمیع امتهای پیغمبران مثل فضیلت
محمد است بر جمیع خلایق من پس موسی گفت یا رب کاش من ایشان را می دیدم
پس خدای تبارک و تعالی وحی کرد باو که یا موسی بدرستی که تو خواهی دید ایشان را
در بهشتها در باغستانهای بهشت عدن و فردوس در حضور حضرت محمد
صلی الله علیه و اله در حالتی که در نعمتهای بهشت گردان باشند و حوریان
با کمال الحسن و جمال را در میان خود در آورده باشند یا موسی ایا دوست
می داری که بشنوانم بتو سخن ایشان را موسی گفت بلی یا الهی خدای تبارک
و تعالی فرمود که برخیز نزد من و میان خود در بند و بایست بجوی که
بنده ذلیل نزد پادشاه عظیم الشان می ایستد پس موسی چنان کرد
پس خدای تبارک و تعالی ندا کرد ای امت محمد پس همه جواب
دادند و حال آنکه ایشان همه در پشت پدران و رحمهای مادران
گفتند لبیک اللهم لبیک لبیک که حمد و سپاس و نعمت

و پادشاهی

و پادشاهی تراست و تراشریک نیست لبیک پس حضرت فرمود که خدای
تبارک و تعالی این لبیک و این اجابت را شعار حاجیان کرداند پس
خدای تبارک و تعالی ندا کرد که یا امت محمد بدرستی که حکم من بر شما چنین
رفته است که رحمت من بیشی گیرد بر غضب من و عفو من بوده
باشد پیش از عقاب من پس بتحقیق که پیش از انکه شما مرا بخوانید
دعاهای شما را مستجاب کرده‌ام و پیش از انکه از من سوال کنید شما را
عطاها کرده‌ام و هر کس از شما فردای روز قیامت در صحرای محشر حاضر
گردد و معتقد باشد بوحدانیت من که مرا شریک نیست و انکه محمد
بنده منست و رسول منست و صادق بوده در اقوال خود و درست
کردار بوده و انکه علی ابن ابیطالب برادر اوست و وصی اوست بعد از او
و ولی خداست و بر خود واجب دانسته باشد اطاعت ان حضرت را
چنانکه واجب دانسته باشد اطاعت محمد را صلی الله علیه و اله و اینکه
که امامان و کدام و امامان از جانب خدای تبارک و تعالی و برگزیدگان
اویند و پاکان و پاکیزگانند از گناهان صغیره و کبیره و سهو و نسیان

وقائم مقام رسول خدا اند وهر یکرا داده اند عجایب آیات الهی ومعجزات
ودلایل وحجتهای خدای تبارک وتعالی بعد از محمد وعلی ایشان را
امام خود دانند واطاعت ایشان کنند داخل کرداند او را در بهشت خود
واگرچه گناهان او مثل کف دریا باشد پس حضرت امیر المومنین صلوات
الله علیه فرمود که چون خدای عز وجل پیغمبران ما را محمد مبعوث
گردانید فرمود که یا محمد بودی تو در جانب طور آن وقتی که ما ندا کردیم
وخواندیم امت ترا وگرامی داشتیم باین کرامت پس خدای تبارک و
تعالی بر رسول خود امر فرماید که بگو الحمد لله رب العالمین بانچه مرا
مخصوص گردانید باین فضیلت وانگاه بامت خود فرمود بگوئید الحمد لله
رب العالمین که خدای تبارک وتعالی ما را مخصوص گردانید باین فضیلتها
الحمد لله رب العالمین وعن ابن المعتمر قال رایت ابا ذر الغفاری
رضی الله عنه آخذا بباب الکعبة وهو یقول الا من عرفنی فقد عرفنی
ومن لم یعرفنی فانا ابوذر جندب بن السکن سمعت رسول الله
صلی الله علیه وآله یقول انی خلفت فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی و

اهل

اهل بیتی وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض الا وان مثلهما
کسفینة نوح من رکب فیها نجی یردا علی الحو ومن تخلف عنها غرق
روایت از ابن معتمر که گفت دیدم ابوذر غفاری را که در کعبه را گرفته
بود ومی گفت بدرستی که هر که شناسد مرا او هر که مرا نشناسد بداند
که من ابوذر غفاری یم صحابه رسول خدا صلعم بدرستی که شنیدم از رسول
خدا صلعم که می فرمود که من می روم ودرمیان شما می گذارم دو چیز
عظیم یکی کتاب خدای تبارک وتعالی ودیگر عترت من اهل بیت واین هر
دو از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بمن خواهند
رسند یعنی هرگز اهل بیت من مخالفت قرآن نخواهند کرد
چرا که معصومند با آنکه علم قرآن بنزد ایشانست زیرا که
در قرآنست علم گذشته وآینده تا روز قیامت وکسی دیگر این علم
را نمی داند بغیر از راسخان در علم که اهل بیت نبی الله ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین بدرستی که داستان کتاب فی اهل بیت
من بمنزله کشتی نوح است که هر که در او نشست نجات یافت و

هر که از او تخلف کرد غرق شد همچنین هر که دست در دامان
متابعت قرآن و اهل بیت من زد که ثقلین مرا اند و بیان کتب
شریعت من نجات یابد از غرقات ضلالت و هر که از ایشان
تخلف کند و متابعت نکند هلاک شود در دریای مواج
غوایت و حدیث ثقلین و سفینه از طرق عامه متواتر است
و اگر نه خوف تطویل بود او ردم بطریق مختلفه که ایشان در کتب
خود نقل کرده اند و عن النبی صلی الله علیه و آله انه سئل
عن قوله تعالی القیا فی جهنم کل کفار عنید یا علی اذا
جمع الله الناس یوم القیمة فی صعید واحد کنت انا و انت
یومئذ عن یمین العرش فیقول الله تبارک و تعالی یا محمد
یا علی قوما و القیا من ابغضکما و خالفکما و کذبکما فی النار
و دیگر منقولست از رسول خدا صلی الله علیه و آله که از حضرت
پرسیدند از تفسیر قول خدای تبارک که می فرماید که
بیندازید در جهنم هر کافر معاند را حضرت رسول فرمود که

یا علی چون خدای تبارک و تعالی جمع کند مردمان را در روز قیامت
در یک طل خاک بوده باشیم من و تو در آن روز از دست راست
عرش پس خدای تبارک و تعالی فرماید که یا محمد و یا علی
برخیزید و بیندازید هر کس را که دشمنی با شما کرده است و هر
مخالفت کرده است شما را و تکذیب کرده است شما را در جهنم و
عن ابن عباس انه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله
والذی بعثنی بالحق لبشیراً و نذیراً ما استقر الکرسی و لا العرش
و لا دار الفلک و لا قامت السموات و الارض الا بان کتب الله علیها
لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله علی
امیر المؤمنین ع و ان الله تعالی لما عرج بی الی السماء و اختصنی بلطیف
ندائه قال یا محمد قلت لبیک و سعدیک فقال انا المحمود و انت
محمد شققت اسمک من اسمی و فضلتک علی جمیع بریتی فانصب اخاک
علیا علما لعبادی یهدیهم الی دینی یا محمد انی قد جعلت
علیا امیر المؤمنین فمن تامر علیه لعنته و من خالفه

عَذَّبَهُ وَمَنْ اَطَاعَهُ قَرَّبَهُ يَا مُحَمَّدُ اِنِّي قَدْ جَعَلْتُ عَلِيًّا
اِمَامَ الْمُسْلِمِينَ فَمَنْ تَقَدَّمَ عَلَيْهِ اَخْزَيْتُهُ وَمَنْ عَصَاهُ
اسْتَخَفَّهُ اِنَّ عَلِيًّا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ
وَحُجَّتِي عَلَى الْخَلْقِ اَجْمَعِينَ منقولست از ابن عباس که او
که رسول خدا صلعم فرمود که بحق آن خدای که مرا براستی بخلق
فرستاد که بشارت دهند مومنان وبیم کنند کافران تا باشم
که مرا در نگرفت کرسی ونه عرش وگردان نشد افلاک وبه پای
نشد افلاک وبه پای نه ایستاد اسمانها وزمینها بسبب آنکه
نوشت خدای تبارک وتعالی براو که لا اله الا الله محمد
رسول علی امیر المومنین و بدرستی که چون خدای تبارک و
تعالی مرا باسمان برد وبه ندای لطف خود مخصوص گردانید فرمود
که یا محمد لبیک وسعدیک پس فرمود که منم محمود وتوئی
محمد بیرون اوردم نام ترا از نام خود وترا تفضیل دادم بر همه
خلق خود پس کهف نصب کن وبگردان براد رت علی را امام وخالشتر

خود از جهت بندگان من که هدایت کند ایشان را بدین من یا محمد
بدرستی که گردانیدم علی را پادشاه مومنان پس کسی که برو امارت
و پادشاهی کند ملعون می گردانم او را و هر مخالفت او کند معذب
می گردانم او را و هر که اطاعت او کند مقرب می گردانم او را و
هر که عصیانش یا محمد بدرستی که من گردانیدم علی را امام و
پیشوای مسلمانان پس کسی که پیش گیرد بر او خوار می گردانم او را و هر
که عصیان او کند و مخالفت او ورزد من او را هالک و معذب
و ضایع می گردانم بدرستی که علی سید و سرور اوصیاء پیغمبران است
و پیشوای شیعیان و روی و دست و پا سفیدانست و حجت من است
بر خلایق وعن ابن عباس قال کنا جلوسا مع النبی صلی الله
علیه و آله اذ دخل علی بن ابیطالب فقال السلام علیک یا
رسول الله قال و علیک السلام یا امیر المؤمنین و رحمة الله
و برکاته فقال علی و انت حی یا رسول الله فقال نعم و انا حی و لک
یا علی مررت بنا امس یومنا و انا و جبرئیل فی حدیث و لم تسلم

فقال جبرئيل علیه السلام ما بال امیر المؤمنین مرّ بنا ولم یسلّم اما
اما والله لو سلّم لسررنا ورددنا علیه فقال علی علیه السلام
یا رسول الله رأیتك ودحیة انتجیتما فی حدیث فکرهت ان
اقطعه علیکما فقال صلی الله علیه وآله انه لم یکن دحیة
وانما کان جبرئیل فقلت یا جبرئیل کیف سمّیته امیر المؤمنین
فقال کان الله اوحی الیّ فی غزوة بدر ان اهبط علی محمد فمره
ان یأمر امیر المؤمنین علی بن ابیطالب یجول بین الصفین فان
الملائکة یحبّون ان ینظروا وهو یجول بین الصفین فسمّاه
الله ومن فی السماء امیر المؤمنین فانت یا علی امیر من فی السماء
وامیر من فی الارض وامیر من مضی فلا امیر قبلك ولا امیر بعدك
لانه لا یجوز ان یسمّی بهذا الاسم من لم یسمّه الله تعالی به وذکر مسعود
از ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه وآله که گفت نشسته بودم
بنزد رسول که ناگاه داخل شد علی بن ابیطالب صلوات الله وسلامه
علیه پس گفت السلام علیك یا رسول الله حضرت فرمود که وعلیك

السلام

السلام یا امیر المؤمنین و رحمة الله و برکاته پس حضرت علی ابن ابیطالب
صلوات فرمود که من امیر مؤمنانم در حالتی که تو زنده یا رسول الله
حضرت فرمود که بلی در حالتی که من زنده ام تو امیر مؤمنانی و بدرستی
که تو یا علی دی روز بر ما گذشتی و من و جبرئیل در حالتی بودیم و تو
سلام نکردی و جبرئیل فرمود که چرا حضرت امیر المؤمنین بر ما گذشته و سلام
نکرد بدرستی که والله اگر سلام می کرد هر آینه خوشحال می شدیم و جواب
سلام او می دادیم پس حضرت فرمود که یا رسول الله دیدم که شما با دحیه
کلبی خلوت کرده بودید و حکایتی میکردید نخواستم که سخن شما را بر
هم زنم پس پیغمبر ص فرمود که دحیه کلبی نبود بدرستی که جبرئیل بود پس
من گفتم یا جبرئیل چگونه او را امیر المؤمنین نامیدی پس جبرئیل گفت
که خدای تبارک و تعالی وحی کرد بمن در جنگ بدر که برو نزد محمد
و بگو آن حضرت را که امر کند امیر المؤمنین را که جولان کند میان دو صف
پس خدای تبارک و تعالی و فرشتگان آسمان او را امیر المؤمنین میخواندند
یا علی تو امیر و پادشاه. اهل آسمانی یا علی تو امیر و پادشاه اهل زمینی

وامیر کسانی که مانده اند پس امیری پیش از تو نیست وامیری بعد
از تو نیست زیرا که روایتست که امیر المؤمنین بخوانند کسی را که
خدای تبارک وتعالی او را باین نام نخوانده باشد از این جهت است
که شیعیان حضرت ائمه معصومین را صلوات الله علیهم اجمعین با
آنکه خلیفه خدا و رسول خدا می دانستند ایشان را امیر المومنین نمی
خوانند واین اسم را مخصوص علی ابن ابطالب می خوانند زیرا که خدای
تبارک وتعالی آن حضرت را مخصوص باین اسم کرداینده است وعن جابر بن
عَبْدِ اللهِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَوَاتُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ جَالِسًا اِذْ اَقْبَلَ عَلِيٌّ عَمْ فَاَدْنَاهُ وَمَسَحَ وَجْهَهُ بِبُرْدِهِ ثُمَّ قَالَ
بَلَى قَالَ يَا اَبَا الْحَسَنِ اَلَا اُبَشِّرُكَ بِمَا بَشَّرَنِي بِهِ جَبْرَئِيلُ قَالَ بَلَى قَالَ
اِنَّ فِي الْجَنَّةِ عَيْنًا مِنْ تَسْنِيمٍ يَخْرُجُ مِنْهُ نَهْرَانِ لَوْ اَنَّ سُفُنَ الدُّنْيَا
فِيهِمَا لَجَرَتْ قُضْبَانُهَا مِنَ اللُّؤْلُؤِ وَالْمَرْجَانِ الرَّطْبِ وَحَشِيشُهَا مِنَ الزَّعْفَرَانِ
عَلَى حَافَتَيْهَا كَرَاسِيُّ مِنْ نُورٍ عَلَيْهَا اُنَاسٌ جُلُوسٌ مَكْتُوبٌ عَلَى جِبَاهِهِمْ
بِالنُّورِ هٰؤُلَاءِ الْمُؤْمِنُونَ هٰؤُلَاءِ مِنْ مُحِبِّي عَلِيِّ ابْنِ اَبِيطَالِبٍ صَلَوَاتُ

الله وسلامه علیه و دیگر از جابر ابن عبد الله الانصاری
روایتست که او گفت که من به نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله نشسته
بودم که ناگاه حضرت علی ابن ابیطالب درامد پس آن حضرت او را به نزد خود
خواند و ردای برد یمانی خود را بر روی آن حضرت می مالید پس فرمود
که یا ابا الحسن می خواهی که ترا بشارت دهم بچیزی که بشارت داد مرا بان خبر
جبرئیل حضرت فرمود که بلی پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود که بدرستی که در
بهشت چشمه ایست که از تسنیم می گویند بیرون می اید از آن چشمه دو نهر
که اگر کشتیهای دنیا را در آن اندازند هر اینه روان شود از بزرگی آن
و درختان کنار او از مروارید و مرجانست و گیاه او از زعفران و بر کنار
های این نهرها کرسیها گذاشته است از نور و بر آن کرسیها نشسته اند
جماعتی که نوشته است بر پیشانیهای ایشان به نور که ایشانند
مومنان ایشانند ار دوستان علی ابن ابیطالب صلوات وسلامه
علیه و عن عبد الله بن عباس صلوات قال قال رسول الله صلعم لعلی
بن ابیطالب صلوات الله یا علی ان جبرئیل اخبرنی فیک بامر قرت

بِهِ عَيْنِي وَفَرِحَ بِهِ قَلْبِي يَا مُحَمَّدُ اِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى قَالَ

لِي اقْرَأْ مُحَمَّدًا مِنِّي السَّلَامُ وَاَعْلِمْهُ اِنَّ عَلِيًّا اِمَامُ الْهُدٰى

وَمِصْبَاحُ الدُّجٰى وَالْحُجَّةُ عَلٰى اَهْلِ الدُّنْيَا فَاِنَّهُ الصِّدِّيقُ وَالْفَارُوقُ

وَاِنِّي اٰلَيْتُ بِعِزَّتِي لَا اُدْخِلُ النَّارَ اَحَدًا تَوَلَّاهُ وَسَلَّمَ لَهُ لِلْاَوْصِيَاءِ

مِنْ بَعْدِهِ وَحَقَّ الْاَرْضُ الْقَوْلُ مِنِّي لَاَمْلَاَنَّ جَهَنَّمَ وَاَطْبَاقَهَا

مِنْ اَعْدَائِهِ وَلَاَمْلَاَنَّ الْجَنَّةَ مِنْ اَوْلِيَائِهِ وَشِيعَتِهِ ودنبکر

منقولست از عبد الله بن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله

که آن حضرت به علی بن ابی طالب صلوات الله وسلامه علیه فرمود که

یا علی بدرستی که جبرئیل خبر داد مرا در شان تو بچیزی که چشم

مرا بآن روشن گردانید و دل مرا بآن خوشحال کردانید مرا گفت که

یا محمد بدرستی که خدای تبارک وتعالی مرا گفت که سلام من

بمحمد برسان خبر کن او را که علی پیشوای راه هدایت است وچراغ

تاریکی شب ظلالت و حجت است بر اهل دنیا پس بدرستی که اوست

صدیق اکبر و عظم بزرگ راست گوینده اوست فاروق اعظم و

بزرگترین جدا کند هامیان حق و باطل و من سوگند یاد کرده‌ام
بعزت خودم که داخل جهنم نکنم کسی که تولا کند با او و او را امام
داند و فرمان او برد و فرمان برد اوصیاء بعد از ان را و داخل
نکنم به بهشت کسی را که ترک کند ولایت او را و فرمان برداری
او را و امام نداند او را یا اوصیاء بعد از او را امام نداند و حق و
راست است سخن من که هر اینه پر خواهم کرد جهنم را و طبقهای جهنم را
از دشمنان آن حضرت و پر خواهم کرد بهشت را از دوستان و پیروان
آن حضرت و عن ابی سعید الخدری انه قال قال رسول الله صلی
الله علیه و آله ما مررت فی لیلة اسری بی بشیء من ملکوت
السماء و لا علی شیء من حجب فوقها الا وجدتها کلها مشحونة
بذکر امیر ملائکة الله ینادونک یا محمد فقد اعطیت ما
لم یعط احد قبلک و لا یعطی احد بعدک اعطیت علی بن ابی طالب
زوجته بنت و الحسن و الحسین اولادا او محبیهم شیعة یا محمد انک
افضل النبیین و علی افضل الوصیین و فاطمة سیدة نساء العالمین

وَالحَسَنُ وَالحُسَينُ اَكرَمُ مَن دَخَلَ الجِنانَ مِن اَولادِ المُرسَلينَ وَ
شيعَتُهُم اَفضَلُ مَن تَضَمَّنَتهُ عَرَصاتُ القِيمَةِ وَتَشتَمِلُ عَلَيهِ
غُرَفُ الجِنانِ وَقُصُورُها وَمُتَنَزَّهاتُها فَلَم يَزالُوا يَقُولُونَ ذلِكَ فِي
مَصعَدِي وَمَرجِعِي فَلَولا اَنَّ اللهَ حَجَبَ عَنها اذانَ الثَّقَلَينِ لَما بَقِيَ اَحَدٌ
اِلّا سَمِعَها **قد ذكر** منقولست از ابو سعيد خدری که او گفت که
رسول خدا صلّى الله عليه وآله فرمود که آن شبی که مرا باسمان بردند
نگذشتم بملکوت آسمانها و بالاتر از آسمانها که آن حجابها است مگر
آنکه یافتم همه را که پر بودند از فرشتگان عظیم الشان و فریادی
کردند و می گفتند مبارک باد و گوارنده باد بتو ای محمد که داده اند
بتو آنچه نداده اند بکسی یکی بعض پیش از تو و نمی دهند بکسی بعد از تو
علی ابن ابیطالب را بتو داده اند و برادر تو گردانیده اند و فاطمه که زن
اوست دختر تو گردانیده اند و امام حسن و امام حسین را فرزندان تو
گردانیده اند و دوستان ایشان را شیعه تو گردانیده اند یا محمد بدرستی
که تو بهترین پیغمبرانی و علی بهترین اوصیاء پیغمبرانست و فاطمه بهترین

زنان

بهترین زنان عالم است و حسن و حسین بهترین انکسانند که داخل
بهشت می شوند از فرزندان پیغمبران مرسل و شیعیان ایشان
بهتر از اهل عرصه قیامتند و بهترین کسانی اند که در غرفهای
بهشت و سبزکاههای بهشت در می ایند پس همیشه این سخن می
گفتند در بالا رفتن و برکشتن من پیش از کرنه ان بود که خدای تبارک
و تعالی کوشهای جن و این را محجوب کردانیده بود هر اینه
کسی نمی ماند که نشنوند این سخنان را وعن قنبر مولی امیر المؤمنین
علی بن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیه انه قال کان
امیر المؤمنین علی علیه الصلوة والسلام علی شاطئ الفرات
فنزع قمیصه ودخل الماء فجاءت موجة فاخذت القمیص
فخرج امیر المؤمنین ع فلم یجد القمیص فاغتم بذلک غما
شدیدا فاذا بهاتف یهتف یا ابا الحسن انظر عن یمینک
وخذ ما ترى فاذا بمندیل عن یمینه وفیه قمیص مطوی
فاذا اخذ لیلبسه سقطت من جیبه رقعة فیها مکتوب

بسم الله الرحمن الرحیم هدیة من الله العزیز الحکیم
الی علی ابن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیه هذا
قمیص هرون ابن عمران کذلک واورثناها قوما اخرین

و دیگر منقولست از قنبر ازاد کرده حضرت کرده حضرت امیر المومنین
صلوات الله وسلامه علیه که او گفت که حضرت امیر المومنین صلوات
وسلامه علیه در کنار اب فرات بود و پیراهن خود را کند
و داخل اب شد پس موجی امد و جامه را برداشت و برد پس چون
حضرت امیر المومنین صلوات الله وسلامه علیه بیرون امد پیراهن را
ندید بسیار غمناک شد پس ناگاه شنیدم که هاتفی اواز داد که
یا ابا الحسن بدست راست خود نظر کن و هرچه می بینی بردار پس
چون نظر کرد دید دستاری از دست راست و در او پیراهنی پیچید
است پس چون پیراهن را برداشت که بپوشد از گریبان ان
رقعه افتاد و در رو نوشته بود که بسم الله الرحمن الرحیم این هدیه
الیست از خداوند گاری که او راست عزت و غلبه و بزرگواری

از روی حکمت و مصلحت می کند

وهرچه می کند بسوی علی ابن ابطالب صلوات الله وسلامه
علیه این پیراهن هرون بن عمران چنانچه باو کرامت کرده
بودیم همچنان میراث دادیم بعوض دیگر وچون هرون وصی
حضرت موسی بود وان حضرت وصی خاتم النبیین پیراهن اورا
ازبرای انحضرت اورده اند وعن عبد الله بن مسعود قال سمعت
رسول الله صلّی الله علیه وآله یقول انّ للشمس وجهین وجه
یضیئ لاهل السماء ووجه یضیئ لاهل الارض وعلی الوجهین
منها کتابة ثمّ قال اتدرون ما تلك الكتابة قلت الله
ورسوله اعلم قال الكتابة التی تلی اهل الارض علیّ
نور الارضین و دیگر از عبد الله بن مسعود منقولست که او گفت
که شنیدم از رسول خدا که انحضرت فرمود که بدرستی که افتاب
را دو روی است یك روی روشنائی می دهد اهل اسمان را
ویك روشنائی می دهد اهل زمین را وبر هر دو روی افتاب نو
پس فرمود که ایا می دانید که ان نوشته چه چیز است گفتم خدا

شته است

خدا و رسول او دانا تر اند حضرت فرمود که این نوشته است

که الله نور السموات والارض یعنی که خدای تبارک و تعالی

هدایت کننده اهل ایمان و مؤمنین است و آن نوشته که بجانب

زمین است این است که علی نور الارضین یعنی علی هدایت کننده

اهل زمین است وعن النبی صلی الله علیه و آله انه قال

سمعت الله جل جلاله یقول علی ابن ابیطالب حجتی علی خلقی

ونوری فی البلاد وامینی علی علمی لا ادخل النار من

عرفه ولا ادخل الجنة من انکره وان اطاعنی و دیگر منقول است

از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود که شنیدم از خدای

تبارک و تعالی که می فرمود که علی ابن ابیطالب حجت منست

بر خلق من و نور من است در شهرهای من و امین من است بر علم

من داخل نمی کردانم بدوزخ کسی را که او را شناسد ما دام

و اگر چه عصیان من کرده باشد و داخل بهشت نمی کنم کسی را که

او را امام نداند و اگر چه اطاعت من کرده باشد و عن النبی

صلّی الله علیه و آله انّه قال لعلیّ بن ابی طالب یا ابا الحسن
لو وضع ایمان الخلایق واعمالهم فی کفّة میزان و وضع
عملک یوم احد علی کفّة اخری لرجح عملک علی جمیع ما
عمل الخلایق وانّ الله باهی بک یوم احد ملائکة المقرّبین
ورفع الحجب من السموات السبع واشرفت الیک الجنّة وما فیها
وابتهج بفعلک ربّ العالمین تعالی شأنه وانّ الله تعالی
یعوّضک بذلک الیوم ما یغبطه کلّ نبیّ ورسول وصدّیق
شهید ودیگر منقولست از رسول خدا صم که آنحضرت فرمود که
آنحضرت فرمود که بعلی بن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیه که یا ابا
الحسن اگر بگذارند ایمان خلایق واعمال ایشان را در کف
ترازوی و بگذارند جهادی را که تو در روز احد کردی در
یک کف ترازوی هر آینه زیادتی کند عمل تو بر عمل همه خلایق
و بدرستی که خدای تبارک و تعالی مباهات کرد بتو روز احد
با ملائکه مقربین و برداشت حجابها از هفت آسمان و بهشت و هر که

در بهشت بوده همه بسوی تو نظر می کردند و خشنود بوا از کردار

تو پروردگار عالمیان و بدرستی که خدای تبارک و تعالی

عوض می دهد ترا از جهت عمل آن روز عوضی که آرزوی آن

کنند هر پیغمبری و رسولی و صدیقی و شهیدی چرا که همه

اصحاب در آن روز آن حضرت را گذاشته فرار نمودند با آنکه

مامور بودند از جانب خدای تبارک و تعالی بثبات و حضرت

امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه در آن روز جانبازیها

کرد که در کتب سیر و تواریخ مسطور است که زیاده از هفتاد

زخم بر بدن مبارک آن حضرت رسیده بود و آن حضرت

دمار از روزگار ایشان بر آورد تا عاقبت کفار بشمشیر

آن حضرت منهزم گشتند و این مقام جای تفصیل آنها

نیست وعن النبی صلی الله علیه و آله انه قال یا علی

مثلك فی أمتی مثل المسیح عیسی ابن مریم علیهما السلام

افترق قومه ثلث فرق فرقة مؤمنون وهم الحواریون

وفرقةٌ عادوك وهم اليهود وفرقةٌ غلوا فيه فخرجوا من
الايمان فانّ امّتي ستفترق فيك ثلث فرقٍ ففرقةٌ شيعتك
وهم المؤمنون وفرقةٌ عدوك يشكّون فيك وهم الجاحدون
وانت في الجنة يا علي وشيعتك وعدوك والغالي فيك
في النار ديگر منقولست از رسول خدا که آن حضرت
فرمود که یا علی مثل و داستان تو همچو داستان عیسی ابن
مریم است علیهما السلام که قوم او سه گروه شدند گروهی با ایمان
بودند وایشان حواریان بودند وگروهی با ایمان بودند وایشان را
با او دشمنی کردند وایشان یهودان بودند در شان او از
حد و اندازه بیرون رفتند و او را بخدائی پرستیدند پس
از ایمان بیرون رفتند پس به تحقیق که امت من نیز زود باشد
که سه گروه شوند گروه شیعه و پیرو تو باشند وایشان
مومنانند وگروهی دشمن تو باشند وایشان کسانی اند
که در امامت تو شك دارند وگروهی تو غلو خواهد کرد وایشان

منکر اند و تو در بهشتی یا علی با شیعیان خود و شیعیان تو
دوستان خود و دشمن تو و کسی که در محبت تو غلو کرده باشد
و ترا خدا داند ایشان هر دو در جهنم خواهند بود وعن ابی
ذرّ رضی الله عنه انّه قال نظر النبی صلّی الله علیه و آله
الی علی ابن ابیطالب ع فقال هذا خیر الاوّلین والاخرین
من اهل السموات والارضین هذا سیّد الوصیین و
امام المتّقین وقائد الغرّ المحجّلین اذا کان یوم القیمة
جاء علیّ علی ناقة من نوق الجنّة قد اضاءت القیمة من
ضوئها وعلی راسها تاج مرصّع بالزبرجد والیاقوت فتقول
الملائکة هذا ملک مقرّب ویقول النبیّون هذا
نبیّ مرسل فینادی منادٍ من بطنان العرش هذا
الصدّیق الاکبر هذا وصیّ حبیب الله هذا علی ابن
ابیطالب فیقف علی متن جهنّم فیخرج منها من یحبّ
یدخل منها من یبغض ویاتی ابواب الجنّة فیدخل اولیائه

الجنة

الجنة بغیر حساب و دیگر روایتست از ابوذر غفاری که
روزی که رسول خدا نظر کرد بعلی بن ابی طالب صلوات الله
و سلامه علیه پس فرمود که علی بهترین پیشینیان و
پسینیان است از اهل آسمانها و زمینها و او بهتر و مهتر
اوصیاء پیغمبران است و امام و پیشوای متقیان است و
کشاننده شیعیان سفید رویان دست و پا سفیدانست
به بهشت چون روز قیامت شود بیاید حضرت علی بن ابیطالب
سوار باشد بر ناقه از ناقهای بهشت که روشن شود صحرای قیامت
از روشنی ناقه آن حضرت و بر سر آن حضرت تاجی باشد مرصع
بزبرجد و یاقوت پس فرشتگان گویند اما این فرشته مقربست
و پیغمبران گویند اما این پیغمبر مرسلست پس منادی از جانب
عرش ندا دهد که این صدیق اکبرست این وصی حبیب خداست
این علی بن ابیطالب است پس آن حضرت بر سر پل صراط بایستد
و بیرون آورد از دوزخ هر که را که دوست دارد او را باشد و

داخل کند در جهنم هر که را که دشمن او باشد و بیاید بدرهای
هشت و داخل کرداند دوستان خود را بهشت بی حساب
وعن انس بن مالک عن عایشة قالت سمعت رسول الله صلعم
یقول علی ابن ابیطالب خیر البشر من ابی فقد کفر فقیل
لم حاربته من ذات نفسی وما حملنی علیه الا طلحة وزبیر
ودیگر روایتست از انس بن مالک واو از عایشه که او گفت
شنیدم از رسول خدا که می فرمود که علی ابن ابیطالب بهترین
خلق خداست هر که ابا کند کافرست پس بعایشه گفتند
پس تو چرا با او محاربه نمودی گفت والله که من بخودی
خود این کار نکردم و مرا بر حرب او نداشتند مگر طلحه و زبیر
واین خبر نیز در کتب علمای اهل سنت از حد تواتر گذشته
که علی خیر البشر من ابی فقد کفر از عایشه و غیر آن عن ابی
هریرة انه قال قال رسول الله صلعم وان الله خلق فی
السماء الرابعة مائة الف ملک وفی السماء الخامسة

ثلث

١٤٨

الخامسة ثلاث مائة الف وفي السماء السابعة ملكا
راسه تحت العرش ورجلاه تحت الثرى وملائكة
اكثر من ربيعة ومضر ليس لهم طعام ولا شراب الا الصلوة
على امير المؤمنين علي ابن ابيطالب ومحبيه والاستغفار لهم
وللشيعة المذنبين ومواليه ذنبكر روايت کند ابو هرير
او کفت که رسول خدا فرمود که خدای تبارك وتعالی در اسمان
چهارم صد هزار فرشته افريده است ودر اسمان پنجم سیصد
هزار فرشته ودر اسمان هفتم فرشته افريده است که سر او در زير
عرش است و پایهای او در زير زمین وافريده است فرشتگان زياده
از عدد ربيعه ومضر که دو طايفه اند عظيم وعدد ايشانرا خدای تبارك
وتعالی می داند وايشانرا طعام وشراب نيست بغير از صلوات بر
امير المؤمنين علي ابن ابيطالب و دوستان ان حضرت واستغفار
طلب امرزش می کند از جهت شيعيان كناه كاران حضرت وموالیان
ان حضرت وعن النبي انه حدثني جبرئيل عن رب العزة جل جلاله

قال من علم ان لا اله الا انا وحدي وان محمدا عبدي
ورسولي وان علي بن ابي طالب خليفتي وان الائمة من
ولده حججي ادخلته الجنة برحمتي ونجيته من النار
بعفوي واتحت له جواري واوجبت له كرامتي واتممت عليه
نعمتي وجعلته من خاصتي وخالصتي فان ناداني لبيته وان دعاني اجبته
وان سالني اعطيته وان سكت ابتدأته وان اساء رحمته وان
فر مني دعوته وان رجع الي قبلته وان قرع بابي فتحته ومن لم
يشهد ان لا اله الا انا وحدي او شهد بذلك ولم يشهد ان محمدا
عبدي ورسولي او شهد بذلك ولم يشهد ان علي بن صلوات الله
وسلامه عليه خليفتي او شهد بذلك ولم يشهد ان الائمة
من ولده حججي فقد جحد نعمتي وصغر عظمتي وكفر باياتي
وكتبي ورسلي وان قصدني حجبته وان سالني حرمته وان
ناداني لم اسمع نداءه وان دعاني لم استجب دعاءه وان رجاني
خيبته ذلك جزاؤه مني وما انا بظلام للعبيد فقام جابر بن

عبد الله الانصاری فقال یا رسول الله ومن الائمة
ولد علی ابن ابی طالب قال الحسن والحسین سیدا شباب
اهل الجنة ثم زین العابدین فی زمانه علی ابن الحسین ثم
الباقر محمد ابن علی وستدرکه فاذا ادرکته فاقرأه
منی السلام ثم الصادق جعفر ابن محمد ثم الکاظم
موسی ابن جعفر ثم الرضا علی بن موسی ثم التقی محمد
ثم النقی علی ابن محمد ثم الزکی الحسن ابن علی ثم ابنه القائم
بالحق مهدی امتی الذی یملأ الارض قسطا وعدلا کما
ملئت ظلما وجورا هؤلاء یا جابر خلفائی واوصیائی واولادی
وعترتی من اطاعهم فقد اطاعنی ومن عصاهم فقد عصانی
ومن انکرهم او انکر واحدا منهم فقد انکرنی بهم یمسک
الله السماء ان تقع علی الارض الا باذنه وبهم یحفظ الله
الارض ان تمید باهلها روایتست از رسول خدا که آنحضرت
فرمود که خبر داد مرا جبرئیل از خداوند عالمیان که خدای

تبارک و تعالی فرمود که هر که بداند و اعتقاد کند که بجز
من خداوندی نیست و من در ذات و صفات یگانه ام و بداند
که محمد بنده من و رسول منست و بداند که علی ابن ابیطالب
خلیفه و گماشته منست بر خلق من و بداند که امامان فرزندان
او حجتهای منند بر خلق داخل کنم او را به بهشت برحمت خود م
و نجات او را از آتش جهنم بعفو خود م و او را در اورم در جوار
دوستان خودم و واجب گردانم از جهت او کرامت خود م را
و تمام گردانم بر او نعمتم را و بگردانم او را از جمله خاصان و
بزرگزیدگان خود پس اگر مرا اندا کند لبیک گویم او را و اگر مرا
بخواند اجابت کنم او را و اگر مرا سؤال کند عطا کنم او را و اگر او
طلب من طلب ننماید او را می دهم و اگر بد کند او را ببخشم و اگر از
من بگریزد او را بخوانم و اگر رجوع کند بسوی من من قبول کنم
توبه او را و اگر در من بکوبد در او بگشایم و کسی که گواهی دهد
برسالت محمد تا با بن هر دو گواهی نکند بر یگانگی و گواهی

ندهد تا با مامت علی ابن ابیطالب که خلیفه منست یا
با ینها همه گواهی دهد و گواهی ندهد که اما مان فرزندان
او حجتهای منند بر خلق پس بدرستی که انکار کرده است نعمت
مرا و کوچک داشته است عظمت مرا و کافر شده است با یات
من و کتابهای من و رسولان من اگر قصد من کند او را محجوب
کرده ام و اگر از من سؤال کند او را محروم کرده ام و اگر
او مرا بخواند اجابت نکنم دعای او را و اگر از من امید دارد با
نا امیدش کرده ام و این جزای اوست از من و منم ستم کار
نیستم بندگانرا پس جابر بن عبد الله الانصاری برخواست
و گفت یا رسول الله صلعم کیست اما مان فرزندان علی ابن
علی بن ابیطالب حضرت فرمود که حسن و حسین سیدان
جوانان اهل بهشت پس زینت عبادت کنندگان در
زمان خود علی ابن الحسین پس بعد از آن محمد باقر
محمد ابن علی ع و زود باشد دریابی پس چون دریابی او را

سلام من با او برسان پس بعد از ان صادق جعفر ابن محمد
پس بعد از ان کاظم موسی بن جعفر پس بعد از ان رضا
علی بن موسی پس بعد از ان تقی محمد بن علی پس بعد از ان
نقی علی بن محمد پس بعد از ان زکی حسن بن علی پس بعد از
ان فرزند او قایم بحق مهدی امت من که خدای تبارک و تعالی
بسبب او زمین را پر از عدل و داد کند بعد از انکه پر از ظلم و جور
شده باشد پس حضرت فرمود که یا جابر این جماعت خلیفهای
منند و اوصیاء و اولاد منند و عترت منند هر که اطاعت
ایشان کند اطاعت من کرده است و هر که عصیان ایشان
کند عصیان من کرده است و هر که انکار کند ایشانرا یا انکار
کند یکی از ایشانرا چنانست که انکار کرده است مرا و به
برکت خدای تبارک و تعالی نگاه میدارد اسمانرا که بر زمین نیفتد
مگر باذن او وجود ایشان خدای تبارک و تعالی حفظ میکند
زمین را از انکه مبادا بگردد و اهل او را سرنگون کند

وعن

ابن عباس الامام جعفر ابن محمد الصادق عن آبائه صلوات
الله علیهم عن امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیه
انه کان جالسا فی الرحبة والناس حوله فقام الیه رجل
فقال یا امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه انه کان جالسا
فی الرحبة والناس حوله فقام الیه رجل فقال یا امیر
انت بالمکان الذی انزلکا الله تعالی وابوک معذب فی
النار فقال له مه فض الله فاک والذی بعث محمد
بالحق نبیا لو شفع ابی فی کل مذنب علی وجه الارض لشفعه
الله فتقول ابی معذب فی النار وابنه قسیم الجنة والنار
والذی بعث محمدا بالحق نبیا ان نور ابی طالب یوم القیمة
لیطفئ نور الخلائق الا خمسة انوار نور محمد ونور فاطمة
ونور الحسن والحسین ونور ولده من الائمة الا ان نوره
من نورنا خلقه الله تعالی من قبل آدم بالفی عام دیگر روایت

از حضرت امام جعفر ابن محمد بن الصادق از آبای او از حضرت امیر

المومنین ع که ان حضرت در رحبه که محله ایست از کوفه یا در
فضای مسجد کوفه نشسته بود و مردمان بگرد ان حضرت در امده
بودند پس مردی بسوی او برخواست و گفت یا امیر المومنین
تو درستی که تو باین مرتبه که نزد خدای تبارک و تعالی داری
روا باشد که پدرت در اتش جهنم معذب باشد پس حضرت فرمود
که بس کن خدای تعالی دهان بر شکناد بحق ان خداوندی
که محمد را براستی بخلق فرستاد و پیغمبر گردانید که اگر پدر من
شفاعت کند هر گناه کاری را که بر روی زمین است هر اینه
خدای تبارک و تعالی شفاعت او را قبول کند پس تو می گوئی
که پدر من معذب است در اتش و حال انکه فرزند او قسمت
کننده بهشت و دوزخ است بحق ان خدائی که محمد را بحق مبعوث
گردانید و رسول خود ساخت که نور علی ابو طالب در روز
قیامت فرو نشاند نور جمیع خلایق را مگر پنج نور نور محمد
و نور فاطمه و نور حسن و نور حسین و نور فرزندان حسین

۱۷۶

و نور فرزندان که امامانند بدرستی که نور او از نور ماست که خدای تبارک
و تعالی امر کرد نور او را پیش از خلق آدم بدو هزار سال ای عزیز احادیث
در ایمان ابوطالب چنانکه در حضرت عیسی است و بر این مضمون کتب بسیار نوشته
اند علی رغم سنیان و ایشان نیز احادیث بسیار نقل کرده اند که دلالت بر
ایمان او ولکن ختم الله علی قلوبهم و علی ابصارهم غشاوة عن النبی ع انه
قال لکل امة صدیق و فاروق و صدیق هذه الامة
و فاروقها علی بن ابیطالب ع ان علیا سفینة نجاتها و باب حطتها
و انه یوشعها و شمعونها و ذو قرنها معاشر الناس ان علیا خلیفة
و خلیفتی علیکم بعدی و انه لامیر المؤمنین و خیر الوصیین من نازعه
فقد نازعنی و من ظلمه فقد ظلمنی و من غالبه فقد غالبنی و من
بره فقد برنی و من جفاه فقد جفانی و من عاداه فقد عادانی و من
والاه فقد والانی و ذلک انه اخی و وزیری و مخلوق من طینتی
و کنت انا و هو من واحد دیگر منقولست از رسول خدا صلعم که
آنحضرت فرمود که هر امتی را صدیقی است یعنی تصدیق کننده نبی در

در جمیع اقوال و افعال یار است گوئی که هرگز بر زبان او دروغ جاری

نشده است و فاروقی است یعنی جدا کنندهٔ این امت علی بن ابیطالب است

بدرستی که علی کشتی نجات این امت است و باب حطهٔ این امت است چنانکه در بنی

اسرائیل دری بود مامور شدند قوم موسی که داخل آن در شوند و

بگویند حطه تا از تیه نجات یابند همچنین هر که بر در آن حضرت در آمد

و روی از غیر او گردانید از بیابان ضلالت نجات یافت و سیآتش

مبدل بحسنات گشت و بدرستی که علی یوشع این امت است چنانکه

یوشع وصی حضرت موسی بود علی وصی منست و شمعون این امت چنانکه

شمعون منست و علی ذوالقرنین این امت است و تفسیر این کلام بر

وجه کمال در شرح خطبه خواهد آمد ای گروه مردمان بدرستی که

علی خلیفه خدا است و خلیفهٔ منست بر شما بعد از من و بدرستی که علی

امیر مومنان است و بهترین اوصیاء پیغمبران است هر که با او منازعه

کند با من منازعه کرده است و هر که او را ستم کند مرا ستم کرده است و

هر که بر او غلبه کند چنان است که خواهد بر من غلبه کند و هر که با او

دشمنی

دشمنی کند با من دشمنی کرده است زیرا که او برادر منست و وزیر
منست و مخلوق است از طینت من و من و علی از یک نوریم عن
ابن عباس انه قال لما زوج رسول الله ص علیا علی فاطمة علیهما السلام
تحدثن نساء قریش وغیرهن وعیرنها وقلن زوجک رسول الله
من عائل لا مال له فقال لها رسول الله ص یا فاطمة اما ترضین
ان الله تبارک وتعالی اطلع اطلاعة الی الارض فاختار منها رجلین
احدهما ابوک والاخر بعلک یا فاطمة انا وعلی نور بین یدی
الله مطیقین من قبل ان یخلق الله آدم علیه السلم باربعة عشر
الف عام فلما خلق آدم قسم ذلک النور جزئین جزء وانا وجزء علی
ثم ان قریشا تکلمت فی ذلک وفشا الخبر فبلغ النبی ص فامر بلالا
فجمع الناس وخرج الی مسجده ورقا منبره یحدث الناس بما خصه
الله تعالی من الکرامة وبما خص به علیا وفاطمة علیهما السلام فقال
یا معشر الناس انه بلغنی مقالتکم وانی محدثکم حدیثا فعوه واحفظوه
منی واسمعوه فانی مخبرکم بما خص الله به اهل البیت وبما خص به علیا

من الفضل والكرامة وفضله عليكم فلا تغالوا فيه فتنقلبوا على اعقابكم

ومن ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئا وسيجزي الله الشاكرين

معاشر الناس ان الله قد اختارني من خلقه فبعثني اليكم رسولا

واختار لي عليا خليفة ووصلت الى حجب ربي دخلت سبعين الف

حجاب من كل حجاب الى حجاب من حجب العزة والقدرة والبهاء والكرامة

والكبرياء والعظمة والنور والظلمة والوقار حتى وصلت الى حجاب الجلال

فناجيت ربي تبارك وتعالى بين يديه وتقدم الى عز ذكره بما احبه

وامرني بما اراد لم اسئله لنفسي شيئا في علي ع الا اعطاني ووعدني

الشفاعة في شيعته واوليائه ثم قال لي الجليل جل جلاله فاحبب عليا

فاني احبه واحب من يحبه واحب من احب من يحبه فخررت

لله ساجدا مسبحا شاكرا لربي تبارك وتعالى فقال لي يا محمد

علي ولي وخيرتي بعدك من خلقي اخترته لك اخا ووصيا و

وزيرا وصفيا وخليفة وناصرا لك على اعدائي يا محمد وعزتي

وجلالي لا يناوي عليا جبار الا قصمته ولا يقاتل عليا عدو

من

من اعدائي الا هزمته وابدته يا محمد اني اطلعت على قلوب عبادي
فوجدت عليا انصح خلقي لك واطوعهم فاتخذه اخا وخليفة ووصيا
وزوجه ابنتك فاني ساهب لهما غلامين طيبين طاهرين تقيين
نقيين فبي حلفت وعلى نفسي حتمت انه لا يتولين عليا وزوجته و
ذريتهما احد من خلقي الا رفعت لواءه الى قائمة عرشي وجنتي و
بحبوبة كرامتي وسقيته من حظيرة قدسي ولا يعاديهم احد ويعدل عن
ولايتهم يا محمد الا سلبته ودي وباعدته من قربي وضاعفت عليهم
عذابي ولعنتي يا محمد انك رسولي الى جميع خلقي وان عليا وليي وامير
المؤمنين وعلى ذلك اخذت ميثاق ملائكتي وانبيائي وجميع خلقي من قبل
ان اخلق سمائي وارضي محبة مني لك يا محمد ولعلي ولولده كما
ولمن احبكما وكان من شيعتكما ولذلك خلقته من خليقتكما فقلت الهي و
سيدي فاجمع الامة عليه فابى علي وقال يا محمد انه المبتلى والمبتلى
به واني جعلتكم محنة لخلقي امتحن بكم جميع عبادي وخلقي في سمائي
وارضي وما فيهن لاكمل الثواب لمن اطاعني فيكم واحل عذابي ولعنتي

على من خالفني منكم وعصاني وبكم اميز الخبيث من الطيب يا
محمد وعزتي وجلالي لولاك لما خلقت آدم ولولا علي ما خلقت
الجنة لاني بكم اجزي العباد يوم المعاد بالثواب والعقاب وبعلي
وبالائمة من ولده انتقم من اعدائي في الدنيا ثم الي مصير العباد
في المعاد واحكمكما في جنتي وناري فلا يدخل الجنة لكما عدو ولا
يدخل النار لكما ولي وبذلك اقسمت على نفسي ثم انصرفت فجعلت
لا اخرج من حجاب الى حجاب من حجب ذي الجلال والاكرام الا سمعت
من النداء وراءي يا محمد قدم عليا يا محمد استخلف عليا يا محمد اوص
الى علي يا محمد واخ عليا يا محمد احب من يحب عليا يا محمد استوص بعلي
وشيعته خيرا فلما وصلت الى الملائكة جعلوا يهنئوني في السموات و
يقولون هنيئا لك يا رسول الله بكرامة الله لك ولعلي معاشر الناس
علي اخي في الدنيا والآخرة ووصيي وأميني على سري وسر رب العالمين
ووزيري وخليفتي عليكم في حياتي وبعد وفاتي لا يتقدمه احد غير
من اخلفه بعدي ولقد اعلمني ربي تبارك وتعالى انه سيد المسلمين

وَاِمامَ الْمُتَّقِینَ وَاَمیرَ الْمُؤْمِنِینَ وَوَلِیَّ وَوارِثَ النَّبِیِّینَ وَوَصِیَّ
رَسُولِ رَبِّ الْعالَمِینَ وَقائِدَ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِینَ مِنْ شیعَتِهِ وَاَهْلِ وَلایَتِهِ
اِلی جَنّاتِ النَّعیمِ بِاَمْرِ رَبِّ الْعالَمِینَ یَبْعَثُهُ اللّٰهُ یَوْمَ الْقِیمَةِ مَقاماً مَحْمُوداً
یَغْبِطُهُ بِهِ الْاَوَّلُونَ وَالْاٰخِرُونَ بِیَدِهِ لِواءُ الْحَمْدِ یَسیرُ بِهِ اَمامی
وَتَحْتَهُ آدَمُ وَجَمیعُ مَنْ وَلَدَ مِنَ النَّبِیِّینَ وَالشُّهَداءِ وَالصّالِحینَ اِلی جَنّاتِ
النَّعیمِ حَتْماً مِنَ اللّٰهِ مَحْتُوماً مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ وَوَعْداً وَعَدَنیهِ رَبّی فیهِ وَ
لَنْ یُخْلِفَ اللّٰهُ وَعْدَهُ وَاَنَا عَلی ذٰلِکَ مِنَ الشّاهِدینَ وَدیگر منقولست از
عبد الله بن عباس که گفت که چون حضرت رسول خدا ص حضرت فاطمه زهرا
را بعلی مرتضی داد زنان قریش و غیر ایشان بسخنهای ناشایسته در آمدند و
حضرت فاطمه را سرزنش کردند و گفتند که رسول خدا ترا بزن مفقری بداد
داد پس رسول خدا ص بحضرت فاطمه گفت یا فاطمه الا خوشنود نیستی که خدای
تبارک و تعالی نظری بسوی اهل زمین کرد و از ایشان دو کس را برگزید
پدر و دیگری شوهر تو ای فاطمه بودم من و علی در روز نزد خدای تبارک و
تعالی از بس بکدیگر و با هم مزوج پیش از آنکه خدای تبارک و تعالی را بنا فرستید

و در صلب او جای داد و از پشت به پشت می آمد تا آنکه آن نور را دو
حصه کرد یک حصه من شدم و یکی علی پس دیگر قریش سخنان گفتند
در این باب و این خبر فاش شد و خبر به رسول خدا ص رسید حضرت امر کرد
بلال را تا مردمان را در مسجد حاضر کرد پس حضرت بمسجد تشریف آوردند و
منبر را مشرف کردانید که خبر دهند مردمان را بآنچه خدای تبارک و تعالی او را [من] مخصوص
کردانیده است از کرامت و بکرامتهای که خدای عز و جل حضرت امیر المومنین علی بن
ابیطالب را و حضرت فاطمه زهرا را کرامت کرده است پس فرمود که ای گروه مردمان
بمن رسیده است گفتهای شما و بدرستی که شما را حدیث می گویم بحدیثی
پس او را نگاه دارید و حفظ کنید از من پس بدرستی که من خبر میدهم شما را
بآنچه مخصوص کردانیده است خدای تعالی ما اهل بیت مرا و آنچه مخصوص
کردانیده است خدای تبارک و تعالی علی را از فضل و کرامت و او را
تفضیل داده است بر شما پس مخالفت او مکنید که برخواهید گشت بر عقبهای خود و بسبب
مخالفت او کافر خواهید شد و هر که کافر گردد و کافر گردد پس هیچ ضرر بخدا نرسانیده
است و زود باشد که خدای تبارک و تعالی جزا دهد شکر کنندگان را ای گروه

مردمان بدرستی که خدای تبارک و تعالی مرا از میان خلق برگزید که خلیفه
و وصی من باشد و مرا بسوی شما فرستاد که رسول شما باشم و علی را از برای
من برگزید که خلیفه و وصی من باشد ای جمع مردمان بدرستی که چون مرا
باسمان بردند و از من بازماندند هر که با من بود از فرشتگان آسمانها و جبرئیل
و ملائکه مقربین و رسیدم بحجابها که خدای تبارک و تعالی آفریده است داخل
شدم در هفتاد هزار حجاب از حجابی بحجابی از حجابهای عزت و قدرت و
بها و کرامت و کبریا و عظمت و نور و ظلمت و وقار تا رسیدم بحجاب جلال پس
مناجات کردم با پروردگار خود تبارک و تعالی در مقام بندگی ایستادم و خدای
تبارک و تعالی بمن گفت آنچه خواست و امر کرد مرا بآنچه خواست و من سؤال
نکردم از برای خود چیزی در شان علی و دوستان او پس خدای تبارک و
تعالی فرمود بمن که کرا دوست میداری از خلق من گفتم آنکسی را که تو دوست
میداری پس خلق خدای تبارک و تعالی فرمود که یا محمد تو علی را دوست
دار که من دوست میدارم او را و دوست میدارم کثیرا که دوست میدارد علی را و دوست
میدارم کثیرا که دوست دارد کسی را که علی را دوست دارد پس من بسجده افتادم و

وبتسبیح الهی و تنزیه او کردم بشکرانه پروردگار عالمیان تبارک و
تعالی پس مرا گفت که یا محمد علی ولی منست و برگزیده من است از
خلق من بعد از تو من او را اختیار کردم از برای تو که برادر تو و وصی
تو باشد و وزیر و برگزیده و خلیفه تو باشد و یاور تو باشد بر دشمنان
من یا محمد بعزت و جلال من که دشمنی نخواهد کرد با علی جباری مگر
آنکه او را خوار و ذلیل خواهم کرد و پشت او را خواهم شکست و جنگ نخواهد
کرد با علی دشمنی از دشمنان من مگر آنکه او را شکست خواهم کرد یا محمد بدرستی
که من عنقریب با ایشان عطیه خواهم کرد پسر پاک و پاکیزه و پرهیزکار
و پاکیزه اعمال پس من بذات خودم قسم یاد کرده‌ام و بر خودم واجب گردانیده‌ام
که دوست نخواهد داشت علی را و زوجه او را و ذریت ایشان را احدی از خلق
من مگر آنکه بلند خواهم کرد ابن علم او را و مرتبه او را تا بمقام عرش خودم
و در آورم او را به بهشت خودم و خانه کرامتم و او را آب خواهم داد از حظیره
قدسم و هر دشمنی کند با ایشان و ایشان را امام خود نداند البته دوستی خود را
از او بردارم و او را از مرتبه خود دور گردانم و مضاعف گردانم بر او عذاب

خود را

خود را یا محمد بدرستی که تو رسول منی بهمه خلق من و بدرستی که علی ولی من است

و امیر مومنان است و برین عهد و پیمان گرفته اند از جمیع فرشتگان و جمیع پیغمبران

و جمیع خلق خود پیش آنکه بیافرینم آفریدم در آسمان و زمین از جهت دوستی

تو یا محمد و دوستی علی و دوستان شما و شیعیان شما و بواسطه شما

آفریدم هر که را آفریدم یا از فضل طینت شما آفریدم شیعیان

شما را پس من گفتم الهی و سیدی پس جمع گردان امت مرا همه بر

این ملت که مخالفت علی نکنند پس خدای تبارک و تعالی فرمود

که این چنین نخواهد و فرمود بدرستی که علی محل آزمایش منست و

خلق را یا و می آزمایم و بدرستی که گردانیدم شما را آزمایشی از برای

خلق خود که بشما آزمایم جمیع بندگان خود را و اهالی دیگر آفریده ام

در آسمان و زمین و آنچه میان آسمان و زمین است و هر آینه کامل می

گردانم ثواب کسی را که اطاعت من میکند در محبت شما و متابعت شما

و در حق او و دهم عذاب را و لعنتم را بر کسی که مخالفت من شما کند و مخالفت

شما و عصیان من کند بسبب عصیان شما و بسبب شما جدا می گردانم بد

کارزا ارنیکو کارنا محمد بحق عزت من وجلال من که اکر بوی
بودی ادم زا نمی افریدم واکر علی نمی بود هشت را نمی افریدم
زیرا که بسبب شما جزای دهم بندکان را درروز قیامت ثواب وعقاب
وبعلی وامامان فرزندان او انتقام می کیشم از دشمنانم در دار دنیا
پس بازکشت بندکان بسوی منست درروز قیامت وشمارا
حاکم خواهم کرد اسید در بهشت ودوزخ پس داخل بهشت نمی شود
دشمن شما وداخل دوزخ نمی شود دوست شما واین ستم خود داده
ام وبر خود واجب کرده ام پس چون برکشتم از هر حجابی که بیرون
می امدم از ان حجابهای ذی الجلال والاکرام ندای شنیدم از عقب
خود یا محمد علی را خلیفه کردان یا محمد دوستان علی را دوست
دار یا محمد بعلی وشیعیان او نیکی کن پس چون ازاین حجابها
کذشتم وبفرشتکان رسیدم ایشان مبارکبادی می کفتند مرا
ورا سمانها و می کفتند کوارا باد تر انا رسول الله ان کرامی که
خدای که خدای تبارک وتعالی ترا کرد وعلی را کرد ای کروه فرمان

علی برادر من است در دنیا و آخرت و وصی منست و امین منست
بر سر من و سر پروردگار عالمیان و وزیر منست و خلیفه
منست بر شما در حیات من و بعد از وفات من کسی رامی رسد
که بر او پیشی گیرد و بهترین کسانی است که بعد از خود می گذارم و
بدرستی که خبر داد مرا پروردگار من تبارک و تعالی که علی سید و
سرور مسلمانانست و امام متقیانست و امیر مومنانست و وارث
من و وارث پیغمبرانست و وصی رسول رب العالمین است و برنده
شیعیان روسفید و دست و پاها سفید خود است و اهل ولایت
خود است و اهل ولایت خود است بجنات نعیم بامر رب العالمین
است مبعوث کرده اند او را خدای تبارک و تعالی فردای روز
قیامت در مقامی که آرزوی مقام و مرتبه او کنند پیشینیان
و پسینیان و بدست او باشد علم من که موسومست بلواء الحمد
و پیش پیش من برد او را و در زیر آن علم باشد حضرت آدم و جمیع
فرزندان او و از پیغمبران و شهیدان و صالحان تا آورد ایشان را

بباغهای و بوستانهای نعمت الهی و این واجب است از خدای
تبارک و تعالی مقدر شده است از برای دوستداران عالیشان و
وعده ایست که وعده کرده است مرا پروردگار من و خدای عز
و جل خلاف نمی کند وعده خود را و متن برین سخن از جمله گواهها
ای عزیز احادیثی که در مضمون قریب باین است باندک زیاده و
نقصانی از طرق سنیان که ایشان در کتابهای خود نقل کرده اند،
بسیار است و اگر نه خوف درازی کلام بود بعضی از آنها را نقل می کردیم
از انجمله حضرت سید العلماء و الفضلاء ابن طاوس کتابی
تصنیف کرده است در احادیثی که سنیان نقل کرده اند در شان
علی بن ابیطالب صلوات الله علیه که آن حضرت از جانب خدای تبارک
و تعالی موسوم شد بامیر المؤمنین و در انجا زیاده از دویست حدیث
نقل کرده است از کتابهای ایشان که در شان علی بن ابیطالب است
نقل کرده اند و هر یک از این کتابها مشتمل بوده است بر فضائل بسیار
ولیکن ابن طاوس رحمه الله علیه همین احادیث را نقل کرده است

از انجمله

که مشتمل است بر شمه از حضرت امیر المؤمنین وغیر او نیز از علمای ما
احادیث بسیار نقل کرده اند در کتب خود و این بنده نیز بر بسیاری از کتب
احادیث نقل کرده اند در کتب خود و این ایشان مطلع شدم و بعضی از آنها
نقل کردم در کتب خود تا زیادتی اعتقاد ایشان مطلع شدم و بعضی از آنها
شیعیان گردد وعن الامام العالم موسی بن جعفر صلوات الله و
سلامه علیه انه قال ان الله تبارک وتعالی خلق نور محمد
من نور الله عز وجل من نور عظمته وجلاله وهو نور لاهوتیه
الذی بدا منه وتجلی به لموسی بن عمران فی طور سیناء فما استقر
ولا طاق دونه وکان ذلک نور محمد وعلی ولم یخلق من
ذلک النور غیرهما کما قال صلی الله علیه وآله خلقت انا وعلی
من شجرة واحدة وخلق الناس من اشجار شتی خلقهما بیده وخلق
منهما نفسه لنفسه وصورهما علی صورته وجعلهما امناءه و
شهداء علی خلقه وعینا له فی عباده ولسانا فی بریته واستودعهما
علمه واسترعاهما خلقه وعلمهما البیان اطلعهما علی الغیب و

جعل احدهما نفسه والاخر روحه لان نفسه وروحه لا يقوم
احدهما بدون صاحبه ظاهرهما بشرية وباطنهما لاهوتية
حتى ظهر للخلائق على هيكل ناسوتيه بحيث يطيقون رؤيتهما
فهما مقامي رب العالمين وحجاب خالق الخلائق اجمعين فهذا
ابدأ الخلائق وهذا الختم مقادير الخلائق ثم اقتبس من نور محمد
نور فاطمة كما اقتبس نور محمد من نور جلاله واقتبس من نور
علي وفاطمة نور الحسن والحسين كاقتباس المصابيح خلقوا من الانوار
وانتقلوا من في اصلاب الابرار وارحام الاطهار في الطبقة العليا
فقد نقلا بعد نقل لا من ماء مهين ولا من نطفة حشرة بل انوار
ينتقل في الطاهرين واسرار يظهر في صفات المنتجبين اقامهم
الرب مقامه في عباده لانه سبحانه لا يرى ولا يعرف كيفيته ولا
اينيته وهم تراجمة جعلهم تراجمة وحيه والناطقون عنه
المبلغون الى عباده فيهم وعنهم يرى اياته وبهم عرف عباده
نفسه وبهم يطاع امره ولولاهم ما عرف لانه يجري امره كيف

بشارت دیگر منقولست از امام طایفه اهل بیت حضرت موسی بن
جعفر صلوات الله وسلامه علیه که ان حضرت فرمود که خدای
تبارک وتعالی افرید نور محمد را از نور عظمت وجلال خویش
وان نور لاهوتیت الهیت وحدانیت که ازان نور بر خلق ظاهر
شد باایات وبینات وتجلی کرد ان نور بر موسی بن عمران در طور
سینا پس موسی قرار نگرفت وطاقت دیدن ان نور نداشت وان نور
محمد وعلی بود واز ان نور غیر ایشان بیافرید چنانکه پیغمبر می
فرماید که من وعلی از یک درختیم ومردمان مخلوق شدند از درختها
مختلف وخدای تبارک وتعالی طینت هر دو را بید قدرت خود
ساخت وجای داد در ایشان روح القدس را وایشان را از برای
محبت خود افرید وایشان را موصوف بصفات خود کرد وایشان را
امینان خود وگواهان خود کرد در میان بندگان وایشان را
زبان خود کرد بر خلقش وبمنزله چشم خود کرد در میان خلق
خود چنانکه در تفسیر حدیث قدسی بی سمع وبی بصیر وبی نطق

معنی این سخن ظاهر خواهد انشاء الله و ایشان را محل علوم خود

کرده اند و سر داد خلق خود کرده اند و با ایشان باز داد بنا نعلو

را که هر کس بزاد در خود فهم او و قابلیت او با او سخن گویند و هر یک

ایشان را بمنزله جان و روح یکدیگر کرده اند چنانکه جان و روح

بی یکدیگر نمی توانند بود ایشان نیز بی یکدیگر نمی توانستند بود و دیدند

بظاهر ایشان بصورت آدمیان بودند و لیکن باطن ایشان منور

بود بانوار الهی تا آنکه خلایق ظاهر شدند بدین هیکل ناسوتی تا آنکه

خلق را طاقت دیدن ایشان باشد پس این هر دو جانشین پروردگار تعالی اند

و پرده خالق جمیع خلایقند که از ایشان خدای تبارک و تعالی را می

توان شناخت پس بواسطه ایشان ختم کردند برهان خلایق

را پس خدای خود تبارک و تعالی گرفت از نور محمد صلوات الله و سلامه

علیه چنانکه نور حضرت فاطمه زهرا را چنانکه نور محمد از نور خدا

خود افروزند و بدینها اورد از نور فاطمه و علی نور حسن و حسین را

چنانکه چراغها را از یکدیگر روشن می کنند و ایشان او بیرون شدند

از انوار ومنتقل شده اند و در صلبهای ابرار و رحمهای اطهار از آدم
تا بخاتم و از ایشان مخلوق نگشته اند از آب گندیده بی مقدار و نه از منی
بی اعتبار بلکه انوار بودند که منتقل می شدند در پاکان و اسرار الهی
بودند که ظاهر می گشتند در صفات پیغمبران نازل داشته بود ایشان را
خدای تبارک و تعالی بجای خود در میان بندگان زیرا که خدای تبارک
و تعالی را نمی توان دید و چگونگی را او امری است پس ایشانند ترجمان
و بیان کنندهٔ وحی الهی ایشانند گوشهای ایشان از خدا ایشانند رسانندگان
وحی الهی به بندگان خدا پس در ایشان ظاهر میگردد ملک قدرت الهی
و از ایشان دین میگردد آیات و بینات خداوندی او و با ایشان
خدای تبارک و تعالی خود را بخلق شناساند و بمتابعت ایشان اطاعت
کرده می شود امر الهی را و اگر ایشان نمی بودند خدای تبارک و تعالی را
کسی نمی شناخت زیرا که خبری نمی کرد از امر خود را و هر نحو که می خواهد
و چنین جاری کرده است که ایشان محل معرفت او باشند وفی
عیون اخبار الرضا عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال یا علی

أنت المظلوم بعدي فويل لمن ظلمك واعتدى عليك وطوبى
لمن تبعك ولم يختر عليك يا علي أنت المقاتل بعدي فويل لمن
خالفك وطوبى لمن قاتل معك يا علي أنت الذي تنطق بكلامي و
تتكلم بلساني فويل لمن رد عليك وطوبى لمن قبل كلامك
يا علي أنت سيد هذه الأمة بعدي وأنت خليفتي عليها ومن
فارقك فقد فارقني يوم القيمة ومن كان معك كان معي يوم القيمة
يا علي أنت أول من أعانني على أمري وجاهد معي عدوي وأنت أول
من صلى معي والناس يومئذ في غفلة الجهالة وأنت أول من تنشق
عنه الأرض معي وأنت أول من يجوز الصراط وإن ربي عز وجل أقسم
بعزته أن لا يجوز عقبة الصراط إلا من معه براءة بولايتك وولاية
الأئمة من ولدك وأنت أول من يرد حوضي تسقي منه أولياءك
وتذود عنه أعداءك وأنت صاحبي إذا قمت المقام المحمود تشفع لمحبينا
فتشفع وأنت أول من يدخل الجنة وبيدك لوائي لواء الحمد وهو
سبعون شقة الشقة منه أوسع من الشمس والقمر وأنت صاحب

شجرة طوبی فی الجنة اصلها فی دارک واغصانها فی دور شیعتک
ومحبیک ودیگر منقولست در کتاب عیون اخبار الرضا باسناد ان
حضرت از رسول خدا که ان حضرت فرمود که یا علی بر تو ظلم خواهند
کرد بعد از من پس وای بر کسی که بر تو ستم کند وظلم کند و از حد
خود تجاوز کند در پیروی وخوشا حال کسی که پیروی تو کند وبر تو گردن
کشی نکند یا علی تو بعد از من قتال خواهی کرد وای بر کسی که برخلاف
تو باشد وخوشا حال کسی که در خدمت تو باشد یا علی تو سخن خواهی
گفت بسخنان من وتکلم خواهی شد بزبان من پس وای بر کسی که بر تو رد
کند وخوشا حال کسی که سخن ترا قبول کند یا علی تو سید ومهتر این امتی
بعد از من وتو خلیفه منی بر این امت وهر که با تو باشد با من خواهد
بود در روز قیامت ویا علی تو اول کسی که ایمان بمن آوردی وتصدیق
من کردی وتو اول کسی که یاری کردی مرا بر امر تبلیغ رسالات ونبوت وبا من
وبا دشمنان من جهاد کردی وتو اول اول کسی که نماز گذاردی با من وحال انکه
مردمان همه دران وقت در غفلت جهالت ونادانی بودند وتو اول که

کسی که زمین شکافته خواهد شد از او با من کسی که مبعوث خواهی شد
با من و تو اول کسی که بگذری از صراط و بدستی که خدای تبارک و تعالی
قسم یاد کرده است بعزت خود که نگذرد بر عقبهٔ صراط مگر کسی که با او باشد
براتی از ولایت تو و ولایت امامان از فرزندان تو و تو اول کسی که وارد
شوی در حوض من حوض کوثر و آب دهی از آن حوض دوستان خود را
و دور کنی از آن دشمنان خود را و تو با من خواهی بود چون بایستم در
جایگاه محمود شفاعت و تو شفاعت خواهی کرد دوستان ما را
و شفاعت تو را قبول خواهد کرد و تو اول کسی که داخل بهشت خواهی شد و
بدست تو خواهد بود علم من که آن لواء حمد است و آن هفتاد شقه است
هر برخی از آن نورانی‌تر از آفتاب و ماه و تو صاحب درخت طوبائی در بهشت
بیخ او در خانهٔ تو خواهد بود و شاخهای او در خانهای شیعیان تو و دوستان
تو و اگرچه بعضی از کلمات بعضی احادیث در حدیث دیگر هست و مناسب
اینست که مکرر نگردد ولیکن چون هر حدیثی مشتملست بر چیزهائی که در
حدیث دیگر نیست از این جهت مکرر گردید و نیز از جهت تاکید نیکوست که

معنوی اعتقاد داشت و سبب متواتر شدن این مضمون است وعن
عبد الله بن عمر بن الخطاب انه قال سئل رسول الله صلعم انه لیلة
اسری بک بای لغة خاطبک ربک فقال خاطبنی بلغة علی
ابن ابیطالب فالهمنی ان قلت یا رب خاطبتنی ام علی فقال یا
محمد انا شیء لیس کالاشیاء ولا اقاس ولا اوصف بالاشیاء خلقتک
من نوری وخلقت علیا من نورک واطلعت علی سرائر قلبک
فلم اجد الی قلبک احب من علی ابن ابیطالب فخاطبتک بلسانه کیما یطمئن
قلبک ودیگر روایتیست از عبد الله بن عمر بن خطاب که او گفت که
پرسیدند از رسول خدا صلعم که آن شبی که ترا باسمان بردند خدای تبارک
وتعالی بچه زبان با تو خطاب کرد پس آنحضرت فرمود که خطاب کرد با من بزبان
علی بن ابیطالب پس الهام کرد مرا که پرسیدم که خداوندا تو مرا خطاب کردی یا علی
پس خطاب رسید که یا محمد من چیزی ام نه من مانند چیزها و مرا قیاس
نمیتوان کرد بخلایق و وصف نمیتوان کرد بمانندها آفریدم ترا از نور خود
و آفریدم علی را از نور تو پس مطلع شدم بر پنهان دل تو پس نیافتم بنزد دل

تو كنيتی داد و ستر از علی بن ابیطالب پس با تو خطاب كردم بزبان علی
بن ابیطالب تا دل تو قرار گیرد و عن النبی ص انه قال لما اسری بی
الی السماء ثم من السماء الی سدرة المنتهی وقفت بین یدی ربی عز
عزّ وجلّ قلت لبیک وسعدیک قال بلوت یا محمد خلقی فایهم رأیت
اطوع لک قال قلت ربی علیا قال صدقت یا محمد فهل اتخذت
لنفسک خلیفة یؤدی عنک ویعلّم عبادی من کتابی ما لا یعلمون
قال قلت اختر لی فان خیرتک خیرتی قال قد اخترت لک علیا فاتخذه
لنفسک خلیفة ووصیا ونحلته علمی وحلمی وهو امیر المؤمنین حقا لم
ینلها احد قبله ولیست لاحد بعده یا محمد علی رایة الهدی وامام
من اطاعنی وهی الکلمة التی الزمتها المتقین من احبها فقد احبنی
ومن ابغضه فقد ابغضنی فبشره بذلک یا محمد فقال النبی قلت
رب قد بشرته فقال انا عبد الله وفی قبضته ان یعاقبنی فبذنوبی
لم یظلمنی شیئا وان یتم لی وعده فانه مولای قال فقلت اللهم
نوّر قلبه واجعل ربیعه الایمان به قال قد فعلت ذلک یا محمد غیر

انی مخصصه بشیء من البلاء لم اخصّ به احداً من اولیائی ولا اولیاء
رسلی. دیگر روایتست از رسول خدا که آن حضرت فرمود که چون شب معراج
مرا باسمان بردند پس از اسمان بسدرة المنتهی ایستادم بجائی که خدای تبارک
وتعالی با من خطاب کرد پس فرمود که یا محمد گفتم لبیک وسعدیک فرمود
که ازمودی خلق مرا کدام یک از ایشان را یافتی که اطاعت تو بیشتر کردند
حضرت فرمود که من گفتم که خداوندا من علی را مطیعتر یافتم از دیگران
خطاب رسید که راست گفتی یا محمد آیا از برای خود خلیفه وجانشینی
قرار دادی که ادای رسالت کند بنیابت تو وتعلیم کند بندگان
مرا از کتاب من آنچه ندانند حضرت فرمود که گفتم خداوندا تو اختیار
کن از برای من که اختیار تو اختیار منست خطاب رسید که من اختیار کردم
از برای تو علی را پس تو او را جانشین خود ووصی خود گردان ومن
عطا کردم او را علم خود وحلم خود واو امیر وپادشاه مومنانست
حقا ورسیده است باین مقامات وحالات باین نام کسی پیش از او ونیست کسی را
بعد از او یا محمد علی علم هدایت وپیشوای مطیعان منست واین کلمه

کلمه ایست که واجب گردانیده ام بر متقیان که هر که او را دوست

دارد مرا دوست داشته است و هر که او را دشمن دارد مرا دشمن داشته است

پس بشارت ده او را باین سخن تا محمد پس رسول خدا ص فرمود که من گفتم

که پروردگارا من بشارت دادم او را پس او گفت که من بنده خدا ام و در قبضه

قدرت اویم و اگر عقاب کند مرا پس بواسطه گناهان منست و بر من هیچ ستم

نکرده است و اگر تمام کند از برای من آنچه وعده داده است پس او خداوند منست

و او این احسانها بسیار کرده است و می کند پیغمبر ص فرمود که بعد از آن

من گفتم خداوندا روشن گردان دل او را و گردان بهار ایمان را در دل

او در او خطاب رسید که کردم ما و آنچه طلبیدی ولیکن او را مخصوص

خواهم کرد ببلائی که هیچ یک از دوستان خود را باو نکرده باشم حضرت

فرمود که گفتم خداوندا برادر من و صاحب منست اگر تو مصلحت دانی

این بلا را از آن بگردان خطاب رسید که در علم من گذشته است و من چنین

مصلحت می دانم که او را مبتلا گردانم تا بعد و بسبب او نیک و بد جدا شوند مؤمن

مخلص از منافق شقی ممتاز گردد و اگر علی نمی بود دانسته نمی شد لشکر

من

من وبند دوستان من پیغمبران من زیرا که مومنان ومنافقان باهم
ممزوج بودند در زمان رسول خدا و آن حضرت این مبالغات وتاکید
نمود در وجوب متابعت حضرت امیر المومنین ع بلکه می توان گفت که اکثر
اوقات رسول خدا صفات کمال آن حضرت را اعلی می رسانید از جانب
خدای تبارک وتعالی ومنافقانی که بظاهر مسلمان شده بودند
تا چون ایشان محفوظ مانده در ظاهر قبول می کردند تا زمانی که آن
حضرت بمرض موت رسید شروع کردند در اظهار کفر ونفاق خود
وحقا وثم حقا که غیر از آن حضرت باین بلا مبتلا نشد زیرا که در
هیچ زمانی چنین نشد که چنین ذات مقدسی که موصوف بجمیع صفات
کمال الهی باشد وغصب کنند مرتبه او را جمعی از کفار که مدت عمر
خود را به بت پرستی سر افکنده آورده باشند و مردمان پیروی ایشان
کنند و آن حضرت اینها را ببیند وصبر کند وسیعلم الذین ظلموا
ای منقلب ینقلبون وذکر خطبه خطبای خوارزم در مناقب خود
واحمد بن حنبل در مسند خود از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده اند

كذا انّ رسول الله صلى الله عليه وآله اخي بين المسلمين ثمّ قال يا علي انت

اخي وانت منّي بمنزلة هرون من موسى غير انّه لا نبيّ

بعدي اما علمت يا علي انا اوّل من يدعى بي فاقوم عن يمين

العرش في ظلّة فاكسى حلّة خضراء من حلل الجنّة ثمّ يدعى بالنبيين

بعضهم على اثر بعض فيقومون سماطين عن يمين العرش ويلبسون

حللا خضرا من حلل الجنّة الا واني اخبرك يا علي انّ امتي اوّل

الامم يحاسبون بها يوم القيمة ثمّ انت اوّل من يدعى بك لقرابتك

منّي ومنزلتك عندي ويدفع اليك لوائي وهو لواء الحمد

فتستير بين السماطين آدم وجميع الخلق يستظلّون بظلّ لوائي في

يوم القيمة وطوله مسيرة الف سنة سنانه ياقوتة حمراء

وقضبته فضّة بيضاء وزجّه درّة خضراء وله ثلث ذوائب من نور

ذوابة في المشرق وذوابة في المغرب والثالثة وسط الدنيا مكتوب

عليه ثلثة اسطر الاوّل بسم الله الرحمن الرحيم والثاني الحمد لله ربّ

العالمين والثالث لا اله الا الله محمّد رسول الله طول كلّ

الاول

والثالث

سطر

سَطرهُ مكتوبه الفَ سنةٍ قالَ تسير بلوائك والحسن عن يمينك
والحسين عن يسارك حتى تقف بيني وبين ابرهيم ثم تكسى
حلة خضراء من الجنة ثم ينادي منادٍ من تحت العرش نعم
الاب ابوك ابرهيم ونعم الاخ اخوك علي ابشر يا علي انك
تكسى اذا كسيت وتدعى اذا دعيت وتحيى اذا حييت ان حضرت
فرمود که بدرستی که رسول خدا برادری انداخت میان مسلمانان
پس فرمود که یا علی تو برادر منی و تو از من بمنزله هرون از موسی
غیر از انکه بعد از من پیغمبری نیست اما نمی دانی یا علی که تو
اول کسی را که روز قیامت می خوانند من خواهم بود پس می
ایستم از دست راست عرش در سایه عرش پس می پوشانند
مرا حله سبزی از حلهای بهشت پس بعد از ان خواهند خواند
پیغمبران را بعضی از عقب بعضی پس می ایستند ایشان در صف
از دست راست عرش و می پوشانند ایشان را حلهای سبز
از حلهای بهشت بدرستی که تو را خبر دهم یا علی که فردای

روز قیامت از میان امتها اول امت مرا حساب خواهند
کردند پس بدان که تو اول کسی خواهی بود که خواهند او را بعد
من از جهت خویش تو بمن و بزرگی تو در تو نزد من و بدست تو
خواهند داد لوای مردان و آن لوای حمد است و میانه صفهای
پیغمبران در خواهی آمد و آدم و جمیع خلایق در سایه لوای من باشند
در روز قیامت و درازی آن علم هزار ساله راه باشد میان او از
یاقوت سرخ و سر او از نقره سفید و زیر او از مروارید سبز و او را
سه شاخه باشد از نور یکی از آن در هامشرق باشد و یکی از آنها
در مغرب و یکی از آنها در میان دنیا نوشته باشد بر او سه سطر
سطر اول بسم الله الرحمن الرحیم و سطر دویم الحمد لله رب العالمین
و سطر سیم لا اله الا الله محمد رسول الله درازی هر سطری
هزار ساله راه باشد حضرت فرمود که تو خواهی داشت علم
مرا و میر وی و از امام حسن از دست راست تو خواهد و
امام حسین از دست چپ تو تا آنکه بیایی و میان تو و حضرت خلیل

ما بپتی پس دیگر خلۀ سبزی از خلهای بهشت در تو پوشانند پس منادی
از زیر عرش ندا کند که نیکو پدر است پدر تو ابرهیم خلیل ترا و نیکو برادر است علی
ترا بشارت ترا یا علی که چون مرا حله خواهند پوشانید ترا خواهند پوشانید
و چون مرا خواهند خواند بصحرای محشر ترا با من خواهند خواند و چون مرا زندگ
خواهند کرد ترا نیز با من زنده خواهند کرد قش مناقب الخطب عن
بلال بن حمامة انه قال طلع علینا رسول الله ذات یوم و وجهه
مشرق کدایرة القمر فقام الیه عبد الرحمن بن عوف فقال رسول الله
ما هذا النور قال بشارة اتتنی من ربی فی ابن عمی وابنتی وان الله زوج
علیا من فاطمة وامر رضوان خازن الجنان فهز شجرة طوبی فحملت رقاعا
یعنی صکاکا بعدد محبی اهل بیتی وانشأ من تحتها ملائکة ودفع
الی کل ملک صکا فاذا استوت القیمة باهلها نادت الملائکة فی الخلایق فلا
یبقی محب لاهل البیت الا دفعت الیه صکا فیه فکاک رقاب رجال من
النار فاخی وابن عمی وابنتی فکاک رقاب رجال ونساء من امتی من النار

حطبه خطباء خوارزم روایت کرده است از بلال بن حمام که روزی

رسول خدا از در ما در آمد و روی آن بابان بود مثل ماه شب چهارده پس
عبد الرحمن بن عوف برخواست و گفت یا رسول الله این چه نور است که ما
مشاهده می نمایم حضرت فرمود بشارتی بمن آمد از جانب پروردگار عالمیان
در شأن پسر عمم علی و دخترم فاطمه و بدرستی که خدای تبارک و تعالی تزویج
کرد فاطمه را بعلی و امر کرد خدای عز و جل رضوان را که خازن بهشتهاست
که حرکت دهد درخت طوبی را پس او را بر داشت کاغذها بعدد دوستان
اهل بیت من و آفرید در زیر آن فرشتگان و هر فرشته کاغذی داد پس چون
روز قیامت شود و اهل محشر همه حاضر کردند ندا کنند این فرشتگان در
میان خلایق پس نماند دوستی از اهل بیتی مگر آنکه باو دهند آزادی از آتش
جهنم اهانی را که دوستان اهل بیتی مگر آنکه باو دهند کاغذی آزادی از آتش جهنم
اهانی را که دوستان ایشان نباشند وعن جابر بن سمرة انه قال قال رسول
الله صلعم ایها الناس هذا علی ابن ابی طالب وانتم تزعمون انی زوجته ابنتی
فاطمة ولقد خطبها الی اشراف قریش فلم اجب کل ذلک اتوقع الخبر من السماء
حتی جاءنی جبرئیل علیه السلام لیلة رابع وعشرین من شهر رمضان فقال العلی الاعلی

يقرأ عليك السلام ليلة وقد جمع الروحانيين في واد يقال له الافيح تحت
شجرة طوبى وزوج فاطمة عليا وامرني فكنت الخاطب والله تعالى الولي
وامر شجرة طوبى فحملت الحلي والحلل والدر والياقوت ثم نثرته وامر
الحور العين فاجتمعن فلقطن فهن يتهادينه الى يوم القيمة ويقلن هذا نثار

و دیگر منقولست از جابر ابن سمره که او گفت که رسول خدا صلعم فرمود که ای مردمان
مردمان ابن علی بن ابیطالب شما چنان گمان میبرید که من فاطمه را بجوی خود
با او دادم بلکه نه چنین است زیرا که اشراف قریش همه طلب خواستگاری او کردند
و من انتظار خبر آسمانی می بودم تا آنکه جبرئیل در شب بیست چهارم ماه رمضان
بر من نازل شد و گفت که علی اعلی پروردگار عالمیان سلامت و جمیع
ملائکه روحانیان جمع کرده است در بهشت که او را وادی افیح می گویند در
زیر عرش درخت طوبی و تزویج کرد فاطمه را بعلی و امر کرد مرا که من خطابت علی
خواستگاری کردم و صیغه گفتم و خدای تبارک و تعالی بولایت حضرت
فاطمه تزویج فرمود و امر کرد بولایت که درخت طوبی را تا آنکه بار
بر داشت از زیورها و زینتها و مرواریدها و یاقوت پس آنها را نثار کرد و امر کرد حوران

هشتی را تا بر چینند پس ایشان برچیدند لهذا او هشتیه بیکدیگر می ایستند فرستند
تا روز قیامت و می گویند این نثار حضرت فاطمه است و دیگر منقولست بطرق
منکثره متواتره از رسول خدا صلی الله علیه و آله که آن حضرت فرمود لمبارزة علیّ العمرو
بن عبدود یوم الخندق افضل من عمل امتی الی یوم القیمة یعنی
جنگی که علی ابن ابیطالب با عمرو بن عبدود در روز خندق کرد بهتر از عمل امت
منست تا روز قیامت و آن چنان بود که کفار قریش با طوایف یهود از اطراف
و جوانب جمع شدند و بر رسول خدا آمدند و آن حضرت پیش از آمدن
ایشان بمشورت حضرت سلمان شروع در کندن آن خندق معجزات بسیار
از آن حضرت ظاهر شد که اینجا محل ذکر آنها نیست و ایشان زیاده از ده
هزار کس بودند و مسلمانان سه هزار بیش نبودند و خوفی عظیم در دلهای
ایشان پیدا شد و چون عرب خندق را دیدند متعجب شدند و آن طرف خندق
فرود آمدند و میان ایشان و مسلمانان زیاده از بیست شبانروز جنگ نبود
و بر یکدیگر تیر می انداختند تا آخر چون بتنگ آمدند سواران قریش مثل عمرو بن
عبدود و عکرمة بن ابی جهل و هبیره و ضرار و مرداس و غیر ایشان متفق شدند

که باین طرف خندق بیایند و با مسلمانان مردآزمائی کنند و تفحص کردند
که تنگ تر بود اسبهای خود را از آنجا جهانیدند و باین طرف آمدند و عمرو را
با هزار سوار برابر می دانستند در حرب و الحق نیز از شجاعت نزد ایشان معتبر بودند
عاقبت چون مسلمانان دیدند که ایشان از خندق گذشتند خوفی عظیم در دل ایشان پدید
شد و عمرو از مسلمانان مبارز طلبید و پیغمبر ایشان را بحرب دلیر می کرد و وعده
فتح و ظفر می داد و ثواب عظیم را در نظر ایشان در می آورد و از ایشان یکی کسی جرأت
مبارزت او نمی کرد بغیر از حضرت علی بن ابیطالب که در هر مرتبه که آن حضرت بر می خواست
و حضرت رسول خدا می خواست که دیگری برود عاقبت بامر الهی پیغمبر پیراهن خود را
بآن حضرت پوشانید و عمامهٔ مبارک خود را بر سر آن حضرت گذاشت و شمشیر خود را
بآن حضرت داد و آن حضرت با اصحاب شروع بدعا کردند تا چون حضرت بعمرو رسید
فرمود که یا عمرو تو در جاهلیت می گفتی که هر که سه چیز از من طلب کند
من کنم یکی از این سه چیز از تو طلب می کنم اول آنکه می خواهم ترا بوحدانیت
الهی و برسالت محمد شهادت رسول مصطفی گفت ای پسر عم این حاجت را بگذار که این بر او ده
نخواهد شد حضرت گفت اگر این حاجت را برمی آوردی از برای تو بهتر بود عمرو گفت

دیگر را بگوی حضرت فرمود که دو نیم انکه چنانکه ملعون اید بر کردند گفت
هرگز این نخواهد شد این سخن را بر زبان مرانید نمی توان گفت سیم را بگو حضرت
فرمود که از اسب بزیر ای تا با تو دستبردی بنمایم عمرو بخندید و گفت
که این صنفی است که هرگز گمان نمی بردم که کسی از عرب این ارزو کند از
من برو ای پسر عم که نمی خواهم مثل تو کریمی بر دست من کشته شود حضرت فرمود
که من می خواهم ترا بکشم اگر نمی خواهی بزیر ای عمرو در غضب شد و فی الحال بزیر
امد و اسب خود را هی داد و تا رسید شمشیری حواله ان حضرت کرد که
گوشه خود ان حضرت را ببود و اندکی سر مبارک ان حضرت مجروح شد و میانه
ایشان مکرر رد و بدل شد تا عاقبت ان حضرت ضربتی بر سر او فرود اورد و او را
بدو نیم کرد غریو از هر دو لشکر برامد پس انها که تابع عمرو بودند شروع بگریز کردند
و ان حضرت ایشان را تعاقب نمود و بعضی از ایشان نیز بر دست ان حضرت
کشته شدند و بسبب کشته شدن عمرو هیبتی عظیم از ان حضرت در دل کفار
افتاد و دل در فرار نهادند و خدای تبارک و تعالی بادی فرستاد و ایشان عاجز
کرده عاقبت خایب و خاسر برگشتند پس پیغمبر این سخن را فرمود و این حدیث در

اکثر کتب ایشان مسطور است وعن ابن عباس قال سألت رسول الله ص
عن الکلمات التی تلقّاها آدم من ربّه عزّ وجلّ فتاب علیه قال سأل
بحقّ محمّد وعلی وفاطمة والحسن والحسین الّا تبت علیّ فتاب علیه
ودیگر منقولست از عبد الله بن عباس که گفت پرسیدم از رسول خدا ص از آن
کلماتی که آدم آن را گفت وخدای تبارک وتعالی توبهٔ او را قبول کرد که کدام بود حضرت
فرمود که آدم سؤال کرد که الهی بحق محمد وعلی وفاطمه وحسن وحسین که
توبهٔ مرا قبول کن خدای تبارک وتعالی توبهٔ او را قبول کرد واین حدیث در اکثر
کتب ایشان مسطور است وعن النبی ص انّه قال لمّا أسری بی الی السماء و
انتهی بی الی حجب النور کلّمنی ربّی جلّ جلاله وقال لی یا محمّد بلّغ
علیّ بن ابیطالب منّی والسلام واعلمه انّه حجّتی علی عبادی بعدک
به أسقی العباد الغیث وبه ادفع عنهم السوء وبه احتجّ علیهم یوم
یلقونی فایّاه فلیطیعوا ولامره فلیأتمروا وعن نهیه فلینتهوا اجعلهم
عندی فی مقعد صدق وابیح لهم فی جنانی وان لا یفعلوا اسکنهم ناری
مع الاشقیاء من اعدائی لا ابالی ودیگر منقولست از رسول خدا ص که آن حضرت

فرمود که چون مرا باسمان بردند و مرا بجاهای نور رسانیدند خدای

تبارک و تعالی با من سخن گفت و فرمود که یا محمد سلام مرا بعلی برسان

و خبر ده او را که او حجت منست بر بندگان من بعد از تو به برکت او بندگان را

آب از آسمان می دهم و به یمن او دفع می کنم از ایشان بدیها را و با و حجت می گیرم

بر ایشان در روز قیامت پس باید که او را اطاعت کنند و هر چه او امر

کند و هر چه را او نهی کند از آن باز ایستند تا آنکه ایشان را در او در دم نزد

خودم در جایگاه نیکو و حلال کنم از برای ایشان بهشتهای خودم را

و اگر چنین نکنند ایشان را ساکن گردانم در آتش جهنم با اشقیای دشمنانم وعن

النبی انه قال والذی نفسی بیده ما وجهت علیاً قط فی سریة الا و

نظرت الی جبرئیل فی سبعین الفا من الملائکة عن یمینه سبعین

الفا عن یساره والی ملک الموت امامه الی سحابة تظله حتی

یرزق حسن الظفر دیگر منقولست از رسول خدا که آن حضرت

فرمود که بحق آن خداوندی که جان من در قبضه قدرت اوست که

من هرگز که من هرگز نفرستادم علی را بسوی لشکری مگر آنکه دیدم که جبرئیل

با هفتاد هزار فرشته از دست راست او بودند و میکائیل با هفتاد
هزار فرشته از دست چپ او بودند و ملك الموت پیش پیش آن حضرت
می رفت و ابری سایبان آن حضرت بود تا آنکه خدای تبارك و تعالی
روزی منکر او را ظفر نیکویی داد اداغای وعن جابر بن عبد الله
الانصاری قال کنا عند رسول الله صلعم وهو جالس الی الکعبة فاقبل
علی ابن ابی طالب صلوات الله وسلامه علیه فقال النبی قد
اتاکم اخی ثم التفت الی الکعبة فضربها بیده وقال والذی بعثنی بالحق
نبیا ان هذا وشیعته هم الفائزون یوم القیمة ثم قال انه اولکم
ایمانا معی واوفاکم بعهد الله واقومکم بامر الله عز وجل واعدلکم
فی الرعیة واقسمکم بالسویة واعظمکم عند الله مزیة وقال ونزلت
ان الذین امنوا وعملوا الصالحات اولئك هم خیر البریة دیگر
منقولست از جابر ابن عبد الله الانصاری که گفت بودیم ما نزد رسول
خدا و آن حضرت نزد کعبه نشسته بود پس پیدا شد حضرت علی
ابن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیه پس حضرت علی بن ابیطالب فرمود

که امد شما را برادر من پس رو بسوی کعبه کرد و دست خود بکعبه زد
فرمود که بحق ان خدائی که مرا براستی بخلق فرستاد که بدرستی که این مرد
و شیعیان او رستکاراند در روز قیامت پس فرمود که علی پیش
از شما هست بایمان اوردن و وفا کننده ترین شماست بامر الهی و
قوی ترین شما است بامر خدای عز و جل و عادل ترین شماست در میان
رعیت و بهتر از شما است نزد خدای عز و جل تبارک و تعالی در مرتبت و فرمود
که این ایه نازل شد که ترجمه اش اینست که بدرستی و راستی ان جماعتی
که ایمان بخدا اورده اند و عمل شایسته درکاه او کردند ان جماعت بهترین
خلق خدا این ایت در شان ان حضرت نازل شد وعن عبد الله بن عمر
انه قال قال رسول الله ص لعلی بن ابیطالب صلوات الله و سلامه
علیه اذا کان یوم القیمة یؤتی بک یا علی علی نجیب من نور علی
راسک تاج یضیء یکاد نوره یخطف ابصار اهل الموقف فیاتی
النداء من عند الله جل جلاله این خلیفة محمد رسول الله فیقول
یا علی ها انا فیاتی النداء یا علی من احبک ادخله الجنة و من

عاداك ادخله النار فانت قسيم الجنة وانت قسيم النار ق

دیگر منقولست از عبد الله بن عمر که او گفت که از رسول خدا ص شنودم که فرمود به

علی ابن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیه که چون روز قیامت شود

بیاورند ترا یا علی بر شتری از نور بر سر تاجی باشد که روشنی دهد اهل

محشر را که نزدیک باشد چشمهای اهل موقف را خیره گرداند پس ندا

از جانب رب العزت اید که کجاست خلیفه محمد رسول الله ص پس یا علی

تو گوئی که اینک من پس منادی ندا اید که یا علی هر که ترا دوست دارد

او را داخل بهشت گردان و هر که دشمن تو باشد او را داخل جهنم گردان

پس توئی قسمت کننده بهشت و توئی قسمت کننده دوزخ و عن ابن

عباس قال سمعت رسول الله ص يقول لما اسرى بي الى السماء ما

مررت بملأ من الملائكة الا سألوني عن علي بن ابيطالب صلوات

الله وسلامه عليه حتى ظننت ان اسم علي اشهر في السماء

من اسمي في الارض فلما بلغت السماء الرابعة فنظرت الى ملك

الموت قال لي يا محمد ما خلق الله خلقا الا وانا اقبض روحه بيدي

ما خلاك وعلى ابن ابيطالب فان الله جل جلاله يقبض روحكما

بقدرته فلما صرت تحت العرش اذا بعلى ابن ابيطالب واقف

تحت عرش ربى فقلت يا على سبقتنى فقال جبرئيل ع من هذا الذى

يكلمك فقلت هذا على بن ابيطالب فقال يا محمد ليس هذا عليا

ولكنه ملك من ملئكة الرحمن خلقه الله تبارك وتعالى على صورة

على ابن ابيطالب ع فنحن الملائكة المقربون كلما اشتقنا الى نحو على

ابن ابيطالب زرنا هذا الملك لكرامته وسبحنا له و ديگر منقولست

از عبد الله بن عباس كه گفت شنيدم از رسول خدا كه مى فرمود كه

چون مرا باسمان بردند نگذشتم بگروهى از فرشتگان مگر آنكه سؤال

كردند مرا از على ابن ابيطالب صلوات الله وسلامه عليه تا آنكه

دانستم اسم على در اسمان مشهورتر است از نام من در زمين پس چون

رسيدم باسمان چهارم نظر كردم بملك الموت مرا گفت يا محمد

چونست على گفتم اى دوست من چه مى شناسى تو على را گفت يا محمد

بنام من نيست خداى تبارك وتعالى خلقى را مگر آنكه من قبض روح

او خواهم کرد بعزار تو و علی ابن ابیطالب که خدای تعالی قبض روح
شما می کند بقدرت خود پس چون رسیدم بزیر عرش دیدم علی ابن
ابیطالب ع را که در زیر عرش است ایستاده است گفتم یا علی تو پیش از
من آمدی پس جبرئیل ع گفت که یا محمد کیست این که با تو سخن میگوید
من گفتم که این علی ابن ابیطالب است پس جبرئیل گفت که این علی
نیست فرشته ایست از فرشتگان خدای تبارک و تعالی که خدای
تعالی او را بصورت علی ابن ابیطالب آفریده است پس ما گروه ملائکه
مقربون هرچند مشتاق روی علی ابن ابیطالب میشویم بزیارت
علی ابن ... می کنیم این فرشته را از جهت کرامت علی ابن ابیطالب و تسبیح
میگوئیم از جهت آن حضرت وعن ابی سعید الخدری عن النبی
قال سمعته یقول اذا کان سمعته یقول اذا کان یوم القیمة امر الله
ملکین یقعدان علی الصراط فلا یجوز احد الا ببراءة امیر المؤمنین
علی ابن ابیطالب ع صلوات الله وسلامه علیه ومن لم یکن
له براءة امیر المؤمنین اکبه الله علی منخریه فی النار وذلک

قوله تعالى وقفوهم انهم مسئولون قلت فداك ابى وامى
يا رسول الله ص ما معنى براءة امير المؤمنين قال مكتوب عليه
لا اله الا الله محمد رسول الله على ابن ابيطالب وصى رسول
صلى الله عليه و آله وسلم ودر بكر منقولست از ابو سعيد خدرى
كه گفت شنيدم از رسول خدا ص كه آن حضرت فرمود كه چون روز
قيامت شود امر مى كند خداى تبارك و تعالى دو فرشته را
كه بر صراط بنشينند ونگذارند كسى از صراط بگذرد مگر آنكه با او باشد
برات حضرت امير المؤمنين نباشد سرنگون او را در آتش جهنم
مى اندازند واينست معنى قول خداى تبارك وتعالى كه بدارند
ايشان را كه از ايشان سوال خواهم كرد گفتم فداى تو باد پدر و مادر
من يا رسول الله ص چيست معنى برات حضرت امير المومنين وچه
بر و نوشته است كه لا اله الا الله محمد رسول الله وعلى ابن
ابيطالب وصى رسول الله وعن ابى سلمان عن رسول الله انه
قال ليلة اسرى بى الى السماء قال لى الجليل جل جلاله

امن

امن الرسول بما انزل اليه من ربه قلت والمؤمنون قال صدقت

يا محمد اني اطلعت الى الارض اطلاعة فاخترتك منها

فشققت لك اسما من اسمي فلا اذكر في موضع الا ذكرت معي

فانا المحمود وانت المحمد ثم اطلعت الثانية فيها فاخترت

منها وشققت لك اسما من اسمي فلا اذكر في موضع الا ذكر

معي فانا المحمود وانت المحمد ثم اطلعت وانا العلي الاعلى

وهو علي يا محمد اني خلقتك وخلقت عليا وفاطمة والحسن

والحسين والائمة من ولده من سنخ نور من نوري وعرضت

ولايتكم على اهل السموات واهل الارض فمن قبلها كان عندي

من المؤمنين ومن جحدها كان عندي من الكافرين يا

محمد لو ان عبدا من عبيدي عبدني حتى ينقطع ويصير كالشن

ثم اتاني جاحدا لولايتكم ما غفرت له حتى يقر بولايتكم يا محمد

تحب ان تراهم قلت نعم فقال لي التفت عن يمين العرش فالتفت

فاذا انا بعلي وفاطمة والحسن والحسين وعلي ومحمد وجعفر

وموسى وعلي ومحمد وعلي والحسن والمهدي في ضحضاح
من نور يصلّون وفي وسطهم المهدي يضيئ كأنه كوكب
دري فقال يا محمد هؤلاء والثائر من عترتك و
عزتي وجلالي انه الحجة الواجبة لاوليائي والمنتقم من
اعدائي بهم يمسك الله السموات ان تقع على الارض الا باذنه

ودیگر منقولست از رسول خدا که آن حضرت فرمود که آنشبی
که مرا باسمان بردند پروردگار عالمیان بمن فرمود که آمن
الرسول یعنی ایمان آورد فرستاده ما بهر آنچه نازل شد
بسوی او ازجانب پروردگار او من گفتم مؤمنان همه ایمان
آوردند بخدا و فرشتگان بکتابهای خدا و رسولان او خطاب
رسید که راست گفتی یا محمد کرا خلیفه خود کردانیدی در میان
امتان خود گفتم خداوندا بهترین امت را خدای تبارک وتعالی
که علی ابن ابیطالب را خلیفه کردانیدی گفتم بلی ای پروردگار
عالمین خطاب رسید که یا محمد من نظر کردم نظر کردنی بسوی اهل زمین

ودیگر

پس

پس ترا از ایشان اختیار کردم پس از برای تو بیرون آوردم
اسمی از اسمای خود پس من مذکور نگردم در جایی مگر آنکه تو
با من مذکور می گردی پس منم محمود و توئی محمد پس دیگر باره
نظر کردم و از اهل زمین علی را اختیار کردم و بیرون آوردم
از برای او اسمی از اسمهای خود پس منم علی و اوست علی یا محمد
بدرستی که آفریدم من ترا و آفریدم علی را و فاطمه را و حسن و
حسین را و امامان و فرزندان حسین را از پرتو نور از نور
خود و عرض کردم ولایت شما را بر اهل آسمانها و زمین پس
هر که قبول کرد ولایت شما را او نزد او نزد من از جمله مؤمنان است
و هر که انکار کرد او نزد من از جمله کافر است یا محمد اگر آنکه بنده
از بندگان من آنقدر بندگی کند تا آنکه گسسته شود مثل انبان
کهنه پس بنزد من آید و منکر باشد ولایت شما را نیامرزم او را
تا آنکه اقرار کند بولایت شما یا محمد می خواهی که ایشان را به
بینی گفتم بلی پس بمن گفت که نظر کن از دست راست عرش پس

نظر کردم دیدم علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و
و محمد ابن علی و جعفر ابن محمد و موسی ابن جعفر و علی ابن
موسی و محمد ابن علی و علی ابن محمد و الحسن بن علی و محمد
هادی را در فضای از نور که ایستاده بودند و نماز
می گذاردند و در میان ایشان مهدی هادی روشنی می
داد که گویا ستاره است درخشنده پس خدای تبارک و
تعالی فرمود یا محمد این جماعت حجتهای منند بر خلق و جانشین
تواند از عترت تو بعزت من و جلال من که مهدی و است
حجت واجبه از برای دوستان من و انتقام خواهد کشید
از دشمنان من و ببرکت ایشان خدای تبارک و تعالی نگاه می دارد
آسمانها را که بر زمین نیفتند مگر باذن او روی اَنَّهُ دَخَلَ رَسُولُ اللّٰه
عَلٰی عَلِیٍّ مَسْرُوراً مُسْتَبْشِراً وَسَلَّمَ عَلَیْهِ فَرَدَّ وَقَالَ مَا رَأَیْتُكَ اَقْبَلْتَ
عَلَیَّ مِثْلَ هٰذَا الْیَوْمِ فَقَالَ جِئْتُكَ اُبَشِّرُكَ اِعْلَمْ اَنَّ فِی هٰذِهِ السَّاعَةِ
نَزَلَ جَبْرَئِیلُ وَقَالَ الْحَقُّ یُقْرِئُكَ السَّلَامُ وَیَقُولُ بَشِّرْ عَلِیّاً اَنَّ شِیعَتَهُ

الطائع

الطَّائِعُ وَالعَاصِی مِنْ اَهْلِ الجَنَّةِ فَلَمَّا سَمِعَ عَلِیٌّ ع مَقَالَتَهُ خَرَّ
لَهُ سَاجِدًا وَرَفَعَ یَدَیْهِ اِلَی السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ اُشْهِدُ اللهَ عَلَیَّ اِنِّی
وَهَبْتُ لِشِیعَتِی حَسَنَاتِی فَقَالَ الحَسَنُ ع مِثْلَهَا وَقَالَ الحُسَیْنُ ع
مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ النَّبِیُّ ص مَا اَنْتُمْ بِاَکْرَمَ مِنِّی اُشْهِدُ اللهَ عَلَیَّ اِنِّی قَدْ
وَهَبْتُ لِشِیعَةِ عَلِیٍّ وَمُحِبِّیهِ ذُنُوبَهُمْ جَمِیعًا وَالدَّلِیلُ عَلَی ذَلِكَ
قَوْلُهُ تَعَالَی اِنَّ اللهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعًا حدیث دیگر روایتست که روزی
رسول خدا ص داخل شد بر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه
خوشحال وخندان وبر آن حضرت سلام کرد پس حضرت امیر جواب
داد وفرمود که یا رسول الله ص هرگز خوشحال بر من داخل نشدی
مثل امروز پس پیغمبر ص فرمود که یا علی آمدم که بشارت دهم
ترا باینکه درین ساعت جبرئیل بر من نازل شد وگفت خدای
تبارك وتعالی سلامت میرساند ومی فرماید که بشارت ده علی
بن ابیطالب را که شیعیان مطیع وگناه کار او اهل بهشتند پس چون
حضرت امیر المؤمنین این سخن بشنید بسجده الهی افتاد ودست بر داشت وشکر کرد

بجانب آسمان و گفت خدای تبارک و تعالی را بر خود گواه گرفتم که بخشیدم
بشیعه پدرم نصف حسنات خود را پس حضرت امام حسین صلوات الله
نیز چنین فرمود پس رسول خدا فرمود که کرم پیش از من نیست
من نیز خدای تبارک و تعالی را بر خود گواه گرفتم که بخشیدم بشیعه
علی بن ابیطالب نصف حسنات خود را پس جبرئیل آمد که خدای تبارک
و تعالی میفرماید که شما کریمتر از من نیستید بدرستی که آمرزیدم شیعیان
علی بن ابیطالب و دوستان آن حضرت را گناهان ایشان را همه تمام و دلیل
بر نیست قول خدای تبارک و تعالی که ترجمه اش اینست که بدرستی
که خدای تبارک و تعالی میآمرزد گناهان را وعن جابر بن عبد
الله الانصاری عن النبی فی حدیث طویل یصف فیه وقوع النطفة
فی الرحم و انتقال الانسان فی بدو خلقه من حال الی حال فقلت
یا رسول الله ص فکیف حالک و حال الاوصیاء بعدک فی
الولادة فسکت رسول الله ص ملیّا ثم قال یا جابر لقد سألت
عن امر جسیم لا یحتمله الا ذو حظ عظیم ان الانبیاء و الاوصیا

مخلوقون

مَخلُوقُونَ مِنْ نُورِ عَظَمَةِ اللهِ جَلَّ جَلَالُهُ تُودِعُ اللهُ اَنْوارَهُمْ اَصْلاباً طَيِّبَةً وَاَرْحاماً طاهِرَةً يَحْفَظُها بِمَلائِكَتِهِ وَيُرَبِّيها بِحِكْمَتِهِ وَيَغْذُوها بِعِلْمِهِ فَاَمْرُهُمْ يَجِلُّ اَنْ يُوصَفَ وَاَحْوالُهُمْ تَدِقُّ اَنْ تُعْلَمَ لِاَنَّهُمْ نُجُومُ اللهِ فِي اَرْضِهِ وَاَعْلامُهُ فِي بَرِيَّتِهِ وَخُلَفاؤُهُ عَلى عِبادِهِ وَاَنْوارُهُ فِي بِلادِهِ وَحُجَجُهُ عَلى خَلْقِهِ يا جابِرُ هٰذا مِنْ مَكْنُونِ الْعِلْمِ وَمَخْزُونِهِ فَاكْتُمْهُ اِلّا عَنْ اَهْلِهِ دیگر منقول است از جابر بن عبدالله الانصاری از رسول خدا ص در حدیث طویل که وصف می کند در او کیفیت واقع شدن نطفه را در رحم و منتقل شدن آدمی در ابتدای حال از حالی بحالی پس گفتم یا رسول الله ص پس چگونه است حال تو و حال اوصیای بعد از تو در ولادت پس رسول خدا ص ساعتی دراز خاموش شد پس فرمود که یا جابر به تحقیق که پرسیدی از امری عظیم که تاب آن ندارد و نمی تواند یافت مگر کسی که صاحب هنر عظیم باشد از ایمان بدرستی که پیغمبران و اوصیای ایشان مخلوق شدند از نور عظمت خدای تبارک و تعالی پس خدای تبارک و تعالی نورهای ایشان را نشو و نما می دهد بحکمت خود و غذا می دهد ایشان را بعلم خود پس کار ایشان از آن بالاتر است که وصف توان کرد و حالات

ایشان از آن بزرگتر است که توان دانست زیرا که ایشان ستارگان خدا اند در
زمین و امامان خدا اند در میان خلق خدا و جانشینان پروردگار اند بر بندگان
او و انوار الهی اند در شهرهای او و حجتهای خدا اند بر خلق او و با خبر اند از
علوم پوشیده است و مخزون است نزد اهلش تو نیز بپوشان این را مگر از کسی
که اهل این علم باشد وعن النبی صلی الله علیه و آله انه قال ان الله تبارک و تعالی جعل لاخی
علی بن ابیطالب فضائل لا تحصی کثرة فمن قرأ فضیلة من فضائله مقرا
بها غفر الله له ما تقدم من ذنبه و ما تاخر و من کتب فضیلة من فضائله
معترا بها غفر الله له ما تقدم من ذنبه و ما تاخر و من کتب فضیلة
من فضائله لم تزل الملائکة یستغفرون له ما بقی لتلک الکتابة رسم و
من استمع الی فضیلة من فضائله لم تزل الملائکة یستغفرون له ما بقی غفر الله
له الذنوب التی اکتسبها بالنظر ثم قال النظر الی علی بن ابیطالب عبادة و ذکره
عبادة و لا یقبل الله ایمان عبد الا بولایته و البرائة من اعدائه
منقولست از رسول خدا صلی الله علیه و آله که آن حضرت فرمود که بدرستی که خدای تبارک و
تعالی حصر گردانیده است برای برادرم علی بن ابیطالب فضایل بسیار که نمی توان

شمرد از بسیاری این کسی که بخواند فضیلتی از فضائل علی ابن ابیطالب و باو
اقرار داشته باشد بیامرزد خدای تبارک و تعالی گناهان گذشته و آینده
او را و هر که بنویسد فضیلتی از فضائل علی ابن ابیطالب را همیشه فرشتگان
از برای او استغفار کنند تا از آن نوشته اثری بماند و هر که گوش دهد
بفضیلتی از فضائل علی ابن ابیطالب خدای تبارک و تعالی بیامرزد از او
گناهان را که بگوش دادن هم رسانیده باشد و هر که نظر کند بکتابی از فضائل
علی ابن ابیطالب خدای تبارک و تعالی بیامرزد از او گناهانی را که بدیدن
حاصل کرده باشد پس آن حضرت فرمود که نظر بروی علی ابن ابیطالب
کردن عبادتست و خدای تبارک و تعالی قبول نمی کند ایمان بنده را مگر
بدوستی آن حضرت و دشمنی دشمنان آن حضرت وعن ابن عباس قال قال
رسول الله لو انّ الغیاض اقلام والبحر مداد والجنّ حسّاب والانس
کتّاب لما احصوا فضائل علی ابن ابیطالب و ذکر منقولست از عبد الله بن
عباس که گفت که رسول خدا فرمود که اگر آنکه بیشها همه قلم گردد
و دریاها مرکب گردند و جنیان حساب کننده گردند نمی توانند شمرد فضائل

علی ابن ابیطالب را ای عزیز ایدک الله تعالی بمعرفة صراط مستقیم چون شمه
از فضایل آن حضرت استماع نمودی و اگرچه آنچه مذکور شد از آنچه
ابن کثیر المقصر دیده است قطره ایست از عمان و آنچه این بنده دیده است
نظر با آنچه ندیده است نسبت متناهی بغیر متناهی چون چنین است و احصاء
فضایل آن حضرت ممتنع است شروع کرد بمقدمه دیگر در مراتب کمالات
که ایشان کامل راه باشند از آنچه در آیات و احادیث و کلام محققین وارد
شده است و نیز این اگرچه بمرتبه ایست که احصا نمی توان کردن ولیکن
بحکم ما لا یدرک کله لا یترک کله پاره از آن در حیز تحریر آورد که موید
حل اشکالات خطبه شود مخفی نماند که بحکم حدیث قدسی سابق محرر شد
که خدای تبارک و تعالی می فرماید که من کنجی بودم مخفی خواستم که شناخته
شوم چنانکه حضرت مغربی می فرماید ۞ عشق پیش از جهان کن فیکون ۞
در سرای منزه از چه و چون ۞ بود آزاد از حدوث و قدم ۞ بود مستغنی از
ظهور و بطون ۞ پا نهاد از حریم خلوت خود ۞ بهر اظهار حسن خود بیرون ۞ ساخت
معجونی از وجود و عدم ۞ در جهان ممتزج از آن معجون ۞ جامع ذل و عز و فقر و غنا ۞

شامل علم و جهل و عقل و جنان ؛ بر جهان و جهانیان باشند ؛ در آخر این هر
آنچه بد مخزون ؛ و دیگری فرماید نظم پیشتر از ظهور پرده کون
عشق در پرده بود پرده نواز ؛ داشت اندر فضای خود طیران ؛ بودش اندر
هوای خود پرواز ؛ گل صد برگ حسن دوست نداشت ؛ عندلیبی که تا نوا رد ساز
بود سلطان عشق او دایم ؛ متکی بر چهار بالش ناز ؛ تا ز او و انباز مبنیست
تا کز بر است ناز و از نیاز ؛ طاق ابروش سجده طلبند ؛ قامتش بود مستحق
نماز ؛ حسن معشوق عاشقی می جست ؛ بیدلی خواست دلبر طناز ؛ زانکه
در دل اوست افزون آمیز ؛ زانکه در سوز اوست و بر او ساز ؛ یکدامنیست پادشه
پیدا ؛ بنشیبست سربلند فراز ؛ وار خدا بود غیر انسان را قابلیت معرفت
نبود چنانکه در مظان خود مبرهن شده هذا پیش از آنکه او را ایجاد کنند
ملایک از سبب آفریدن ایشان و استخلاف او در زمین از ایزد متعالی
تقدست اسمائه و تظاهرت آلائه استفسار نمودند حضرت عزت تعالی
شانه اولا ایشان را تعلیم فرمود که بندگان را لایق است که آنچه حکیم علیم
کند بدانند که در آن حکمتی عظیم هست اگرچه افهام ایشان ادراک آن نکند

باشد و ثانیا مابیشان مفهمانند که سبب اختیار انسان و فضیلت او بر
ایشان است که انسان را قابلیت علم و معرفت بر وجه کمال هست و آن
بعد از ریاضات بسیار و مجاهدات بیشمار حاصل می کرد و اگر چه بحسب
استعدادات ذاتی هر یک بمرتبه می رسند فوق بتفضیل حضرت باری
تعالی چنانکه منقولست که کُلٌّ مُیَسَّرٌ لِما خُلِقَ یعنی هر کس را آسانست
رسیدن بمرتبه که از برای آن مرتبه مخلوق شده اند وَفَوْقَ کُلِّ ذِی عِلْمٍ
عَلِیمٌ وَمَا مِنَّا اِلّا لَهُ مَقَامٌ ق از مضامین احادیث سابق مستفاد گشت
و احادیث دیگر برین معنی شاهد است که خدای تبارک و تعالی آدمیان را استعداد و ادان
ایشان را مختلف آفریده است ولیکن همه را قابلیتی داده است که در خور آن
قابلیت تحصیل کمالی بکنند و پیش از آن مرتبه ارزو نطلبیده است و این ظلم
نیست بلکه عین عدالت و حکمت است و تحصیل این کمالات بعبادات و مجاهده
می شود چنانکه در کلام مجید ربانی واقعست که وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْاِنْسَ
اِلّا لِیَعْبُدُونَ یعنی نیافریدم جنیان و آدمیان را مگر از برای آنکه عبادت
کنند مرا و در حدیث قدسی از طرق عامه و خاصه وارد شده است که رسول

خدا

که رسول خدا صلعم فرمود که لَمّا اُسْرِیَ بی قُلْتُ یا رَبِّ ما حالُ المُؤمِنِ
عِنْدَکَ قالَ یا مُحَمَّدُ مَنْ اَهانَ لی وَلِیًّا فَقَدْ بارَزَنی بِالمُحارَبَةِ وَاَنا اَسْرَعُ
شَیْءٍ اِلی نُصْرَةِ اَوْلِیائی وَما تَرَدَّدْتُ عَنْ شَیْءٍ اَنا فاعِلُهُ کَتَرَدُّدی عَنْ وَفاةِ المُؤمِنِ
یَکْرَهُ المَوْتَ وَاَکْرَهُ مَسائَتَهُ وَاِنَّ مِنْ عِبادِیَ المُؤْمِنینَ مَنْ لا یُصْلِحُهُ اِلّا
الفَقْرُ وَلَوْ صَرَفْتُهُ اِلی غَیْرِ ذلِکَ لَهَلَکَ وَما یَتَقَرَّبُ اِلَیَّ عَبْدٌ مِنْ عِبادی
بِشَیْءٍ اَحَبَّ اِلَیَّ مِمّا افْتَرَضْتُ عَلَیْهِ وَاِنَّهُ لَیَتَقَرَّبُ اِلَیَّ بِالنّافِلَةِ حَتّی اُحِبَّهُ
فَاِذا اَحْبَبْتُهُ کُنْتُ سَمْعَهُ الَّذی یَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذی یُبْصِرُ بِهِ وَلِسانَهُ
الَّذی یَنْطِقُ بِهِ وَیَدَهُ الَّتی یَبْطِشُ بِها اِنْ دَعانی اَجَبْتُهُ وَاِنْ سَاَلَنی اَعْطَیْتُهُ
آن حضرت می فرماید شبی که مرا بعالم بالا بردند گفتم پروردگارا حال
مومن نزد تو چونست خطاب از حضرت رب العزة رسید که یا محمد حال مومن
نزد من اینست که هر که خوار کرداند دوستی مرا چنانست که با من کرده است
و من زودتر از همه کس یاری میدهم دوستان خود را و دیگر حال مومن
است که من تردد ندارم در هیچ چیز که میکنم مثل ترددی که دارم در میرانیدن
مومن که او نمی خواهد مرگ را و من نمی خواهم که او آزرده شود و دیگر

انکه بعضی از بندگان مومن هستند که صلاح کار حال ایشان مگر در
توانگری را اگر او را از آن حال بحالی دیگر گردانم هر اینه هلاک شود و بعضی
از بندگان مومن هستند که صلاح حال او نیست مگر در فقر و اگر بگردانم
او را بغیر آن هلاک شود و دیگر آنکه نزدیک نمی گردد بمن از بندگان من بچیزی
که دوست تر باشد بنزد من از آنچه بروی واجب گردانیده ام و بعد از فرایض
بنوافل بدرستی که نزدیک می گردد بسوی من بسبب کردن سنتها تا
بمرتبه که من دوست دارم او را پس چون من دوست او شدم خواهم بود بمنزله
گوش او که بمن شنوا باشد و بمنزله دیده او که بمن بینا باشد و بمنزله زبان
او که بمن گویا باشد و بمنزله دست او که بمن روان باشد و اگر بخواند مرا اجابت
اجابت میکنم او را و اگر سوال کند مرا عطا میکنم او را و برین مضمون احادیث
از طرق شیعه و سنی بسیار وارد شده است همین اکتفا کردیم ای
عزیز نیکو تامل کن در معنی این حدیث و ملاحظه نما که بگونه خدای تبارک
و تعالی او را بمنزله حس بخود کرده اند و خواری مومن را بمنزله حرب خود
کرده اند چنانکه اگر کسی محبوب کسی را اذیت ازار دهد محب او را صد هزار ازار

داد

داده است و اگر چه ذات مقدس تعالی عزشانه ازان برتر است که او را
خوشنودی یا آزاری که از صفات مخلوقست عارض گردد و دیگر آنکه
خود را بمنزله مترددی گردانیده هرچند آن حضرت تبارک و تعالی ازان منزه است
که او را تردد باشد بلکه بر مقتضای مصلحت حکم او جاریست تعالی شانه و
گویا معنیش است که اگر من تردد می کردم در چیزی هر آینه تردد میکردم
در وا ستدن نسمه مومن تنها آنکه خود را بمنزله مترددی گردانید در آزار
رسانیدن بمومن چنانکه پدر مشفق و مادر مهربان هرگاه خواهند بفرزند
خود نشتری زنند که بسبب حیات او باشد از جهت غلبه خون مترددند گاهی
ملاحظه نفع دایمی میکنند و اراده فصد می نمایند و گاهی ملاحظه آزار فرزند
می نمایند و ازان معنی باز ایستند از جهت محبت بخلاف فصاد که او را این تردد
نیست از جهت عدم محبت و این معنی موید معنی محبوبیت است و آنکه درین حدیث
وارد شده است که معنی موید محبوبیت است و آنکه در این حدیث وارد شده است
که مومن نمی خواهد مرگ را با آنکه در قرآن مجید و احادیث بسیار وارد شده
است که دوستان او خواهان مرگند و اگر نه اجل مقرر باشد بلکه چشم

زدن مرا رمی کیزد روحهای ایشان در بدنهای ایشان محمول بر
است که نخواستن ایشان مرگ را از جهت تحصیل سعادات و زیادتی
طاعات و عبادات است که سبب علو درجات ایشان شود و بنهایت
مرتبه خود برسند و چون می دانند که دیرتر بودن ایشان از برای ایشان
بهتر است از این جهت تحصیل سعادات و زیادتی طاعات می خواهند
مرگ را و اگر نه از جهت رسیدن بمطلوب مردن عین مطلوب ایشان است
و دیگر آنکه آن حضرت عزت تعالی شانه با ایشان لطف می کند بانچه صلاح حال
ایشان در آن است بعضی را بفقر سرافراز می کرده اند و ایشان بان افتخار می
کنند بر عالمیان و بعضی را به توانگری غنی منکر داند و ایشان اموال خود را
در راه آن حضرت ایثار می کنند و دیگر شاید و مرتبتی که از برای مومن
مقرر ساخت مرتبه قرب آن حضرت بفرایض و نوافل است که در قرب
فرایض مرتبه محبت حاصل منگردد و در قرب نوافل مرتبه محبوبیت و
چون معنی قرب خصوصی دارد ناچار است از آنکه او را توضیحی داده شود
بدانکه ذات مقدس متعال عز شانه از شائبه قرب مکانی منزه و مبراست

چرا که قرب مکانی متضمن کون در مکان است و آن مستلزم احتیاج است
و احتیاج مستلزم امکان است و امکان منافی وجوب وجود چنانکه عارف
ربانی حکیم سنائی قدس سره می فرماید * تا مکان از پی مکان نکند *
آسمان گرد خود آسمان نکند * کی مکانت باشد از پس و از کم * که مکان خود
مکان ندارد هم * آسمان دی بود امروز است * تا ز فردا نباشد او نو راست *
پس بدانکه معنی قرب بلسان ارباب التحقیق و العرفان است که چون
مبین شد که غرض از خلق عالم علوی و سفلی ایجاد انسان کامل است چرا
که مظهر جمیع صفات جمال و جلال دارد بخلاف باقی مظاهر که هر یک مظهر
بعضی از اسما و صفات اند چنانکه در کلام مجید ربانی واقع است سَنُرِیهِمْ آیَاتِنَا
فِی الْآفَاقِ وَفِی أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ یَکْفِ بِرَبِّکَ أَنَّهُ عَلَىٰ
کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ أَلَا إِنَّهُمْ فِی مِرْیَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ مُحِیطٌ
تفسیر این آیه چنانکه محققان ذکر کرده اند و الله اعلم آنست که زود باشد
که زود باشد که بنمائیم ایشان را آیات و علامات خداوندی خود را
در آفاق که عالم کبیر است و در انفس ایشان که عالم صغیر است تا ظاهر

تفسیر

کرده ایشان را که اوست واجب الوجود اما کافی نیست پروردگار تو اینکه بر همه
چیز گواه است و حاضر یعنی ذات او در ظهور بمرتبه ایست که اشیا بان ظهور
دارند چه احتیاج دارد بدلیل تا آنکه اشیا ثابت او دلیل ظهور او باشند بدین
که ایشان در شک اند از لقای پروردگار خود بدرستی که او بهمه چیزها
احاطه کرده است باحاطه علمی که عقل را بان راه ندارد چنانکه شیخ محمود قدس سره میفرماید
ظهور جمله اشیا بضد است ۝ ولی حق را نه مانند نه ند است ۝ چو نبود ذات حق را شبه و همتا ۝
ندانم تا چگونه داند او را ۝ چه ابلست روشن گشته از ذات ۝ نگردد ذات او روشن ز آیات ۝
همه عالم ز نور اوست پیدا ۝ کجا او گردد از عالم هویدا ۝ جهان جمله فروغ نور حق دان ۝
حق اندر وی ز پیدائیست پنهان ۝ و دیگر ایزد متعال جل و علا می فرماید که انا
عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ
مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا یعنی بدرستی که ما عرض
کردیم ما امانت را بر آسمانها و زمینها و کوهها با بزرگان آنها پس ایشان
ابا کردند که این بار را بردارند و بترسیدند و برداشت او را آدمی بدرستی
که او ستمکار است و بسیار نادان و در تفسیر امانت اختلاف بسیار شده است و لکن آنکه

اکثر اهل عرفان بر آنند که مراد از این بار امانت مرتبه جامعیت است
که عالم علوی و سفلی را قابلیت این مرتبه نبود چنانکه بعضی از محققین فرموده
اند که حق سبحانه و تعالی بر اهل آسمان و زمین و جبال عرض فرمود و ابا کردند
از حمل آن بجهت عدم استعداد و چون انسان را استعداد حمل آن بود بمقتضا
و مبالغه قبول نمود و او ظلوم است بر نفس خود که افنای ذات خود میکند
در هویت مطلقه و جهولست که غیر حق را نمی شناسند تا ظلوم است بواسطه
استیلای قوت غضبی و جهولست بجهت غلبه قوت شهوانی و آدمی بقوت
عقل این دو قوت را از تعدی نگاه می دارد و بر طریقه اعتدال می آورد
و مستجمع جمیع صفات کمال میگردد و ارباب عرفان را در تفسیر این آیه
تحقیقات لطیف هست که اینجا مقام آن نیست والله اعلم بحقایق الامور
دیگر در حدیث قدسی وارد است که خدای تبارک و تعالی میفرماید که
لا یسعنی ارضی و لا سمائی و لکن یسعنی قلب عبد المؤمن یعنی وسعت
و گنجایش من ندارد و نه عالم علوی و لیکن وسعت و گنجایش دارد مراد دل
بنده مومن و چنانکه حضرت امیر المومنین و امام المتقین و لسان رب العالمین

می فرماید که وَتَحسَبُ اَنَّکَ جِرمٌ صَغیرٌ وَفیکَ انطَوَی العالَمُ الاَکبَرُ وَ
اَنتَ الکِتابُ المُبینُ الَّذی بِاَحرُفِهِ یَظهَرُ المُضمَرُ یعنی تو پنداری
که کوچکی چون جثه تو کوچکست وحال آنکه در تو نهان است عالم اکبر
یعنی هرچه در آفاقست در نفس تو از آن نمونه هست وتحقیق این معنی در
کتب اهل عرفان مبین است و توئی کتاب مبینی که بحرفهای خود ظاهر میکرد اند
پنهان را یعنی آنچه خدای تبارک وتعالی می فرماید که وَلا رَطبٍ وَلا یابِسٍ اِلّا
فی کِتابٍ مُبینٍ یعنی نیست تر و خشکی مگر آنکه در کتاب مبین هست و در
جای دیگر میفرماید که وَما یَعزُبُ عَنهُ مِثقالُ ذَرَّةٍ فِی الاَرضِ وَلا فِی
السَّماءِ وَلا اَصغَرُ مِن ذلِکَ وَلا اَکبَرُ اِلّا فی کِتابٍ مُبینٍ یعنی پنهان
نیست از او هم سنگینی ذره نه در آسمان و نه در زمین و نه کوچکتر و نه بزرگتر
مگر آنکه در کتاب مبین مسطور است و مفسران را در تفسیر کتاب مبین خلاف هست
بعضی گفته اند مراد از آن لوح محفوظست و بعضی گفته اند که قرآن مجید است
چنانکه در احادیث اهل بیت وارد است که علم ما کان و یکون تا روز قیامت
همه در قرآن هست ولیکن عقول مردمان از رسیدن بکنه آن عاجز است و اهل

مبیت صلوات الله علیهم اجمعین با ین عالمند چنانکه انشاء الله در مبحث
علم ایشان خواهد آمد مبسوطا و بعضی گفته اند که مراد از ان حقیقت جامعه
محمدیه است صلوات الله و سلامه علیه که مستجمع جمیع صفات جمال و جلال
بود که باو خطاب کرده اند وانك لعلی خلق عظیم و حضرت می فرمایند که مراد
از کتاب مبین حقیقت جامعه انسانیست که بدن او نسخه مجموعه موجودات عالم
سفلی و صفات ذمیمه که سباع و بهایم غیر ایشان را می باشد و من حیث الروح
مناسبت بعالم علوی و اتصاف بصفات الهی و او را بمرتبه جامعیت خلافت
چنانکه منقولست از حضرت امام بحق ناطق جعفر ابن محمد الصادق صلوات الله
و سلامه علیهما در حدیثی طویل که مجمل از مضمون آن اینست که خدای تبارک
و تعالی عقل را آفرید از نور خود و آن خلق اول بود از روحانیان و او را فرمود
که برو رفت فرمود که بیا آمد پس حق سبحانه فرمود که من آفریدم ترا خلقی و تفضیل
دادم ترا بر جمیع خلق خودم پس جهل را آفرید فرمود که برو رفت و فرمود
که بیا نیامد خطاب آن حضرت رسید که تکبر کردی لعنت بر تو باد پس از
برای عقل هفتاد و پنج لشکر مقرر فرمود پس چون جهل دید عطای

الهی را نسبت بعقل ما او دشمن شما و گفت یا رب این خلقیست مثل من او را
او زینتی و اکرام کردی و قوت دادی مرا نیز انقدر لشکر بده که او را دادی خطاب
رسید که تو نیز دادم پس حضرت صلوات الله و سلامه علیه صفات کمال را
با اضداد ان بیان می فرمایند که هر صفت کمال که بود بعقل دادند و اضداد انرا
بجهل دادند والله اعلم بحقایق الامور انچه بخاطر می رسد انست که مراد از عقل
روح انسانست که او را قابلیت اتصاف کمال کرامت کرده اند و مراد از جهل طبیعت
عنصری و روح انسانیست که او نفس اماره میخوانند و او مایلست بجمیع اوصاف
ذمیمه و انسان کامل کسی است که این صفات رذیله از خود زایل کرده اند بریاضات
و مجاهدات و موصوف کرده باخلاق الهی که صفات کمالست و شرح این بغیر
نهایت نیست خصوصا از احادیث ائمه معصومین صلوات الله علیهم
اجمعین ولیکن ناچار است که نبذی از ان اشاره شود بدان وفقک الله لسعادة
الدارین که مرتب فرایض و نوافلی که در حدیث مذکور وارد شده است بتحقیق
او کما ینبغی متعسر است بلکه متعذر ولیکن هرچند راه همه در نتوان یافت همه را
ترک نباید کرد اگر با این اشاره شود هیچ شوق سالکان الی الله خواهد بود

مبین

مبین مراتب و حالات امیر مومنان و مولای متقیان که این سلسله باین حضرت
منتهی میشود و سالک عارف چون نظر کند خواهد دید که در هر یک از این مراتب
ذات مقدس مرتضوی در اوج کمالست چرا که اصل خلقت آن حضرت از نور
است چنانکه در احادیث متواتر مبین شد و انوار اوصاف الهی که بآن
نور منضم کردند نور علی نور می شود یکاد زیتها یضیئ ولو لم تمسسه
نار نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء و اگر انکه این بیان در هر
مقامی اثبات کنم از احادیث سنیان که آن حضرت باعتقاد ایشان سلطان
آن مقام است این کتاب گنجایش آن ندارد انشاء الله بعد از این کتابی
بنویسیم و در آنجا بیان مقامات کنم و بیان کنم که این علوم مستفاض است
از انوار آن حضرت صلوات الله و سلامه علیه بعون الله الملک الوهاب
پس بر سبیل اجمال بدانکه در قرآن مجید آیاتی که دلالت می کند بر بلندی
مراتب مومنان و اوصاف کمال ایشان بسیار است و در حدیث همام که از مو
مومنان و کلام الله ناطق سؤال می کند از صفات متقیان و مومنان و آن
حضرت قریب به دویست و بیست و پنج صفت از برای او بیان کرد و او را

تاب شنیدن نیاورند و در اثنای بیان این حضرت تغیر رو داد و جان بحق تسلیم
کرد و در حدیث دیگر که از حضرت جعفر بن محمد الصادق صلوات علیهما
منقولست که در کافی مسطور است صد و پنجاه صفت است و زیاده از
این و کمتر از این نیز احادیث بسیار است و از شیخ المشایخ ابوبکر کتانی منقول است
که میان و خدای تبارک و تعالی هزار مقام است از نور و ظلمت و در احادیث
نبوی صلوات الله و سلامه علیه وارد است که میان بنده و حق سبحانه و
تعالی هفتاد هزار حجابست از نور و ظلمت و مشایخ صوفیه رضوان الله علیهم
هر یک به نحوی بیان کرده اند اما حضرت خواجه عبدالله الانصاری اصول
آنها را ده صد مقام آورده اند و در هر مقامی نه درجه ذکر کرده اند و اگرچه
اول و آخر مقام معلومست ولیکن وسط را مراتب غیر متناهیست و بدین
سبب مقامات غیر متناهی می شود لاجرم شروع شد در ذکر اصول مقامات
بدانکه این ده قسم است بدایات و ابواب و معاملات و اخلاق و اصول و اودیه
و احوال و ولایات و حقایق و نهایات اما بدایات دوازده بابست باب
مقام یقظه است یعنی بیداری و آن چنانست که آدمی که صاحب نفس اماره

اول

ار

از جهت تعلقات جسمانی بدنی از حق سبحانه و تعالی دور افتاده است و
بشهوات نفسانی گرفتار شده است چون توفیق الهی رفیق آدمی شود
از خواب غفلت بیدار می شود چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که
قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ أَن تَقُومُوا لِلَّهِ یعنی بگو یا محمد که من شما را
پند میدهم به یک کلمه که برخیزید از این خواب غفلت از برای خدای
تعالی و حضرت کلام الله الناطق نیز بسیار میفرمایند در مواعظه
و نصیحت خود ای که ای عباد الله از خواب غفلت بیدار شوید و این
بیداری بان حاصل می گردد که بنده ملاحظه نماید نعمتهای الهی را به
بیند که نعمتهای او چه غیر متناهیست و بداند که در شکر آنها تقصیر کرده است
و دیگر ملاحظه نماید که با خود چه کرده است و خود را مستحق عذاب الهی
گردانیده است پس مهیا گردد که در مقام تلافی و تدارک درآید و دیگر
بداند که اوقات عزیز که سرمایه عمر است همه را بر باد فنا داده است و روز
بروز در نقصان بوده است الحال مهیا شود که تحصیل کمالات کند و کاری کند
که هر روز در زیادتی باشد چنانکه کلام الله الناطق می فرماید که من استوی یوماه فهو

یعنی

مغبون یعنی هر که دو روز او مساوی باشد او مغبون است پس بعد از ملاحظه
اینها و امثال اینها در مقام توبه در می آید باب اول توبه است چنانکه خدای
تبارک و تعالی می فرماید که توبوا الی الله توبة نصوحا یعنی باز گشت
کنید به پروردگار خود توبه که نصیحت کننده خلق باشد یعنی هر که اثر توبه را از
شما ببیند متنبه شود او نیز از معاصی باز آید با آنکه توبه کنید که هر چه از عمر ضایع
کرده اید بسبب این توبه باصلاح آورید احادیث در ترغیب توبه بسیار است بلکه خود
توبه از ضروریات دین است و توبه صحیح وقتی حاصل می آید که بدانی گناهان او
در وقت معصیت حق سبحانه و تعالی در حال تو مطلع بود و تو مصر بودی
بر گناهان سبب معنی تو پشیمانی حاصل شود و بزبان در مقام عذر در
آئی و اعضاء و جوارح خود را باز داری از معاصی و خود هر کس را توبه از چیزی است
عوام از معاصی و خواص از ترک مندوبات و ارتکاب مکروهات و خاص الخاص
از توجه بغیر حق سبحانه و اگر چه آن نزد ابرار از حسنات ایشان است و لیکن نسبت به
مقربانست و از این جهت که پیغمبر می فرماید که هر روز هفتاد نوبت استغفار
می کنم و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین همیشه در مقام اعتذار بودند

چرا که ایشان از مقام لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملک مقرب و لا نبی مرسل
بود یعنی مرا با خدا وقتیست که دران وقت راه ندارد و گنجایش ندارد نه
فرشته مقرب و نه نبی مرسل و چون بامر الهی از جهت اصلاح عوام مامور بودند
به تبلیغ احکام و بتوجه بغیر الهی و جهاد کافران هر چند از یاد او غافل نبودند
در سیر لله بودند ولیکن نزد سیر مع الله و فی الله در معصیت بودند از این جهت
از آنها استغفار می کردند پس بعد از اینها در مقام محاسبه در بیان آید باب ششم
محاسبه است چنانکه خدای تبارک و تعالی میفرماید که یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ یعنی ای مومنان از خداوند خود بترسید
و باید که هر نفسی نظر کند و فکر کند که چه پیش فرستاده است از جهت فردای
خود و از خاتم النبیین و اشرف المرسلین منقول است که فرمودند که حاسبوا
انفسکم قبل ان تحاسبوا یعنی محاسبه کنید نفوس خود را پیش از آنکه شما را محاسبه
کنند و در این باب کفعمی کتابی نوشته است موسوم بمحاسبة النفس اللوامة باید بدان
رجوع کنی و محلش است که باید که بسنج بداند که بر هر نفسی از انفاس او چه اخذ
کرد که او را از برای حق سبحانه و تعالی بر آورده است یا از برای شیطان و هوی

هر عضوی که باد نی داده اند از اعضا و جوارح و قوای ظاهر و باطن و جز آن از نعمتها از آن حساب خواهند خواست و هر چیز را از برای کاری داده اند و فردا از آن حساب خواهند کرد پس باید که شاکر امروز وقت و فرصت را غنیمت شمارد و آنچه او را باید کرد بکند و هر عضوی را بکاری که طلبید بدارند و اموال خود را در راه معبود حق ایثار کند و انفاس خود را به یاد حق سبحانه و تعالی برآورد پس بعد از این در مقام انابت در آید باب

چهارم انابت است چنانکه حق سبحانه و تعالی می فرماید که وَأَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ یعنی رجوع کنند به پروردگار خود و انابت باز گشتن است بحق سبحانه و تعالی باصلاح اعمال چنانکه توبه باز گشتن است ما عند از معاصی و انابت مصحح توبه است چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ یعنی آن جماعتی که توبه کنند و باصلاح آورند کارهای خود را و ظاهر کرد اند بر خود آثار توبه را پس توبه از این جماعت قبول میکنم توبه ایشان را و انابت برین مضمون بسیار است و منقول است از رسول خدا که هر گاه تایب را توبه بر و ظاهر نشود او تایب

نیست و آثار توبه است که خصمان خود را راضی کند خواه مال از ایشان برده
باشد یا هتک عرض ایشان کرده باشد یا غیبت ایشان کرده باشد یا بر ایشان ستمی
کرده باشد و نمازهائی که نکرده است بجای آورد یا قضا آنچه در مقام تواضع و فروتنی
در آید و نفس خود را از خواهشهای نفسانی و مستلذات جسمانی باز دارد و گردن
خود را ضعیف و نحیف کند بروزه روز و رنگ خود را زرد کند بعبادت
شب بیداری و شکم خود را لاغر کند بگرسنگی و پشت خود را بمنزله کمان
کند از ترس آتش جهنم و استخوانهای خود را بگدازد از شوق بهشت و دل
خود را یاد مرگ کند و با گریه و زاری باشد از ترس ملک الموت و پوست
بدن خود را تنگ کند بتفکر در امور آخرت پس اینها آثار توبه است
و هرگاه مبتدی تائب را این صفات به بیند بداند که او توبه نصوح کرده است
و باز منقول است از حضرت کلام الله الناطق و باب الله الصامون که شخصی در
حضور آن حضرت گفت استغفر الله حضرت فرمود که مادرت بمصیبتت نشیند
می دانی که استغفار چیست درجه علیین و مرتبه کاملانست و این اسمیست که
لازم دارد شش چیز اول پشیمانی از گذشته دوم عزم بر آنکه دیگر بر آن معصیت

باز کشت نکنی هرکز سیم انکه خصوم خلق خدا را با ایشان از کنی تا در صحرای
محشر کسی را بر تو حقی نباشد چهارم هر روز بضعه که زیاد کرده همه را بجای اوری
پنجم این کوشتی که در بدن تو معصیت رویید است بغم و الم و کرسنه و زاری
و ریاضات بکذاری تا انکه پوست بر استخوان چسبد پس کوشتی تازه بعبادت
و طاعت هم رسد ششم انکه بدن را الم طاعات بچشانی چنانکه حلاوت
معصیت چشانیدی و اخبار برین مضمون
بسیار است و این مقام کنجایش
ان ندارد تمام شد
بتوفیق الله
تعالی